



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

اماکن زیارتی منتسب به  
امام زمان علیه السلام  
در ایران و جهان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اماکن زیارتی منتسب به امام زمان (عجل الله فرجه) در ایران و جهان

نویسنده:

علی اکبر مهدی پور

ناشر چاپی:

مجله انتظار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	اماکن زیارتی منتسب به امام زمان (عج) در ایران و جهان
۹	مشخصات کتاب
۹	مقدمه
۱۰	مسجد مقدس جمکران
۱۰	مسجد مقدس جمکران
۱۱	تاریخچه مسجد جمکران
۱۸	منبع شناسی مسجد جمکران
۲۳	نظر مرحوم آیه الله حائری درباره مسجد جمکران
۲۵	پیشگویی امیرمؤمنان از مسجد جمکران
۲۸	معجزات حضرت بقیه الله در مسجد مقدس جمکران
۳۴	جمکران، میعادگاه عاشقان
۳۵	ختم زیارت عاشورا در مسجد جمکران
۳۶	خصوصیت شب چهارشنبه
۳۷	دعای عظم البلاء
۳۷	مسجد سهله
۳۷	مسجد سهله
۳۷	جایگاه آن امام نور به هنگام ظهور
۵۴	ویژگی های مسجد سهله
۵۸	باریافتگان مسجد سهله
۷۵	چند نکته درباره مسجد سهله
۷۷	مسجد کوفه
۷۷	مسجد کوفه
۷۸	مرکز دادرسی آن امام نور در هنگامه ظهور

۷۸	پایگاه تبلیغاتی امام زمان
۷۹	ستاد اقامه جمعه و جماعت حضرت بقیه الله
۸۱	توسعه مسجد اعظم کوفه
۸۴	کلاس های قرآن در مسجد کوفه
۸۵	از نشانه های ظهور در مسجد کوفه
۸۶	مسجد کوفه در عصر رجعت
۸۷	سیمای مسجد کوفه در آیینه آیات و روایات
۹۱	مسجد کوفه از منظر پیشوایان
۹۹	نکاتی چند پیرامون مسجد کوفه
۱۰۰	حجرالاسود بر دیوار مسجد اعظم کوفه
۱۰۰	تشریف فرمایی پیشوایان معصوم به مسجد کوفه
۱۰۲	معجزات شگفت امیرمؤمنان در مسجد کوفه
۱۰۲	محراب های مسجد کوفه
۱۰۴	مقام های مسجد کوفه
۱۰۴	نکات پراکنده
۱۰۷	ره یافتگان
۱۰۷	اشاره
۱۰۷	ملا احمد مقدس اردبیلی
۱۱۱	سید مهدی بحرالعلوم
۱۱۳	شیخ حسین آل رحیم
۱۱۴	سید محمد قطیفی
۱۱۶	شیخ علی اکبر روضه خوان
۱۱۷	سید مرتضی نجفی
۱۱۸	حاج علی نجفی و همراهان
۱۲۰	شیخ محمد طاهر نجفی
۱۲۳	شیخ محمد تقی آملی

- ۱۲۳ ..... شیخ محمد کوفی
- ۱۲۶ ..... کوفه
- ۱۲۶ ..... پایتخت دولت کریمه
- ۱۲۸ ..... فرمان ظهور
- ۱۳۰ ..... پیشینه پایتختی کوفه
- ۱۳۱ ..... پایتخت دولت کریمه
- ۱۳۷ ..... پایتخت دولت کریمه خاندان وحی در هنگامه رجعت
- ۱۳۸ ..... گستره پایتخت دولت کریمه
- ۱۴۱ ..... گستره مکانی کوفه
- ۱۴۶ ..... سیمای کوفه در آئینه قرآن
- ۱۵۴ ..... سیمای کوفه در آئینه روایات
- ۱۶۴ ..... کوفه و پیرامون
- ۱۶۸ ..... سیمای اهل کوفه در آئینه روایات
- ۱۶۹ ..... سیمای کوفه در احادیث ملاحم
- ۱۷۲ ..... سیمای کوفه در هنگامه خروج سفیانی
- ۱۷۵ ..... سیمای کوفه در آستانه ظهور
- ۱۸۳ ..... وادی السلام و پیشینه آن
- ۱۸۳ ..... مقام حضرت مهدی در وادی السلام
- ۱۸۳ ..... وادی السلام و پیشینه آن
- ۱۸۴ ..... مقام هود و صالح
- ۱۸۶ ..... وادی السلام در عهد امیرمؤمنان
- ۱۸۷ ..... وادی السلام در شب معراج
- ۱۸۸ ..... وادی السلام در عهد کهن
- ۱۸۹ ..... وادی السلام در آستانه ظهور
- ۱۹۰ ..... وادی السلام در یوم الله رجعت
- ۱۹۵ ..... وادی السلام از دیدگاه روایات

- ۱۹۹ ----- ملک نقال
- ۲۰۰ ----- از ویژگی های وادی السلام
- ۲۰۱ ----- مقام صاحب الزمان
- ۲۰۵ ----- جایگاه منبر حضرت قائم
- ۲۱۰ ----- چند نکته درباره وادی السلام
- ۲۱۲ ----- ره یافته ها
- ۲۱۳ ----- بار یافته ای از دارالمؤمنین کاشان
- ۲۱۶ ----- حاج ملاعلی محمد بهبهانی
- ۲۱۷ ----- بار یافته ای از خاندان عثمانی
- ۲۲۱ ----- شیخ محمد تقی قزوینی
- ۲۲۲ ----- سید هاشم شوشتری
- ۲۲۳ ----- تشرف بحرالعلوم یمنی
- ۲۲۷ ----- درباره مرکز



عنوان: اماکن زیارتی منتسب به امام زمان در ایران و جهان

مؤلف: مهدی پور، علی اکبر شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۳-۲۹۶۷۴ سرشناسه: مهدی پور، علی اکبر منشا مقاله: ، انتظار، ش ۸، ۹، (تابستان و پاییز ۱۳۸۲): ص ۲۶۳ - ۲۹۰. توصیفگر: محمد بن حسن عجم، امام دوازدهم توصیفگر: اقامتگاه توصیفگر: ظهور منجی توصیفگر: پیروان توصیفگر: احادیث

### مقدمه

مقدمه

یکی از وظایف شیعیان تجلیل و تکریم اماکن منسوب به وجود مقدس حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، است.

آیهالله سید محمد تقی موسوی اصفهانی (متوفای ۱۳۴۸ هجری) در کتاب گران سنگ مکیال المکارم به هنگام شمارش تکالیف مردم در عصر غیبت می نویسد:

شصت و هشتم - بزرگداشت اماکنی که به قدوم آن حضرت زینت یافته اند، مانند مسجد سهله، مسجد اعظم کوفه، سرداب مقدس، مسجد جمکران و غیر این ها از مواضعی که بعضی از صلحا آن حضرت را در آن جاها دیده اند یا در روایات آمده است که آن جناب در آن جا توقف دارد، مانند مسجد الحرام... [۱].

از این رهگذر، بر منتظران ظهور و عاشقان مقدم آن امام نور، لازم است که این اماکن را بشناسند و شیوه ی تعظیم و تکریم آن ها را بیاموزند. [۲] لذا در صدد برآمدیم که به فضل الهی، از این شماره، اماکن مقدس و مشاهد مشرف متعلق به آن حضرت را برای خوانندگان عاشق و دل سوخته ی حضرت اش تقدیم کنیم.

با توجه به این که فصلنامه علمی - تخصصی انتظار در قم تهیه و چاپ می شود، این مجموعه مقاله ها را از مسجد مقدس جمکران شروع می کنیم.

پاورقی

[۱] مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۱۴.

[۲] صاحب مکیال، کیفیت

تعظیم و تکریم آن اماکن را در کتاب مکیال المکارم، ج ۲ ص ۳۲۷ - ۳۳۰ شرح داده است.

## مسجد مقدس جمکران

### مسجد مقدس جمکران

مهم ترین پایگاه شیعیان شیفته و عاشقان دل سوخته ی حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، مسجد مقدس جمکران، در شش کیلومتری شهر مذهبی قم است. مطابق آمار، همه ساله، بیش از دوازده میلیون عاشق دل باخته، از سرتاسر میهن اسلامی و جهان، در این پایگاه معنوی، گرد می آیند، نماز تحیت مسجد و نماز حضرت صاحب الزمان، عجل الله تعالی فرجه الشریف، را در این مکان مقدس به جای می آورند، با امام غایب از ابصار و حاضر در امصار و ناظر بر کردار، راز دل می گویند، استغاثه می کنند، ندای «یا بن الحسن!» سر می دهند، از مشکلات مادی و معنوی خود سخن می گویند، با دلی خون بار، از طولانی شدن دوران غیبت، شکوه ها می کنند.

آنان که از شناخت عمیق تری برخوردارند، به هنگام تشریف به این پایگاه ملکوتی، همه ی حوائج شخصی خود را فراموش می کنند و همه ی مشکلات دست و پاگیر زندگی را به فراموشی می سپارند و تنها «ظهور سراسر سرور منجی بشر، امام ثانی عشر، حضرت ولی عصر، روحی و ارواح العالمین فداه، را مسئلت می کنند؛ زیرا، اگر این حاجت برآورده شود، دیگر مشکلی نخواهد ماند، و اگر این حاجت روا نشود، حلّ دیگر مشکلات، مشکل اساسی را حل نخواهد کرد.

مسجد مقدس جمکران، روز هفدهم رمضان ۳۷۳ هجری به فرمان حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، در کنار روستای جمکران تأسیس شد. تاریخچه ی آن - به طوری که در این نوشتار به تفصیل

آمده - به دست شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هجری) در کتاب مونس الحزین بیان گردیده و کیفیت نماز تحیت مسجد و نماز استغاثه به حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، در ضمن آن آمده است.

## تاریخچه مسجد جمکران

تاریخچه مسجد جمکران

آن چه مسلم است، این است که این مسجد، بیش از یک هزار سال پیش به فرمان حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، در بیداری، - نه در خواب - تأسیس گردید و در طول قرون و اعصار، پناهگاه شیعیان و پایگاه منتظران و تجلی گاه حضرت صاحب الزمان علیه السلام بوده است.

علامه ی بزرگوار، میرزا حسین نوری، (متوفای ۱۳۲۰ هجری) در کتاب ارزش مند نجم ثاقب - که به فرمان میرزای بزرگ، آن را تألیف کرد و میرزای شیرازی، در تقریظ خود، از آن ستایش فراوان کرد و نوشت: «برای تصحیح عقیده ی خود، به این کتاب مراجعه کنند تا از لمعان انوار هدایت اش، به سر منزل یقین و ایمان برسند» - [۱] تاریخچه ی تأسیس مسجد مقدس جمکران را به شرح زیر آورده است:

شیخ فاضل، حسن بن محمد بن حسن قمی، معاصر شیخ صدوق، در کتاب تاریخ قم از کتاب مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین - از تألیفات شیخ صدوق - بنای مسجد جمکران را به این عبارت نقل کرده است:

شیخ عفیف صالح حسن بن مثله ی جمکرانی می گوید:

شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان ۳۹۳ هجری، [۲] در سرای خود خفته بودم که جماعتی به در سرای من آمدند. نصفی از شب گذشته بود. مرا بیدار کردند و گفتند: «برخیز و امر امام محمد مهدی صاحب الزمان [۳]

، صلوات الله عليه، را اجابت کن که ترا می خواند.»

حسن بن مثله می گوید: «من، برخاستم و آماده شدم». چون به درِ سرای رسیدم، جماعتی از بزرگان را دیدم. سلام کردم. جواب دادند و خوشامد گفتند و مرا به آن جایگاه که اکنون مسجد (جمکران) است، آوردند.»

چون نیک نگاه کردم، دیدم تختی نهاده و فرش نیکو بر آن تخت گسترده و بالش های نیکو نهاده و جوانی سی ساله، بر روی تخت، بر چهار بالش، تکیه کرده، پیرمردی در مقابل او نشسته، کتابی در دست گرفته، بر آن جوان می خواند.

بیش از شصت مرد که برخی جامه ی سفید و برخی جامه ی سبز بر تن داشتند، بر گرد او روی زمین نماز می خواندند.

آن پیرمرد که حضرت خضر علیه السلام بود، مرا نشانند و حضرت امام علیه السلام مرا به نام خود خواند و فرمود: «برو به حسن بن مسلم [۴] بگو: «تو، چند سال است که این زمین را عمارت می کنی و ما خراب می کنیم. پنج سال زراعت کردی و امسال دیگر باره شروع کردی، عمارت می کنی. رخصت نیست که تو دیگر در این زمین زراعت کنی، باید هر چه از این زمین منفعت برده ای، برگردانی تا در این موضع مسجد بنا کنند.»

به حسن بن مسلم بگو: «این جا، زمین شریفی است و حق تعالی این زمین را از زمین های دیگر برگزیده و شریف کرده است، تو آن را گرفته به زمین خود ملحق کرده ای! خداوند، دو پسر جوان از تو گرفت و هنوز هم متنبه نشده ای! اگر از این

کار بر حذر نشوی، نعمت خداوند، از ناحیه ای که گمان نمی بری بر تو فرو می ریزد.»

حسن بن مثله عرض کرد: «سید و مولای من! مرا در این باره، نشانی لازم است؛ زیرا، مردم، سخن مرا بدون نشانه و دلیل نمی پذیرند.»

امام علیه السلام فرمود: «تو برو رسالت خود را انجام بده. ما، در این جا، علامتی می گذاریم که گواه گفتار تو باشد. برو به نزد سید ابوالحسن، و بگو تا برخیزد و بیاید و آن مرد را بیاورد و منفعت چند ساله را از او بگیرد و به دیگران دهد تا بنای مسجد بنهند، و باقی وجوه را از رهق [۵] به ناحیه ی اردهال که ملک ما است، بیاورد، و مسجد را تمام کند، و نصف رهق را بر این مسجد وقف کردیم که هر ساله وجوه آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد کنند.»

مردم را بگو تا به این موضع رغبت کنند و عزیز بدانند و چهار رکعت نماز در این جا بگذارند: دو رکعت تحیت مسجد، در هر رکعتی، یک بار «سوره ی حمد» و هفت بار سوره ی «قل هو الله احد» [بخوانند] و تسبیح رکوع و سجود را، هفت بار بگویند.

و دو رکعت نماز صاحب الزمان بگذارند، بر این نسق که در [هنگام خواندن سوره ی] حمد چون به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» برسند، آن را صد بار بگویند، و بعد از آن، فاتحه را تا آخر بخوانند. رکعت دوم را نیز به همین طریق انجام دهند. تسبیح رکوع و سجود را نیز هفت بار بگویند. هنگامی که نماز تمام شد، تهلیل

(یعنی، لا إله إلا الله) [۶] بگویند و تسیح فاطمه ی زهرا علیها السلام را بگویند. آن گاه سر بر سجده نهاده، صد بار صلوات بر پیغمبر و آل اش، صلوات الله علیهم، بفرستند.».

و این نقل، از لفظ مبارک امام علیه السلام است که فرمود:

فَمَنْ صَلَّى لِحَمِيٍّ، فَكَأَنَّمَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛

هر کس، این دو رکعت [یا این دو نماز] را بخواند، گویی در خانه ی کعبه آن را خوانده است..

حسن بن مثله می گوید: «در دل خود گفتم که تو این جا را یک زمین عادی خیال می کنی، این جا مسجد حضرت صاحب الزمان علیه السلام است.».

پس آن حضرت به من اشاره کردند که برو!

چون مقداری راه پیمودم، بار دیگر مرا صدا کردند و فرمودند: «در گله ی جعفر کاشانی - چوپان - بُزی است، باید آن بز را بخری. اگر مردم پول اش را دادند، با پول آنان خریداری کن، و گرنه پول اش را خودت پرداخت کن. فردا شب آن بز را بیاور و در این موضع ذبح کن. آن گاه روز چهارشنبه [۷] هجدهم ماه مبارک رمضان، گوشت آن بز را بر بیماران و کسانی که مرض صعب العلاج دارند، انفاق کن که حق تعالی همه را شفا دهد.

آن بز، ابلق است. موهای بسیار دارد. هفت نشان سفید و سیاه، هر یکی به اندازه ی یک درهم، در دو طرف آن است که سه نشان در یک طرف و چهار نشان در طرف دیگر آن است.».

آن گاه به راه افتادم. یک بار دیگر مرا فرا خواند و فرمود: «هفت روز یا هفتاد روز در

این محلّ اقامت کن». [۸].

حسن بن مثله می گوید: «من، به خانه رفتم و همه ی شب را در اندیشه بودم تا صبح طلوع کرد. نماز صبح خواندم و به نزد علی منذر رفتم و آن داستان را با او در میان نهادم.

همراه علی منذر، به جایگاه دیشب رفتیم. پس او گفت: «به خدا سوگند که نشان و علامتی که امام علیه السلام فرموده بود، این جا نهاده است و آن، این که حدود مسجد، با میخ ها و زنجیرها مشخص شده است.».

آن گاه به نزد سید ابوالحسن الرضا رفتیم. چون به سرای وی رسیدیم، غلامان و خادمان ایشان گفتند:

«شما از جمکران هستید؟». گفتیم: «آری». پس گفتند: «از اوّل بامداد، سید ابوالحسن در انتظار شما است.».

پس وارد شدم و سلام گفتم. جواب نیکو داد و بسیار احترام کرد و مرا در جای نیکو نشانید. پیش از آن که من سخن بگویم، او سخن آغاز کرد و گفت: «ای حسن بن مثله! من خوابیده بودم. شخصی در عالم رؤیا به من گفت:

«شخصی به نام حسن بن مثله، بامدادان، از جمکران پیش تو خواهد آمد. آن چه بگوید، اعتماد کن و گفتارش را تصدیق کن که سخن او، سخن ما است. هرگز، سخن او را ردّ نکن.» از خواب بیدار شدم و تا این ساعت در انتظار تو بودم.

حسن بن مثله، داستان را مشروحاً برای او نقل کرد. سید ابوالحسن، دستور داد بر اسب ها زین نهادند. سوار شدند. به سوی ده (جمکران) رهسپار گردیدند.

چون به نزدیک ده رسیدند، جعفر شبان را دیدند که گله اش را در کنار

راه به چرا آورده بود. حسن بن مثله، به میان گله رفت. آن بز که از پشت سر گله می آمد، به سویش دوید. حسن بن مثله، آن بز را گرفت و خواست پولش را پرداخت کند که جعفر گفت: «به خدا سوگند! تا به امروز، من این بز را ندیده بودم و هرگز در گله ی من نبود، جز امروز که در میان گله، آن را دیدم و هر چند خواستم که آن را بگیرم، میسر نشد.».

پس آن بز را به جایگاه آوردند و در آن جا سر بریدند.

سید ابوالحسن الرضا به آن محلّ معهود آمد و حسن بن مسلم را احضار کرد و منافع زمین را از او گرفت.

آن گاه وجوه رهق را نیز از اهالی آن جا گرفتند و به ساختمان مسجد پرداختند و سقف مسجد را با چوب پوشانیدند.

سید ابوالحسن الرضا، زنجیرها و میخ ها را به قم آورد و در خانه ی خود نگهداری کرد. هر بیمار صعب العلاجی که خود را به این زنجیرها می مالید، در حال، شفا می یافت.

ابوالحسن محمّد بن حیدر گفت: «به طور مستفیض شنیدم، پس از آن که سید ابوالحسن الرضا وفات کرد و در محلّه ی موسویان (خیابان آذر فعلی) مدفون شد، یکی از فرزندان اش بیمار گردید. داخل اطاق شده سر صندوق را برداشت زنجیرها و میخ ها را نیافت.».

پاورقی

[۱] این تقریظ، در آغاز نجم ثاقب چاپ شده است. دست خطّ میرزای بزرگ، در کتابخانه ی آستان قدس، در یکی از نسخ خطّی کتاب، به شماره ی ۹۳۶۱ موجود است.

[۲] میرزای نوری، استظهار کرده اند



که رقم «۳۹۳ هجری» تصحیف شده و صحیح آن «۳۷۳ هجری» است. (جَنَّة المَأْوَى ، ص ۴۷؛ نجم ثاقب، ص ۲۱۵؛ مستدرک: ج ۳، ص ۴۴۷).

[۳] هرچند راوی این خبر شیخ صدوق، معتقد است که در زمان غیبت، نباید نام اصلی حضرت بقیه الله تَلَفَّظ شود، ولی در این جا، برای رعایت امانت در نقل، به طور صریح آورده است.

[۴] به جای «حسن بن مسلم»، در نجم ثاقب و جَنَّة المَأْوَى، «حسن مسلم» آمده، ولی در مستدرک ج ۳، ص ۴۳۲، «حسن بن مسلم» تعبیر شده است. البته، نتیجه، مساوی است، و حذف واژه ی «بن» در نام ها، شایع است.

[۵] رهق، نام روستایی است در دَه فرسخی قم در مسیر کاشان، که تا زمان ما، آباد است. [مستدرک ج ۳، ص ۴۳۲].

[۶] مرحوم نوری، معتقد است که باید: «لااله الاالله وحده وحده» گفته شود. [بحار، ج ۵۳، ص ۲۳۱].

[۷] کلمه ی «چهارشنبه» در نجم ثاقب افتاده، ولی در جَنَّة المَأْوَى و انوار المشعشعین آمده است. و اگر در متن هم نیامده بود، از بررسی متن استفاده می شد؛ زیرا، به طوری که در متن داستان تصریح شده، دیدار، در شب سه شنبه، شب هفدهم رمضان بوده است، پس شب هجدهم، شب چهارشنبه، و روز هجدهم روز چهارشنبه خواهد بود.

[۸] ما، این تعبیر را از جَنَّة المَأْوَى نقل کردیم، ولی در نجم ثاقب چنین آمده است: «هفتاد روز یا هفت روز، ما این جاییم» (نجم ثاقب، ص ۲۱۴).

با توجه به این که این ملاقات در شب هفدهم رمضان بود، اگر آن را بر هفت حمل کنی، بر شب

بیست و سوم رمضان منطبق می شود که شب قدر است، و اگر بر هفتاد روز حمل کنی بر بیست و پنجم ذوالقعدة منطبق می شود که آن نیز روز مبارکی است.

## منبع شناسی مسجد جمکران

### منبع شناسی مسجد جمکران

منابع تأسیس مسجد مقدّس جمکران به فرمان حضرت صاحب الزّمان، ارواحنا فدا، بر اساس تسلسل زمانی، به شرح زیر است:

۱ - نخستین کسی که این داستان را در کتاب خود آورده، ابوجعفر محمّد بن علی بن بابویه، مشهور به شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هجری) است. ایشان، مشروح آن را در کتاب مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین درج کرده است.

با توجه به این که تأسیس این مسجد در عصر شیخ صدوق رحمهم الله واقع شده، و ایشان در قم زندگی می کرد، طبعاً، همه ی جزئیات آن را بدون واسطه از حسن بن مثله، و سید ابوالحسن الرضا و دیگر شاهدان عینی، شنیده و نقل کرده است.

کتاب مونس الحزین، همانند ده ها اثر گران بهای دیگر شیخ صدوق، در طول زمان، از بین رفته و به دست ما نرسیده است.

۲ - حسن بن محمّد بن حسن قمی، معاصر شیخ صدوق، صاحب کتاب گران سنگ تاریخ قم، شرح آن واقعه را از کتاب شیخ صدوق نقل کرده است.

کتاب تاریخ قم در عصر شیخ صدوق، به سال ۳۷۸ هجری، در بیست باب به رشته ی تحریر در آمده است.

۳ - حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، به سال ۸۶۵ هجری آن را به فارسی ترجمه کرده است. (الذریعه، ج ۳، ص ۲۷۶).

۴ - متن عربی کتاب، به دست مولی محمّد

باقر مجلسی، (متوفای ۱۱۱۰ هجری) نرسیده، ولی ترجمه ی فارسی آن به دست ایشان رسیده [بحار، ج ۱، ص ۴۲] و احادیث مربوط به قم را در جلد «السَّماء و العالم» از آن روایت کرده است. (بحار، ج ۶۰، ص ۲۰۸ - ۲۲۱).

۵ - سید نعمت الله جزائری، صاحب أنوار نعمانیه (متوفای ۱۱۱۲ هجری) ترجمه ی فارسی آن را دیده و داستان تأسیس مسجد مقدس جمکران را با خط خود، از آن استنساخ کرده است (بحار، ۵۳، ص ۲۵۴).

۶ - شاگرد فرزانه ی علامه مجلسی، میرزا عبدالله افندی، (متوفای ۱۱۳۰ هجری) نسخه ای از ترجمه ی فارسی آن را در بیست باب، در قم مشاهده کرده و گزارش آن را در تألیف گران بهای خود آورده و تصریح کرده که این ترجمه، به سال ۸۶۵ هجری، به دستور خواجه فخرالدین ابراهیم، انجام یافته است. (ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۱۹).

۷ - سید امیر محمد اشرف، معاصر و شاگرد علامه مجلسی، صاحب کتاب فضائل السادات (متوفای ۱۱۴۵ هجری) متن عربی آن را دیده و از آن نقل کرده است. (جنه المأوی، ص ۴۷).

۸ - سید محمد بن محمد بن محمد بن هاشم رضوی قمی، به سال ۱۱۷۹ هجری، بنا به خواهش محمد صالح معلم قمی، کتابی در این رابطه تألیف کرده و آن را خلاصه البلدان نام نهاده است. این کتاب، احادیث مربوط به شرافت قم و تاریخچه ی تأسیس مسجد مقدس جمکران را دربر دارد. (الذریعه، ج ۷، ص ۲۱۶).

۹ - شایسته ی تأمل است که آقا محمد علی کرمانشاهی، فرزند وحید بهبهانی، (متوفای ۱۲۱۶ هجری) به متن عربی تاریخ قم

دست

رسی داشته و در حاشیه ی خود بر کتاب نقد الرجال تفرشی، شرح حال «حسن بن مثله» و خلاصه ی داستان تأسیس مسجد مقدّس جمکران را به نقل از متن عربی آن آورده است. (بحار، ج ۵۳، ص ۲۳۴).

۱۰- محقق و متتبع بی نظیر، میرزا حسین نوری، متوفای ۱۳۲۰ هجری، پس از جست و جوی فراوان، به هشت باب از ترجمه ی تاریخ قم دست یافته (جنه المأوی، ص ۴۷ و بحار، ج ۵۳، ص ۲۳۴) و مشروح داستان تأسیس مسجد مقدّس جمکران را از ترجمه ی تاریخ قم، از روی دست خط سید نعمت الله جزائری، در آثار ارزش مند خود آورده است:

۱- جنه المأوی، چاپ بیروت، دارالمحجّه البيضاء، ۱۴۱۲ هجری، ص ۴۲ - ۴۶.

۲- همان، به پیوست، بحار الأنوار، چاپ بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هجری، ج ۵۳، ص ۲۳۰ - ۲۳۴.

۳- نجم ثاقب، چاپ تهران، علمیه ی اسلامیة، بی تا، ص ۲۱۲ - ۲۱۵.

۴- کلمه ی طیبه، چاپ سنگی، بمبئی، ۱۳۰۳ هجری، ص ۳۳۷.

۵- مستدرک الوسائل، چاپ قم، مؤسسه ی آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۷ هجری، ج ۳، ص ۴۳۲ و ۴۴۷.

۱۱- شیخ محمّد علی کچویبی قمی (متوفای ۱۳۳۵ هجری) مشروح آن را از کتاب های خلاصه البلدان، نجم ثاقب، کلمه ی طیبه، در کتاب ارزش مند أنوار المشعشعین، چاپ قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۲۳ هجری، ج اول، ص ۴۴۱ - ۴۴۹ (چاپ سنگی ۱۳۲۷ هجری، جلد اول، ص ۱۸۴ - ۱۸۹)، نقل کرده است.

۱۲- حاج شیخ علی یزدی حائری (متوفای ۱۳۳۳ هجری) مشروح آن را در کتاب إلزام الناصب، چاپ

بیروت، مؤسسه ی اعلمی، ۱۳۹۷ هجری، جلد دوم، ص ۵۸ - ۶۲، به نقل از محدّث نوری، از ترجمه ی تاریخ قم آورده است.

۱۳ - همه ی کسانی که بعد از محدّث نوری درباره ی تاریخ قم کتاب نوشته اند، مشروح داستان تأسیس مسجد مقدّس جمکران را از ایشان نقل کرده اند. شیخ محمّد حسن ناصر الشریعه، متوفای ۱۳۸۰ هجری، در تاریخ قم، چاپ قم، مؤسسه ی مطبوعاتی دارالعلم، ۱۳۴۲ شمسی، ص ۱۴۷ - ۱۵۶، یکی از آن افراد است.

۱۴ - همه ی علمای معاصر که در این رابطه کتاب نوشته اند، همانند علامه ی معاصر آیهاالله حاج شیخ محمّد غروی، در کتاب گران سنگ المختار من کلمات الإمام المهدی علیه السلام، چاپ قم، ۱۴۱۴ هجری، جلد یکم، ص ۴۴۰ - ۴۴۸، نیز به این واقعه اشاره کرده است.

۱۵ - در این اواخر، در کتاب های مستقل و مستندی - مانند موارد زیر - به شرح و بسط داستان تأسیس مسجد مقدّس جمکران پرداخته شده است:

۱ - تاریخ بنای مسجد جمکران؛

۲ - تاریخ مسجد مقدّس جمکران؛

۳ - تاریخچه ی بنای مسجد جمکران؛

۴ - توجّه امام زمان به مسجد جمکران؛

۵ - توشه ی مسجد جمکران؛

۶ - در بارگاه منتظر؛

۷ - در حریم جمکران؛

۸ - سیمای مسجد جمکران؛

۹ - فیض حضور برای گمشدگان؛

۱۰ - مباحثی چند درباره ی مسجد جمکران؛

۱۱ - مسجد مقدّس جمکران؛

۱۲ - مسجد جمکران المقدّس؛

۱۳ - مسجد صاحب الزمان؛

۱۴ - معجزه ی مسجد جمکران.

برای کسب معلومات وسیع تر در مورد آثار یاد شده، به کتابنامه ی

حضرت مهدی علیه السلام تحت عناوین فوق، مراجعه فرماید:

## نظر مرحوم آیه الله حائری درباره مسجد جمکران

نظر مرحوم آیه الله حائری درباره مسجد جمکران

در آخرین فراز از بخش مسجد مقدّس جمکران، متذکّر می شویم که اگر بخواهیم نظر مراجع گذشته و معاصر را در مورد مسجد مقدّس جمکران یاد آور شویم، به تألیف کتاب مستقلّی در این رابطه ناگزیر خواهیم بود. لذا این موضوع را به فرصت دیگری موکول می کنیم. این بخش را با بیان نظر مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری (متوفای ۲۴ جمادی الثانیه ۱۴۰۶ هجری) که همگان با مقام رفیع علمی و تقوایی ایشان، آشنا هستند، حسن ختام می بخشیم.

مرحوم آیه الله حائری، کتاب ارزش مندی دارند که این نویسنده، آن کتاب را از محضر معظم له امانت گرفتم و با اجازه ی ایشان زیراکس کردم.

هنگامی که دست نویس های ایشان را به محضر مقدّس ایشان بردم، از خدمت شان پرسیدم: «آیا برای نقل مطالب این کتاب، مجاز هستم؟». ایشان، ضمن این که اجازه دادند، فرمودند: «من، در این کتاب، فقط مطالبی را آوردم که بر صحت آن ها اعتقاد دارم و می توانم بر صحت آن ها قسم حضرت عباس بخورم.».

مرحوم آیه الله حائری، در این کتاب می فرمایند:

مسجد جمکران، یکی از آیات باهرات آن حضرت است. توضیح این مطلب، در ضمن چند جهت - که شاید خیلی ها از آن غافل باشند - مذکور می شود:

۱ - داستان مسجد جمکران که در بیداری واقع شده، در کتاب تاریخ قم که کتاب معتبری است، از صدوق، علیه الرّحمه، نقل شده است.

مرحوم آقای بروجردی که مرد دقیق و ملّایی بود، می

فرمود: «این داستان، در زمان صدوق، علیه الرحمه، واقع شده و این که او نقل کرده است، دلالت بر کمال صحت آن دارد.

۲ - داستان، مشتمل بر جریانی است که مربوط به یک نفر نیست، برای این که صبح که مردم بیدار می شوند، می بینند با زنجیر، علامت گذاشته شده است که مردم باور کنند. و این زنجیر، مدتی در منزل سید محترمی، ظاهراً به نام سید ابوالحسن الرضا، بوده است و مردم به آن استشفاء می کرده اند و بعداً، بدون هیچ جهت طبیعی، مفقود می شود.

۳ - جای دور از شهر و در وسط بیابان، جایی نیست که مورد جعل یک فرد جمکرانی بشود، آن هم دست تنها، در یک شب ماه رمضان.

۴ - نوعاً، مردم عادی، به واسطه ی خواب، یک امامزاده را معین می کنند و مسجد، از تصوّر مردم عادی، دور است.

۵ - اگر پیدایش این مسجد روی احساسات مذهبی و علاقه ی مفرط به حضرت صاحب الامر علیه السلام بود، می بایست سراسر، توسّل به آن بزرگوار باشد، چنان که در این عصر، مردم، بیش تر، زیارت حضرت اش را در آن مسجد می خوانند و متوسّل به آن حضرت می شوند، در صورتی که در این دستور معنوی، اصلاً، اسمی از آن حضرت نیست، حتّی تا به حال هم بیش تر معروف به مسجد جمکران است، نه مسجد صاحب الزّمان.

۶ - متن دستور، موافق با ادّله ی دیگر است؛ برای این که هم نماز تحیت مسجد وارد شده است و هم نماز امام زمان علیه السلام با صد بار «ایاک نعبد و



ایاک نستعین» و هم تهلیل و تسبیح فاطمه ی زهرا، سلام الله علیها.

۷- این دو داستان که نقل شد، مشهود و یا مثل مشهود خودم بود [۱] و داستان های دیگری هست که فعلاً تمام خصوصیات آن را در نظر ندارم. بعداً، ان شاء الله، تحقیق کرده، در این دفتر، باذن تعالی، ذکر می کنم.

۸- در آن موقع که زمین، این قدر بی ارزش بوده است، فقط یک مساحت کوچکی را مورد این دستور قرار داده اند، که ظاهراً حدود سه چشمه از مسجد فعلی است که در زمان ما خیلی بزرگ شده است: ظاهراً، آن چشمه ای که در آن، محراب هست، و دو چشمه ی طرفین باشد.

نگارنده که خالی از وسوسه نیستم و خیلی به نقلیات مردم خوش بین نیستم، از این امارات، به صحت این مسجد مبارک قطع دارم. والحمد لله علی ذالک و علی غیره من النعم التي لاتحصی. [۲].

پاورقی

[۱] اشاره به دو داستان از عنایات حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، در مسجد مقدس جمکران است، که مرحوم آیه الله حائری آن ها را در کتاب خود آورده است.

[۲] کریمه ی اهل بیت، ص ۴۸۴؛ سردلبران، ص ۲۴۸ - ۲۵۰.

### **پیشگویی امیر مؤمنان از مسجد جمکران**

پیشگویی امیر مؤمنان از مسجد جمکران

مطابق نقل خلاصه البلدان از کتاب مونس الحزین شیخ صدوق، امیر مؤمنان علیه السلام از مسجد مقدس جمکران سخن گفته است.

محمد بن محمد بن هاشم حسینی رضوی قمی، به تقاضای مولی محمد صالح قمی، به سال ۱۱۷۹ هجری، در باره ی فضیلت شهر قم و تاریخچه ی تأسیس مسجد مقدس جمکران، کتاب ارزش مندی تألیف و آن را خلاصه البلدان نام

نهاده است.

شیخ آقا بزرگ تهرانی، این کتاب را مشاهده کرده و گزارش آن را در الذریعه آورده است. [۱].

مرحوم کاتوزیان، این کتاب را در اختیار داشته، فراهایی از این کتاب را در کتاب أنوار المشعشعین آورده است.

وی، در این رابطه، حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام آورده، که فراهایی از آن را در این جا می آوریم و علاقه مندان به تفصیل بیش تر را به کتاب انوار المشعشعین رهنمون می شویم. او می گوید:

در کتاب خلاصه البدان از کتاب مونس الحزین - از تصنیفات شیخ صدوق - با سند صحیح و معتبر، از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که خطاب به حذیفه فرمود: «ای پسر یمانی! در اول ظهور، خروج نماید قائم آل محمد علیه السلام از شهری که آن را قم گویند [۲] و مردم را دعوت به حق می کند، همه ی خلائق از شرق و غرب، به آن شهر روی آورند و اسلام، تازه شود...»

ای پسر یمانی! این زمین، مقدّس است، از همه ی لوث ها، پاک است...

عمارت آن، هفت فرسنگ در هشت فرسنگ باشد. رایت وی بر این کوه سفید بزنند، به نزد دهی کهن، که در جنب مسجد است، و قصری کهن - که قصر مجوس است - و آن را «جمکران» خوانند. از زیر یک مناره ی آن مسجد بیرون آید، نزدیک آن جا که آتش خانه ی گبران بوده...» [۳].

از این حدیث شریف، استفاده می شود به طوری که مسجد سهله در دوران ظهور حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، پایگاه آن حضرت خواهد بود، مسجد مقدّس جمکران نیز در

عصر ظهور، جایگاه خاصی دارد و پایگاه دیگری برای آن حضرت است.

مرحوم کاتوزیان، پس از نقل متن کامل حدیث، به شرح و تفسیر آن پرداخته، در باره ی کوه سفید و قصر مجوس و دیگر تعبیرهایی که در حدیث شریف آمده و ما به جهت اختصار نیاوردیم، به تفصیل، سخن گفته است. [۴].

خوانندگان گرامی، توجه دارند که احادیث ملاحظه، چندان نیازی به تحقیق در سند ندارند؛ زیرا، جز معصومان علیهم السلام که با سرچشمه ی وحی مربوط بودند، شخص دیگری نمی توانست خبری بگوید که صدها سال بعد تحقّق پیدا کند.

روزی که امیرمؤمنان علیه السلام به حذیفه از مسجد جمکران خبر می داد، در سرزمین حجاز و عراق، کم تر کسی نام قم را شنیده بود، لذا می بینیم که در احادیث فراوانی، به هنگام بحث از قم، به «در نزدیکی ری» تعبیر شده تا به این وسیله، موقعیت جغرافیایی شهر قم، برای اصحاب ائمه علیهم السلام روشن گردد.

از این رهگذر، احتمال نمی رود که احدی از مردم حجاز، نام جمکران را به عنوان یکی از دهات قم شنیده باشد.

نکات ریزی که در مورد قصر مجوس و آتش خانه ی گبران آمده، مطلبی نبود که در حجاز و عراق، کسی از آن آگاه باشد.

به هنگام صدور این حدیث از مولای متّقیان علیه السلام، کسی نمی توانست پیش بینی کند که در کنار ده جمکران، در آینده، مسجدی ساخته خواهد شد و با حضرت بقیه الله (عج) - که آن روز متولّد نشده بود - ارتباط خواهد داشت.

هنگامی که شیخ صدوق، این حدیث را در کتاب مونس الحزین درج

می کرد، بدون تردید، این مسجد، مناره نداشت.

هنگامی که صاحب خلاصه البلدان، در قرن دوازدهم، این حدیث را از مونس الحزین نقل می کرد، باز هم مسجد مقدّس جمکران، مناره ای نداشت؛ زیرا، برای نخستین بار، در سال ۱۳۱۸ هجری، یک مناره در زاویه ی جنوب شرقی مسجد ساخته شد. [۵].

هنگامی که مرحوم کاتوزیان، این حدیث را در کتاب أنوار المشعشعین می نوشت، مسجد جمکران، فقط یک مناره داشت و تا چند سال پیش نیز به همین منوال بود، ولی در این حدیث آمده است که «از زیر یک مناره ی آن، مسجد، بیرون آید». [۶].

این تعبیر، صریح است در این که به هنگام ظهور حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، مسجد مقدّس جمکران، بیش از یک مناره خواهد داشت، در حالی که به هنگام چاپ کتاب (۱۳۲۷ هجری) مسجد، فقط یک مناره داشت.

پاورقی

[۱] الذریعه، ج ۷، ص ۲۱۶.

[۲] تردیدی نیست که قیام نخستین حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، از مکه ی معظّمه و کنار خانه ی خدا است. این حدیث و احادیث مشابه، به حرکت های بعدی آن کعبه ی مقصود، نظر دارد.

[۳] انوار المشعشعین، ج ۱، ص ۴۵۳.

[۴] انوار المشعشعین، ج ۱، ص ۴۵۴ - ۴۵۸.

[۵] گنجینه ی آثار قم، ج ۲، ص ۶۷۲.

[۶] انوار المشعشعین، ج ۱، ص ۴۵۴.

### معجزات حضرت بقیه الله در مسجد مقدس جمکران

معجزات حضرت بقیه الله در مسجد مقدس جمکران

کرامات و معجزات و عنایاتی که از ائمه ی اطهار علیهم السلام صادر گشته و از سوی راویان مورد اعتماد روایت شده، و در کتاب های مورد استناد ثبت گردیده، منحصر به صدر اسلام و قرون اوّلیه

ی اسلام نیست، بلکه هر روز در گوشه و کنار جهان، بویژه در حرم ائمه ی هدی علیهم السلام معجزات و کرامات تازه ای تحقق می یابد که دلیل حقانیت پیشوایان شیعه، و مایه ی دل گرمی شیعیان است.

هر یک از شما، یک یا چند معجزه در حرم مطهر ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا علیه السلام دیده و یا شنیده اید.

اکنون که دوران فرمانروایی حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، است، همه روزه، ده ها نفر در اقطار و اکناف جهان، با توسل به ذیل عنایت آن حضرت علیه السلام، از امراض صعب العلاج و دیگر گرفتاری های خانمان سوز، به طور معجزآسا، رهایی می یابند و برای همیشه، خود را رهین عنایت آن حضرت می دانند.

در این جا، یکی از این کرامت ها را که در شب دوازدهم جمادی الاولی ۱۴۱۴ هجری، در مسجد مقدس جمکران، برای یک کودک سیزده ساله ی زاهدانی روی داد، برای نورانیت قلب خوانندگان گرامی می آوریم.

این کودک، سعید چندانی، دانش آموز کلاس پنجم ابتدایی است که در دبستان محمد علی فائق، در زاهدان، مشغول تحصیل است.

سعید، در یک خانواده ی مذهبی، در زاهدان متولد شده و بر شیوه ی عقاید اهل تسنن تربیت یافته است.

مادر سعید، اگر چه از لحاظ نسب، به خاندان عصمت و طهارت منسوب است، ولی او نیز سنی حنفی است.

سعید، یک سال و هشت ماه پیش از تاریخ یاد شده، در یک تعمیرگاه ماشین، پایش می لغزد و به چاهی که روغن و فاضلاب تعمیرگاه در آن می ریخته می افتد، و جراحات های مختلفی بر

بدن اش وارد می شود. این جراحی ها، بهبود می یابد، ولی غده ای در ناحیه ی شکم پدید می آید. نخست، خیال می کنند که فتق است، ولی با گذشت چند ماه، پزشکان معالج، اظهار می کنند که غده ی سرطانی است و باید او را برای معالجه به تهران ببرند.

او را به تهران می آورند و در «بیمارستان هزار تختخوابی» بستری می کنند. پس از نمونه برداری و احراز غده ی بدخیم سرطانی، او را به «بیمارستان الوند» منتقل می کنند و غده ای به وزن یک کیلو و نیم از شکم او بیرون می آورند، ولی در مدت کوتاهی، جای غده، پر می شود. پزشکان، اظهار می کنند که با این رشد سریع غده، دیگر کاری از ما ساخته نیست.

مادر سعید، شبی در خواب می بیند که به او می گویند: «سعید را به مسجد جمکران ببرید.».

طبعاً، یک زن سنی، نمی داند که مسجد جمکران کجا است، ولی هنگامی که خواب اش را برای دیگران نقل می کند، او را به مسجد جمکران قم راهنمایی می کنند.

وی، سعید را با دیگر فرزندش، محمد نعیم، به قم می آورد و بلافاصله به مسجد مقدس جمکران مشرف می شوند.

سعید، روز سه شنبه یازدهم جمادی الاولی ۱۴۱۴ هجری ساعت یک و نیم بعدازظهر، وارد مسجد جمکران می شود. خدام مسجد، وضع او را که به این منوال می بینند، او را در اتاق شماره ی هشت زایرسرای مسجد، اسکان می دهند.

مادر سعید، اعمال مسجد را فرا می گیرد، با پسرش، محمد نعیم، اعمال مسجد را انجام می دهد، آن

گاه عریضه ای تهیه می کند و آن را در چاه می اندازد، و با دلی سرشار از امید، به ذیل عنایت حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، متوسل می شود.

شب، فرا می رسد و عاشقان حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، طبق رسم سنواتی که شب های چهارشنبه، از راه های دور و نزدیک، به مسجد مقدس جمکران مشرف می شوند، دسته دسته می آیند، در مسجد، به عبادت و نیایش می پردازند.

مشاهده ی این شور و هیجان مردم، در دل مادر سعید، طوفانی ایجاد می کند. او نیز همراه ده ها هزار زائر به عبادت و دعا و تضرع می پردازد و شفای فرزندش را از حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، با اصرار و الحاح مسئلت می کند.

هنگامی که به اتاق مسکونی اش در زایر سرای مسجد می آید، دو نفر از خادمان، با اخلاص، به اطاق او می آیند و در آن جا عزاداری می کنند و برای شفای سعید، به طور دسته جمعی، دست به دعا برمی دارند.

سعید می گوید:

درست، ساعت سه ی بعد از نیمه شب بود که در عالم رؤیا دیدم نوری از پشت دیوار ساطع شد و به طرف من به راه افتاد.

او، یک انسان بود، ولی من، از او، فقط نور خیره کننده ای می دیدم که آهسته آهسته به من نزدیک می شد.

من، ابتدا، مضطرب شدم، ولی سعی کردم که بر خودم مسلط شوم. هنگامی که نور به من رسید، به ناحیه ی سینه و شکم من اصابت کرد و برگشت.

من، از خواب بیدار شدم و چیزی متوجه نشدم و

باز هم خوابیدم. صبح که از خواب برخاستم، سعی کردم که خودم را به عصایم نزدیک کنم و عصا را بردارم، ناگاه متوجه شدم که بدن ام سبک شده و آن حالت درد شدید، به کلی، از من رفع شده است.

در آن وقت، متوجه شدم که شفا یافته ام و آن نور، وجود مقدّس حضرت صاحب الزّمان علیه السلام بوده است.».

این معجزه ی باهر و کرامت ظاهر، در شب چهارشنبه دوازدهم جمادی الأولى ۱۴۱۴ هجری برابر با پنجم آبان ۱۳۷۲ خورشیدی رخ داد.

سعید، با مادر و برادر خود، سه شب، در زائرسرای مسجد اقامت کردند. شب سوم که شب جمعه بود، عنایت دیگری شد که این بار، در بیداری انجام پذیرفت. اینک، متن آن واقعه را از زبان سعید بشنوید:

شب جمعه، در اتاق شماره ی هشت نشسته بودم و مادرم مشغول تلاوت قرآن بود. احساس کردم که شخصی در کنار من نشست و برای من، رهنمودها و دستورالعمل هایی را بیان فرمود.

چون سخنان اش تمام شد، برگشتم و کسی را ندیدم. از مادرم پرسیدم که: «مادر! با من بودی؟». گفت: «من، قرآن می خواندم، با تو نیستم.» پرسیدم: «پس این کی بود که با من سخن می گفت؟». مادرم گفت: «کسی در این جا نیست.».

در آن موقع، پتو را بر سرم کشیدم و هر چه به مغزم فشار آوردم که مطالب آن شخص را به خاطر بیاورم، چیزی به یادم نیامد.».

روز جمعه، سعید و مادرش، به تهران باز می گردند و به بیمارستان الوند مراجعه می کنند. پس از عکس برداری، معلوم می شود که سعید، صحیح و



سالم است و از غده ی بدخیم سرطانی، هیچ خبری نیست.

بدین گونه، این کودک سعادت مند - که به حق، «سعید» نامگذاری شده - از معجزات باهر حضرت ولی عصر، ارواحنا فداه، بهبودی کامل خود را در می یابد.

دو هفته بعد (شب چهارشنبه بیست و پنجم جمادی الأولى برابر با ۱۹ / ۸ / ۷۲) سعید، با مادرش و برادرش محمد نعیم، به جمکران آمده بود تا پیشانی ادب بر آستان مسجد حضرت صاحب الزمان علیه السلام بساید و از محضر مولا و مقتدایش تشکر کند. خوش بختانه، حقیر هم در مسجد بودم و از داستان شفا یافتن او آگاه بودم. با او به دفتر مسجد رفتم و در حضور ده ها نفر از دوستان، مطالب بالا را از زبان سعید بدون واسطه شنیدم.

مادرش، از خوش حالی، در پوست خود نمی گنجید و بر حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، پیوسته درود می فرستاد و سخنانی می گفت که از یک فرد سنی مذهب بسیار جالب بود. مثلاً می گفت: «من نمی دانم الآن امام زمان علیه السلام کجا است: آیا در دریاها، کشتی ها را نجات می دهد و یا در آسمان ها، هواپیماها را نجات می دهد؟».

سعید، در این سفر، با کوله باری از پرونده های پزشکی و عکس ها و آزمایش ها آمده بود، که آنان را به مشتاقان ارائه دهد. از اسناد پزشکی او، مسئولان مسجد، فیلم برداری کردند. از خود سعید و مادرش نیز فیلم برداری شد، و سخنان شان ضبط گردید. بی گمان، خانواده ی «چندانی» در میان خانواده های معتقد اهل سنت، مبلغ صمیمی و

بی قرار حضرت بقیه الله، عجل الله تعالی فرجه الشریف، خواهند بود.

## جمکران، میعادگاه عاشقان

جمکران، میعادگاه عاشقان

در طول سال، شب های چهارشنبه، مسجد مقدس جمکران، پذیرای قریب یکصد هزار عاشق دل باخته است که از شهرهای دور و نزدیک، به شهر مقدس قم روی می آورند و در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام پیشانی ادب بر آستان می ساینند و آن گاه راهی مسجد مقدس جمکران می شوند و با امام رؤوف، به راز و نیاز می پردازند.

از چهره های برجسته ای که ارادت خاصی به مسجد مقدس جمکران داشتند و خوانندگان گرامی با شخصیت علمی و تقوایی آنان آشنایی دارند، آیات عظام حاج شیخ عبدالکریم حائری، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، حاج سید محمد تقی خوانساری، حاج سید محمد حجت کوهکمری، حاج آقا حسین بروجردی، حاج سید حسین قاضی، حاج شیخ محمد تقی بافقی، حاج آقا مرتضی حائری را می توان نام برد.

برای مرحوم آیهالله حائری، هر وقت مشکلی پیش می آمد، مرحوم آیهالله بافقی را به مسجد جمکران می فرستاد و رفع مشکل می شد.

هر وقت شهریه ی حوزه تأمین نمی شد، مرحوم آیهالله حجت، به مسجد مقدس جمکران مشرف می شد و همان روز، شهریه تأمین می گردید.

برای مرحوم آیهالله بروجردی، هر وقت مشکلی پیش می آمد، گوسفندی می فرستاد تا در کنار مسجد جمکران قربانی کنند.

برای مرحوم آیهالله گلپایگانی، هر وقت مشکلی پیش می آمد، عریضه ای می نوشت و با گروهی از اصحاب و فرزندان خود، به مسجد مقدس جمکران مشرف می شد و توسل می کرد و رفع مشکل می شد.

مرحوم

آیهالله مرعشی، چهل شب چهارشنبه، در مسجد جمکران بیتوته کرد.

آیهالله صافی، در مورد پدر بزرگوارشان، مرحوم آیهالله حاج ملا جواد صافی گلپایگانی، نقل فرمودند که ملتزم بود حتی الامکان، پیاده به مسجد جمکران مشرف شود.

آیهالله حاج سید محمد تقی خوانساری نیز غالباً، پیاده مشرف می شدند.

### **ختم زیارت عاشورا در مسجد جمکران**

ختم زیارت عاشورا در مسجد جمکران

در عصر زعامت مرحوم آیه الله حاج سید محمد حجت، قحطی و گرانی سختی پدید آمد، به طوری که نان سنگک دانه ای یک تومان رسید، در حالی که شهریه ی طلاب در ماه، فقط ده تومان بود.

مرحوم آیهالله حجت، چهل تن از طلاب مهذب و متدین را دستور داد که به مسجد مقدس جمکران مشرف شوند و در پشت بام مسجد، به صورت دسته جمعی، زیارت عاشورا را با صد سلام و لعن و دعای صفوان بخوانند و به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام و حضرت علی اصغر علیه السلام متوسل شوند و رفع گرانی و نزول باران را از خداوند متعال بخواهند.

چهل تن طلبه ی مهذب و متدین، طبق فرمان مرجعیت اعلای تشیع، به میعادگاه عاشقان شرف یاب شدند. بعد از ادای نماز تحیت و نماز حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، و توسل به ذیل عنایت فرمانروای جهان هستی، به پشت بام مسجد رفتند، ختم زیارت عاشورا را، طبق دستور آن مرجع وارسته، انجام دادند و حوائج خود را با شفیع قرار دادن سه تن باب الحوائج، به درگاه حضرت احدیت، عرضه داشتند و مسجد را به قصد قم ترک کردند.

راه قدیمی مسجد جمکران، از طرف روستای جمکران بود. گروه

چهل نفری طلاب، هنوز به ده جمکران نرسیده بودند که درهای رحمت گشوده شد و باران رحمت، سیل آسا فرو ریخت و طلاب، ناچار شدند که لباس های خود را درآورند، حتی کفش های خود را به دست گرفتند، از میان سیلاب ها عبور کردند.

این حادثه ی تاریخی را نخستین بار، از دانشمند معظم حجّالاسلام والمسلمین استاد محمّد امین رضوی صاحب کتاب ارزش مند تجسم اعمال - که خود جزء چهل تن بود - شنیدم.

بسیاری از آن چهل تن، به رحمت ایزدی پیوسته اند، ولی الحمدلله، برخی از آنان در قید حیات هستند که خوانندگان گرامی، می توانند از آنان تحقیق کنند.

اخیراً، این داستان از زبان حضرت آیها لله حاج سید مهدی اخوان مرعشی و حجّالاسلام والمسلمین آقای گل محمدی ابهری، منتشر شده است. [۱].

بسیار مناسب است که مراجع بزرگوار عصر ما نیز در مشکلات مادی و معنوی، مردم را به مسجد مقدّس جمکران و ختم زیارت عاشورا به صورت دسته جمعی در آن میعادگاه عاشقان، فرا خوانند.

پاورقی

[۱] مسجد مقدّس جمکران، ص ۴۰؛ زیارت عاشورا و آثار شگفت، ص ۵۵.

## خصوصیت شب چهارشنبه

خصوصیت شب چهارشنبه

مکرراً، با این سؤال مواجه شده ایم که «آیا شب چهارشنبه، خصوصیتی دارد؟».

در پاسخ، باید عرض کنیم که شب چهارشنبه، خصوصیت دارد. لذا می بینیم که حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، در همان فرمانی که برای تأسیس مسجد جمکران صادر کردند، فرمودند: «فردا شب که شب چهارشنبه است، آن بز را به همین جایگاه بیاور و ذبح کن و روز چهارشنبه که هجدهم ماه رمضان است، گوشت آن را به بیماران صعب العلاج انفاق کن که

خداوند، همه شان را شفا عنایت می کند.» [۱].

پاورقی

[۱] جنّهمالمأوی، ص ۴۵؛ بحار، ص ۵۳، ص ۲۳۲.

## دعای عظم البلاء

دعای عظم البلاء

در این جا یاد آوری این نکته لازم است که در مسجد مقدّس جمکران، از دعا‌های مربوط به حضرت بقیه الله، ارواحنا فدا، مانند «دعای ندبه»، «دعای سلام الله کامل»، «زیارت آل یاسین»، «دعای عهد»،... بویژه از دعای «اللهم عظم البلاء...» که بعد از نماز حضرت صاحب الزّمان علیه السلام به آن امر شده است، غفلت نشود. [۱].

پاورقی

[۱] جمال الاسبوع، ص ۲۸۰.

## مسجد سهله

### مسجد سهله

مسجد سهله، در اطراف کوفه، در دو کیلومتری شمال غربی مسجد اعظم کوفه، کهن ترین مکان منتسب به حضرت بقیهالله (عج) است.

در احادیث مأثور از امامان نور، مسجد سهله، به عنوان اقامت گاه شخصی حضرت ولی عصر (علیه السّلام) در عصر ظهور معرفی شده است.

در این نوشتار، به استناد بیست حدیث از پیشوایان معصوم (علیهم السّلام) جایگاه مسجد سهله از دید روایات بررسی شده و ویژگی های آن مکان مقدّس شمارش گردیده، و به چهل مورد از نیک بختان تاریخ که در این پایگاه ملک پاسبان به حضرت دوست راه یافته اند، اشاره شده است.

## جایگاه آن امام نور به هنگام ظهور

جایگاه آن امام نور به هنگام ظهور

در احادیث فراوانی، به صراحت، اعلام شده که اقامت گاه شخصی حضرت بقیهالله، ارواحنا فدا، در دوران ظهور مسجد مقدّس سهله است. اینک شماری از این روایات آورده می شود.

۱- محدّثان عالی مقام شیعه، با اسناد معتبر، در مجامع حدیثی خود، از راویان اخبار و ناقلان آثار، روایت کرده اند که روزی در محضر مقدّس رییس مذهب، حضرت امام صادق (علیه السّلام) از مسجد سهله گفت و شنود شد. فرمودند:

أما إنّه منزل صاحبنا إذا قام بأهله؛ [۱] آن جا اقامت گاه صاحب ما است، هنگامی که با خانواده اش قیام کند.

در برخی از منابع، به جای «قام»، «قَدِمَ» تعبیر شده است؛ [۲] یعنی، هنگامی که تشریف بیاورد.

و در نقل برخی از محدّثان، به جای «أما إنّه»، «مسجد السّهله» آمده است؛ [۳] یعنی، به جای ضمیر، اسم صریح آمده است.

۲- بیش از دو قرن، پیش از میلاد مسعود کعبه ی موعود، وجود مقدّس امیرمؤمنان (علیه السّلام)،

به هنگام ترسیم خط سیر حضرت ولی عصر (علیه السلام) در آستانه ی ظهور، می فرماید:

«کأنتی به قد عبر من وادی السلام إلی مسجد السهله، علی فرس مُحَجَّل [۴] له شِمْرَاخ [۵]، یزهو، و یدعو، و یقول فی دعائه: «لا إله إلاّ الله حقاً حقاً...»؛ [۶] گویی او را با چشم خود می بینم که از وادی السلام عبور کرده، بر فراز اسبی که سپیدی پاها و پیشانی اش همی درخشد، به سوی مسجد سهله در حرکت است، و زیر لب زمزمه دارد و خدا را این گونه می خواند: «لا إله إلاّ الله حقاً حقاً...».

۳- بیش از یک قرن پیش از ولادت خجسته ی حضرت حجت (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام) خطاب به یار با وفایش ابوبصیر فرمود:

یا ابا محمّد! کأنتی أری نزول القائم (علیه السلام) فی مسجد السهله بأهله و عیاله؛

ای ابا محمّد! گویی فرود آمدن قائم (علیه السلام) را با اهل و عیال اش در مسجد سهله، با چشم خود می بینم.

ابوبصیر عرضه داشت: «آیا محلّ اقامت دائمی آن حضرت، در مسجد سهله خواهد بود؟». حضرت فرمود: «آری». سپس فرمود:

مسجد سهله، اقامت گاه حضرت ادریس (علیه السلام) بود.

مسجد سهله، اقامت گاه حضرت ابراهیم خلیل الرحمان (علیه السلام) بود.

خداوند، پیامبری را مبعوث نکرده، جز این که در مسجد سهله نماز گزارده است.

مسجد سهله، پایگاه حضرت خضر (علیه السلام) است.

کسی که در مسجد سهله اقامت کند، همانند کسی است که در خیمه ی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اقامت کند.

مرد و زن با ایمانی یافت نمی شود،

جز این که دل اش به سوی مسجد سهله پر می زند.

در مسجد سهله، تخته سنگی است که تمثال همه ی پیامبران بر آن نقش بسته است.

احدی در مسجد سهله نماز نمی گزارد که با نیت راستین خدا را بخواند، جز این که خداوند او را با حاجت بر آورده شده از آن جا بر می گرداند.

احدی نیست که در مسجد سهله به خدا پناهنده شود، جز این که خداوند او را از آن چه بیم دارد پناه دهد.

ابوبصیر عرض کرد: «فضیلت بسیار بزرگی است!».

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «آیا برای ات بیفزایم؟». عرض کرد: «بلی». فرمود:

مسجد سهله، از آن بُقعه هایی است که خداوند دوست دارد او را در آن جا بخوانند.

شب و روزی نیست که فرشتگان به زیارت مسجد سهله نشتابند و در آن جا به عبادت حق تعالی نپردازند.

اگر من در آن سامان سکونت داشتم، هیچ نمازی را جز در مسجد سهله نمی خواندم.

ای ابا محمد! اگر مسجد سهله هیچ فضیلتی جز فرود آمدن فرشته ها و اقامت پیامبران را نداشت، همین فضیلت بس بود، در حالی که این همه فضیلت دارد.

آن چه از فضایل مسجد سهله برای تو بازگو نکردم، بیش از فضایی است که برای ات گفتم.

ابوبصیر عرض کرد: «آیا مسجد سهله، اقامت گاه دائمی حضرت قائم (علیه السلام) خواهد بود؟». فرمود: «آری». [۷].

۴- مفضّل در ضمن حدیث مفضّلی از محضر امام صادق (علیه السلام) پرسید: «منزل حضرت مهدی (علیه السلام) و مرکز اجتماع شیعیان کجا خواهد بود؟». امام صادق (علیه السلام) در پاسخ او فرمود:

دار ملکه



الکوفه، و مجلس حکمه جامعها، و بیت ماله و مقسم غنائم المسلمین مسجد السَّهله، و موضع خلواته الذَّکوات البیض من الغریین؛ [۸].

مرکز حکومت او، کوفه، و مرکز قضاوت اش، مسجد اعظم کوفه، و مرکز بیت المال و محل تقسیم غنایم مسلمانان، مسجد سهله، و محل خلوت و مناجات هایش تپه های سپید و نورانی نجف اشرف است. [۹].

۵- ابوبکر حضرمی از محضر امام باقر (علیه السَّلام) پرسید: «بعد از خانه ی خدا و حرم رسول خدا (صلَّی اللهُ علیه و آله و سلَّم) کدامین بقعه از همه ی بقعه ها با فضیلت تر است؟». امام باقر (علیه السَّلام) فرمود:

ای ابابکر! کوفه است که پاک و پاکیزه است، و قبور پیامبران مرسل و غیر مرسل در آن است، و قبور صالحان و صدیقان در آن است، و مسجد سهیل [۱۰] در آن است که:

خداوند، هیچ پیامبری مبعوث نکرده، جز این که در آن نماز گزارده است.

و فیها یظهر عدل الله؛ عدالت خداوند در آن جا ظاهر می شود.

و فیها یکون قائمه و القوام من بعده؛ [۱۱] خلیفه ی قائم به حق خداوند، و دیگر قائمان بعد از او نیز در آن جا خواهند بود.

آن جا اقامت گاه پیامبران، و اوصیای پیامبران و صالحان است. [۱۲].

۶- ابان بن تغلب، در سفری با امام صادق (علیه السَّلام) هم سفر شد. در اطراف کوفه، در سه نقطه، امام صادق (علیه السَّلام) از اسب پیاده شد، دو رکعت نماز گزارد.

ابان، در مورد این سه نقطه، از آن حضرت پرسید. امام (علیه السَّلام) توضیح داد. سومین مورد را «محلّ نزول قائم (علیه

السّلام) « معرفی فرمود. [۱۳].

در این حدیث اگرچه به نام مسجد سهله تصریح نشده، ولی از بررسی مجموع روایات اطمینان حاصل می شود که آن نقطه، مسجد سهله بوده است.

۷- محمّد بن حسین بن عبدالله تمیمی، مشهور به «ابوسوره» از بزرگان زیدیه بود. روز عرفه ای، به زیارت امام حسین (علیه السّلام) مشرف شد. شب عید را نیز در حائر حسینی بیتوته کرد. در پگاه عید اضحی، به هنگام خروج از حرم امام حسین (علیه السّلام) به پیش گاه مقدّس حضرت بقیهالله، ارواحناده، شرفیاب شد. در محضر آن قبله ی موعود، به سوی مسجد سهله حرکت کرد. معجزه ای از آن حضرت مشاهده کرد. مستبصر شد و به آیین تشیع اثناعشری گروید.

ابوسوره می گوید: «هنگامی که به مقابر مسجد سهله [۱۴] رسیدیم، آن امام همام فرمود:

«هُوَ ذَا مَنْزِلِي؛ [۱۵] این جا خانه ی من است.».

در این احادیث، از مسجد سهله به عنوان اقامت گاه حضرت بقیهالله، ارواحناده، به هنگام ظهور سخن رفته است در احادیث فراوان دیگری، به ابعاد دیگری از ویژگی های مسجد سهله اشاره شده، که شماری از آن ها را در این جا می آوریم:

۸- شیخ طوسی، با سلسله اسناد خود، در ضمن یک حدیث طولانی، از وجود مقدس امیرمؤمنان (علیه السّلام) روایت می کند که به هنگام شمارش مساجد مبارکه ی کوفه فرمود:

و مسجد بنی ظفر مسجد مبارک. والله! إنّ فيه لصخره خضراء، و ما بعث الله من نبی إلّا فیها تمثال وجهه، و هو مسجد السّله؛ [۱۶].

مسجد بنی ظفر، که همان مسجد سهله است، مسجد مبارکی است. به خدا سوگند! در

آن، تخته سنگ سبز رنگی است که خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده، جز این که تمثال صورت اش در آن هست.

۹- مرحوم کلینی، در همین رابطه، حدیثی با سلسله اسنادش از امام باقر (علیه السّلام) روایت کرده که آن حضرت، در شمار مساجد مبارکه ی کوفه فرمود:

و مسجد بنی ظفر و هو مسجد السّهله؛ [۱۷] و مسجد بنی ظفر که همان مسجد سهله است.

۱۰- امام صادق (علیه السّلام) خطاب به علاء بن رزین فرمود: «در نزدیکی شما، مسجدی هست که شما آن را «مسجد سهله» می نامید و ما آن را «مسجد شری» [۱۸] می نامیم، آیا در آن مسجد نماز می خوانی؟». علاء گفت: «آری! جان ام به فدایت! من، در آن جا نماز می خوانم.».

امام صادق (علیه السّلام) فرمود:

إِنَّهُ؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْتَهُ مَكْرُوبٌ إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ كَرْبَهُ - أَوْ قَالَ: قَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ - وَ فِيهِ زَبْرَجْدَةٌ فِيهَا صُورَةٌ كُلِّ نَبِيٍّ وَ كُلِّ وَصِيٍّ؛ [۱۹].

آری، آن جا برو؛ زیرا، هرگز اندوه ناکی به آن جا نمی رود، جز این که خداوند، اندوه اش را می زداید. [و یا فرمود: حاجت اش را بر می آورد]. و در آن جا زبرجدی هست که تمثال همه ی پیامبران و همه ی اوصیای پیامبران در آن است.

۱۱- امیرمؤمنان (علیه السّلام) به مالک بن زُمره رواسنی - که از خواص اصحاب اش بود - [۲۰] فرمود: «آیا به مسجدی که در پشت خانه ات هست، می روی؟ و در آن نماز می گزاری؟». مالک گفت: «ای امیرمؤمنان! معمولاً، در این مسجد، خانم ها نماز می خوانند.».

فرمود:

يا مالک! ذاک

مسجد ما آتاه مکروب قَطَّ، إِلَّا فَرَجَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَعْطَاهُ حَاجَتَهُ؛ [۲۱].

ای مالک! این، مسجدی است که هرگز شخص اندوه ناکی به آن جا نمی رود، جز این که خداوند هم و غم اش را برطرف می کند، حاجت اش را بر می آورد.

در این حدیث، اگرچه به نام «مسجد سهله» تصریح نشده، جز این که از بررسی احادیث، اطمینان حاصل می شود که در مورد مسجد سهله است و لذا ابن مشهدی، آن را در باب احادیث مربوط به فضائل مسجد سهله نقل کرده است. [۲۲].

۱۲- امام صادق (علیه السلام) در این باره فرمود:

[إِنَّهُ [۲۳]] مَا مِنْ مَكْرُوبٍ يَأْتِي مَسْجِدَ السَّهْلَةِ، فَيُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ بَيْنَ الْعِشَاءَيْنِ وَيَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى، إِلَّا فَرَجَ اللَّهُ كَرْبَهُ؛ [۲۴].

هیچ غم زده ای نیست که به مسجد سهله برود و در آن دو رکعت نماز میان مغرب و عشا بخواند و خدای را بخواند، جز این که خداوند غم هایش را زایل گرداند.

۱۳- از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ رَكَعَتَيْنِ، زَادَ اللَّهُ فِي عَمْرِهِ سِتِّينَ؛ [۲۵] هر کس در مسجد سهله دو رکعت نماز بگذارد، خداوند، دو سال بر عمر او می افزاید.

۱۴- امام صادق (علیه السلام) در این باره فرمود:

إِذَا دَخَلْتَ الْكُوفَةَ، فَأَتِ مَسْجِدَ السَّهْلَةِ، فَصَلِّ فِيهِ وَاسْأَلِ اللَّهَ حَاجَتَكَ لَدِينِكَ وَ دُنْيَاكَ...؛ [۲۶].

هنگامی که وارد کوفه شدی، به مسجد سهله برو و در آن جا نماز بگذار، آن گاه حاجت های مادی و معنوی خود را از خداوند بطلب که:

مسجد سهله خانه ی ادريس نبی بود.

حضرت ادريس در

آن جا لباس می دوخت و نماز می خواند.

هر کس در مسجد سهله خدا را بخواند، برای هر حاجتی که مورد علاقه اش باشد، خداوند، حاجت اش را بر می آورد، و در روز قیامت، او را تا رتبه ی حضرت ادریس بالا می برد، و او را از نامالایمات دنیا و نیرنگ های دشمنان پناه می دهد.

۱۵- مرحوم کلینی با سلسله اسنادش از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

بالکوفه مسجد يقال له «مسجد السهله». لو أنّ عمّی زیداً أتاه، فصلّى فيه واستجار الله، لأجاره عشرين سنه. فيه مناخ الزاكب و بيت إدریس النّبی (علیه السلام)، و ما أتاه مکروب قطّ فصلّى فيه بین العشائین و دعا الله، إلّا فرّج الله کربته؛ [۲۷].

در کوفه، مسجدی است که «مسجد سهله» نامیده می شود، اگر عمویم زید به آن جا می رفت و به خدا پناهنده می شد، خداوند، بیست سال او را پناه می داد.

آن جا جایگاه سواره و خانه ی ادریس نبی (علیه السلام) است.

هیچ غم زده ای نیست که به آن جا برود و میان مغرب و عشا نمازی بگذارد و خدا را بخواند، جز این که خداوند غم هایش را بر طرف می سازد.

در نقل شیخ طوسی آمده است که پرسیدند: «منظور از «سواره» کیست؟». فرمود: «حضرت خضر (علیه السلام)». [۲۸].

۱۶- جعفر بن محمد بن قولویه (استاد شیخ مفید) با سلسله اسنادش از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده که خطاب به ابوحمره ی شمالی فرمود:

ای اباحمره! آیا عمویم زید را در شبی که خروج کرد، دیدار کردی؟». عرض کرد: «بلی».

فرمود: «آیا در مسجد سهیل نماز گزارد؟».

عرض کرد: «مسجد سهیل کجا است؟ آیا منظور شما مسجد سهله است؟». فرمود: «آری».

[عرضه داشت: «نه»]. [۲۹] فرمود: أما إنّه لوصلی فیہ رکعتین، ثم استجارالله، لأجاره سنه؛ اگر در آن جا دو رکعت نماز می خواند، آن گاه به خدا پناهنده می شد، بی گمان، خداوند، تا یک سال او را پناه می داد.

ابوحمره ی ثمالی گفت: «پدر و مادرم به فدای شما! آیا مسجد سهله این گونه است؟». فرمود: «آری»؛

مسجد سهله، خانه ی حضرت ابراهیم بود، هنگامی که به سوی عمالقه رفت.

خانه ی حضرت ادريس آن جا بود و آن جا لباس می دوخت.

پایگاه سواره (حضرت خضر) آن جا است.

آن جا، تخته سنگ سبز رنگی است که تمثال همه ی پیامبران در آن است.

در زیر آن سنگ، تربتی است که خداوند همه ی پیامبران را از آن آفریده است.

محل عروج آن جا است. [۳۰].

فاروق اعظم، آن جا است، که در نقطه ای از آن است. [۳۱].

آن جا، رهگذر مردمان است.

آن جا، از سرزمین کوفه است.

صور، در آن جا دمیده می شود.

حشر و نشر، به سوی آن جا است.

هفتاد هزار نفر از کنار آن محشور می شوند که بدون حساب وارد بهشت می گردند... [۳۲].

۱۷- مرحوم کلینی، در همین باره از عبدالله بن ابان روایت می کند که گفت:

روزی، در خدمت امام صادق (علیه السّلام) بودیم. خطاب به حاضران فرمود: «آیا کسی از شما، از سرگذشت عمویم «زیدبن علی» (علیه السّلام) اطلاعی دارد؟».

یکی از حاضران گفت: «آری؛ من، تا حدّی از

مطالب ایشان خبر دارم. شبی، در خانه ی معاویه بن اسحاق انصاری، در خدمت جناب زید بودیم که گفت: «مهیا شوید به مسجد سهله برویم و در آن جا نماز بگزاریم.»

امام صادق (علیه السلام) پرسید: «آیا انجام داد؟». پاسخ داد: «نه. کاری پیش آمد و او را از رفتن به مسجد سهله بازداشت.»

امام (علیه السلام) فرمود: «اما والله! لو أعاذ الله به حولاً لأعاده؛ [۳۳] به خدا سوگند، اگر در آن جا برای یک سال از خدا پناه می طلبید، خداوند به او پناه می داد.»

سپس فرمود: «آیا نمی دانید که

آن جا، خانه ی ادريس نبی (علیه السلام) بود،

حضرت ادريس، آن جا خیاطی می کرد،

حضرت ابراهیم (علیه السلام) از آن جا به سوی عمالقه رفت،

داوود از آن جا به جنگ جالوت رفت،

در آن جا تخته سنگ سبز رنگی است که تمثال همه ی پیامبران در آن است،

گل همه ی پیامبران، از زیر آن سنگ اخذ شده است،

آن جا، پایگاه سواره است.»

پرسیدند: «سواره کیست؟». فرمود: «خضر (علیه السلام) است.» [۳۴].

۱۸- علامه ی مجلسی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: مسجد السَّهْلَه مناخ الرَّاکِب؛ مسجد سهله، پایگاه سواره است.»

پرسیدند: «منظور از سواره کیست؟». فرمود: «حضرت خضر (علیه السلام)». [۳۵].

۱۹- ابن مشهدی، با سلسله اسنادش از علی بن ابراهیم (صاحب تفسیر قمی) روایت کرده که در ضمن یک حدیث طولانی از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل کرده، که در مسجد سهله، به خدمت حضرت خضر (علیه السلام) شرف یاب شده. در زاویه ی شرقی مسجد، از آن حضرت پرسید: این جا چه

نام دارد؟». حضرت خضر (علیه السلام) فرمود:

إِنَّهُ مَقَامُ الصَّالِحِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ؛ [۳۶] این جا، مقام صالحان و پیامبران و رسولان است.

۲۰- ابن مشهدی، با چند طریق از «بشار مُکاری» روایت می کند که روزی به محضر امام صادق (علیه السلام) شرف یاب شد، طبقی از خرما ی طبرزد را در محضر امام (علیه السلام) مشاهده کرد. امام (علیه السلام) از آن خرما به بشار تعارف کرد. ایشان عذر آورد که در مسیر خود با حادثه ی دل خراشی مواجه شده است، لذا نمی تواند چیزی بخورد.

امام (علیه السلام) آن حادثه را جویا می شوند. بشار می گوید: «خانمی را در کوچه دیدم که زمین خورده بود. به یاد حضرت زهرا (علیها السلام) افتاده، گفته بود: لعن الله ظالمیک یا فاطمه!».

گزارش، به شرطه رسیده بود. شرطه، او را دستگیر کرد. به سوی زندان برد. مرتّب، با تازیانه بر سرش کوبید. او نیز هر چه فریاد می زد و یاری می طلبید، کسی جرئت نمی کرد که به یاری اش بشتابد.».

امام (علیه السلام) دست از طعام کشید. اشک از دیدگان مبارک اش سرازیر شد. آن قدر گریست که محاسن و سینه و دستمال اش خیس شد. آن گاه به بشار فرمود:

«بشار! برخیز به مسجد سهله برویم و خدای را بخوانیم و آزادی آن زن را از خداوند بخواهیم.».

امام (علیه السلام) کسی را به شرطه خانه فرستاد و به او فرمود: «آن جا بماند تا هنگامی که از آن زن خبری دریافت کند.».

بشار می گوید: «در خدمت امام (علیه السلام) به مسجد سهله رفتیم. هر کدام دو رکعت نماز گزاردیم. آن گاه



امام (علیه السلام) دست‌ها را به سوی آسمان برافراشت و دعای: «أنت الله لا إله إلا أنت...» را تا آخر خواند. آن‌گاه به سجده رفت. من، جز صدای نفس‌هایش را نمی‌شنیدم.

پس از مدتی سر از سجده برداشت و فرمود:

برخیز که زن آزاد شد...».

بشار گوید: «در محضر امام (علیه السلام) حرکت کردیم. در کوچه‌های کوفه بودیم که فرستاده‌ی امام (علیه السلام) آمد و آزاد شدن آن‌خانم را به امام (علیه السلام) نوید داد...» [۳۷].

پاورقی

[۱] کافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۲؛ إثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۹؛ مرآت العقول، ج ۱۵، ص ۴۹۱؛ حلیه الأبرار، ج ۵، ص ۳۳۹؛ گزیده‌ی کفایه‌المهتدی، ص ۲۷۹.

[۲] ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۰؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۴۷۱؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۵۳؛ المستجاد، ص ۲۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱.

[۳] مزار شیخ مفید، ص ۲۵؛ المزار الکبیر، ص ۱۳۴؛ نیز ر.ک: الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۱.

[۴] مُحَجَّل، به اسبی گفته می‌شود که قسمتی از پاهای آن، سفید و درخشان باشد. [لسان العرب، ج ۳، ص ۶۵].

[۵] شَمْرَاح، عبارت از سپیدی باریک هلال گونه‌ای است که از پیشانی اسب به سوی لب‌هایش کشیده شود. [فقه اللغه، ثعالبی، ص ۶۷].

[۶] دلائل الإمامه، ص ۴۵۸؛ نیز ر.ک: العدد القویه، ص ۷۵؛ منتخب الأثر، ج ۳، ص ۲۵۰.

[۷] المزار الکبیر، ص ۱۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۷؛ نیز ر.ک: قصص الأنبیاء، راوندی،

[۸] بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

[۹] ذکوات، جمع ذکات، به معنای سنگ ریزه های مشتعل و درخشان است. [مجمع البحرين، ج ۱، ص ۱۵۹]. به تپه های نجف اشرف، به جهت سنگریزه های شفاف و درخشان اش که «دُرّ نجف» نامیده می شود، «ذکوات بیض» می گویند. امام صادق (علیه السلام) به هنگام بیان انگشتی هایی که دوست دارد همه ی شیعیان داشته باشند، از دُرّ نجف چنین یاد می کند: «وما یظهره الله بالذکوات البیض بالغریین»؛ و آن چه خداوند در تپه های شفاف و درخشان نجف پدید می آورد. [تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۷].

[۱۰] در حدیث شانزدهم بیان خواهد شد که منظور از مسجد سهیل، همان مسجد سهله است.

[۱۱] منظور از قائمان بعد از حضرت بقیه الله (علیه السلام) جانشینان آن حضرت اند؛ زیرا، به طوری که سید مرتضی علم الهدی به تفصیل بیان فرموده، با ارتحال حضرت بقیه الله، ارواحانفاده، تکلیف برداشته نمی شود و چون باید هرگز روی زمین خالی از حجت نباشد، باید پیشوایانی به عنوان جانشینان آن حضرت در روی زمین باشند [رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۱۴۶].

شاید منظور از قائمان بعد از او، امامان معصوم (علیهم السلام) باشند که بر اساس عقیده ی قطعی ما، رجعت خواهند کرد. [بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۰]

شیخ حرّ عاملی، در این باره، شش وجه فرموده است. [الا یقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۳۶۶]

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که بعد از قائم ما، یازده پیشوا خواهد بود [غیبت شیخ طوسی، ص ۴۷۸].

از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم)

روایت شده که در شب ارتحال اش، نامه ای به امیرمؤمنان (علیه السّلام) تحویل دادند و وصیت فرمودند که آن را امامان (علیهم السّلام) دست به دست، به حضرت مهدی (علیه السّلام) برسانند، او نیز به هنگام وفات به فرزندش مرحمت کند [غیبت طوسی، ص ۱۵۱؛ نیز ر.ک: جزیره ی خضراء، ص ۳۹-۴۴؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۵۸؛ مصباح المتهجّد، ص ۴۰۶].

[۱۲] تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۱؛ کامل الزّیارات، ص ۲۶؛ المزارالکبیر، ص ۱۱۳؛ مختصرالبصائر، ص ۱۷۸؛ الرّجعه، استرآبادی، ص ۹۹؛ وسائل الشّیعه، ج ۵، ص ۲۵۵؛ حلیهالأبرار، ج ۵، ص ۳۴۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸ و ج ۱۰۰، ص ۴۴۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۶.

[۱۳] کافی، ج ۴، ص ۵۷۲؛ حلیهالأبرار، ج ۵، ص ۳۴۱؛ وسائل الشّیعه، ج ۱۴، ص ۴۰۱؛ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۵۴.

[۱۴] در مورد مقابر مسجد سهله، در کتاب اجساد جاویدان، ص ۴۲، به تفضیل سخن گفته ایم. در تشرف سی و هفتم نیز در این رابطه سخن خواهیم گفت. از بررسی منابع تاریخی معلوم می شود که پس از اسلام نیز افرادی در این مسجد دفن شده اند، که از آن جمله است:

الف) یحیی بن عبدالله بن محمّد بن عمر الأطرف بن امیرالمؤمنین (علیه السّلام) که به دست هارون الرشید به شهادت رسید و در مسجد سهله مدفون شد. [الفاثق، ج ۳، ص ۴۳۶].

ب) علی بن ابراهیم خیاط، صاحب چندین اصل، که به سال ۲۰۷ هـ وفات کرد. ابراهیم بن محمد علوی بر پیکرش نماز خواند. [رجال شیخ طوسی، ص ۴۸۰؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۵۹].

ج) احمد بن

محمد طایی، که پنج روز مانده از جمادی الآخره ۲۸۱ هـ در کوفه درگذشت. [تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۶۸].

[۱۵] الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۷۱؛ الثاقب فی المناقب، ص ۵۹۷؛ منتخب الأنوار المضيئه، ص ۱۶۱؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۱۲؛ مدینها المعاجز، ج ۸، ص ۱۵۱؛ گزیده ی کفایها المهتدی، ص ۲۳۰.

[۱۶] امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۶۸؛ نیز ر.ک: الغارات، ج ۲، ص ۴۸۴؛ المزار الکبیر، ص ۱۱۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۶.

[۱۷] کافی، ج ۳، ص ۴۸۹؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۰؛ المزار الکبیر، ص ۱۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۴۹؛ نیز ر.ک: خصال، ج ۱، ص ۳۰۱؛ روضها الواعظین، ج ۲، ص ۳۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۸.

[۱۸] این واژه، در بحار الأنوار و متن چاپی قرب الاسناد «شری» ثبت شده است. در نسخه ی خطی آن [نسخه ی کتابخانه ی آیها لله مرعشی، به شماره ی ۳۹۱۸] «بری»، در وسائل و حاشیه ی آن نسخه ی خطی «ثری» ثبت است.

[۱۹] قرب الإسناد، ص ۱۵۹؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۷.

[۲۰] مستدرکات علم الرجال، ج ۶، ص ۳۳۴.

[۲۱] المزار الکبیر ص ۱۳۳؛ نیز ر.ک: کامل الزیارات، ص ۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۵.

[۲۲] همان.

[۲۳] لفظ «إنه» فقط در مزار شیخ مفید هست.

[۲۴] مزار شیخ مفید، ص ۲۶؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۸؛ المزار الکبیر، ص ۱۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۰.

[۲۵] مزار شیخ مفید، ص ۲۶؛ المزار الکبیر، ص ۱۳۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۷؛

بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۶. [در مزار کبیر به جای «سنتین»، «سین» چاپ شده که غلط چاپی است].

[۲۶] قصص الأنبياء، قطب راوندی، ص ۸۰؛ قصص الأنبياء، جزائری، ص ۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۳.

[۲۷] کافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ مرآت العقول، ج ۱۵، ص ۴۹۱؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۴۳۹.

[۲۸] تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۲.

[۲۹] جمله ی «قال: لا» در اکثر منابع افتاده است، ولی در کامل و مستدرک موجود است.

[۳۰] علامه ی مجلسی فرموده: «شاید منظور از جمله ی «معراج آن جا است»، این باشد که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که در شب معراج نزول کرده، در مسجد کوفه نماز گزارده، به مسجد سهله تشریف فرما شده، از آن جا به آسمان ها عروج فرموده است، و شاید منظور این باشد که معراج معنوی برای مؤمنان، در آن جا حاصل می شود». [بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۷].

[۳۱] و در مورد «فاروق اعظم» احتمال داده اند که منظور، وجود مقدس حضرت ولی عصر (علیه السلام) باشد. معنای حدیث، چنین خواهد بود که در نقطه ای از مسجد سهله، توسط حجّت خدا، بین حق و باطل، فرق گذاشته می شود. او، برای این سخن استشهاد فرموده به حدیث پنجم که در فرازی از آن، امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «عدالت خدا، در آن جا ظاهر می شود و قائم به عدل الهی در آن جا خواهد بود». [همان].

[۳۲] کامل الزیارات، ص ۲۵؛ مزار شیخ مفید، ص ۲۴؛

تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۳۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۵.

[۳۳] در نقل قطب راوندی، به این تعبیر آمده: «اگر عمومیم به هنگام خروج به مسجد سهله می رفت و در آن نماز می گزارد و به خدا پناه می برد، خداوند، بیست سال به او پناه می داد.» [قصص الأنبياء، ص ۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۸۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۴]. در نقل ابن مشهدی چنین آمده: «به خدا سوگند! اگر یک سال از خدا پناه می خواست، خداوند، سال ها به او پناه می داد.» [المزار الکبیر، ص ۱۳۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۷].

[۳۴] کافی، ج ۳، ص ۴۹۴؛ مرآت العقول، ج ۱۵، ص ۴۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۶؛ نیز ر.ک: کتاب مَنْ لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۱.

[۳۵] بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۰۳؛ قصص الأنبياء، جزایری، ص ۲۹۹.

[۳۶] المزار الکبیر، ص ۱۴۱؛ مزار شهید، ص ۲۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۴.

[۳۷] المزار الکبیر، ص ۱۳۶؛ مزار شهید، ص ۲۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۹.

## ویژگی های مسجد سهله

ویژگی های مسجد سهله

از بررسی مجموع روایاتی که درباره ی مسجد سهله رسیده، به این نتیجه می رسیم که برای مسجد سهله ویژگی های فراوان و امتیازات بی شمار است که به گوشه ای از آن ها در این جا اشاره می کنیم. برای رعایت اختصار، فقط به شماره ی حدیث و یا احادیثی که به آن ویژگی دلالت می

کند، در داخل گروه اشاره می کنیم.

۱- آن جا، از سرزمین کوفه است. [ح ۱۶].

۲- آن جا، اقامت گاه پیامبران و صالحان است. [ح ۵]

۳- آن جا، اقامت گاه جانشینان حضرت مهدی (علیه السلام) است. [ح ۵]

۴- آن جا، اقامت گاه حضرت ابراهیم (علیه السلام) بود. [ح ۳ و ۱۶]

۵- آن جا، اقامت گاه حضرت ادريس (علیه السلام) بود. [ح ۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷]

۶- آن جا، اقامت گاه حضرت بقیه‌الله، ارواحنا فداه، است. [ح ۱، ۳، ۵، ۶ و ۷]

۷- آن جا، اقامت گاه دائمی آن حضرت است. [ح ۳]

۸- آن جا، پایگاه حضرت خضر (علیه السلام) است. [ح ۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸]

۹- آن جا، تربتی هست که همه ی پیامبران از آن آفریده شده اند. [ح ۱۶ و ۱۷]

۱۰- آن جا، رهگذر راهیان بهشت است. [ح ۱۶]

۱۱- آن جا، عبادت گاه حضرت ادريس بود. [ح ۱۴]

۱۲- آن جا، کارگاه خیاطی حضرت ادريس بود. [ح ۱۴ و ۱۷]

۱۳- آن جا، مبارک است. [ح ۸ و ۹]

۱۴- آن جا، محلّ تقسیم غنایم در عصر ظهور است. [ح ۴]

۱۵- آن جا، محلّ عروج است. [ح ۱۶]

۱۶- آن جا، محلّ نزول فرشته ها است. [ح ۳]

۱۷- آن جا، محلّ نیایش حضرت صاحب (علیه السلام) است. [ح ۱۹]

۱۸- آن جا، مرکز بیت المال حضرت است. [ح ۴]

۱۹- آن جا، مقام صالحان و پیامبران است. [ح ۱۹]

۲۰- امام صادق (علیه السلام) برای حوائج مهم به آن جا تشریف می برد. [ح ۲۰]

۲۱- تمثال همه ی پیامبران



در سنگ سبز رنگی در آن جا است. [ح ۸، ۱۰، ۱۶ و ۱۷]

۲۲- تمثال همه ی پیامبران و اوصیای آنان نیز در آن سنگ است. [ح ۱۰]

۲۳- حشر و نشر همگان، به سوی مسجد سهله است. [ح ۱۶]

۲۴- حضرت ابراهیم (علیه السلام) از آن جا به سوی عمالقه رفت. [ح ۱۶ و ۱۷]

۲۵- خانواده ی حضرت مهدی (علیه السلام) در هنگام ظهور، در آن جا فرود می آیند. [ح ۱ و ۳]

۲۶- خدا، دوست دارد که در آن جا نیایش شود. [ح ۳]

۲۷- داوود، از آن جا به جنگ جالوت رفت. [ح ۱۷]

۲۸- دل هر زن و مرد مؤمن به آن جا پر می کشد. [ح ۳]

۲۹- دو رکعت نماز در آن جا، انسان را در پناه خدا قرار می دهد. [ح ۱۶]

۳۰- دو رکعت نماز میان مغرب و عشاء، در آن جا، موجب افزایش عمر است. [ح ۱۳]

۳۱- دو رکعت نماز میان مغرب و عشاء، در آن جا، موجب رفع غم می شود. [ح ۱۲]

۳۲- صُور، در آن جا دمیده می شود. [ح ۱۶]

۳۳- عبادت در آن جا، همانند عبادت در خیمه ی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. [ح ۳]

۳۴- عدالت الهی، در آن جا ظاهر می شود. [ح ۵]

۳۵- فاروق اعظم، آن جا است. [ح ۱۶]

۳۶- فرشتگان، هر شب و روز، در آن جا فرود می آیند. [ح ۳]

۳۷- فضایل ناگفته ی آن جا، بیش تر از آن چه بیان شد، است. [ح ۳]

۳۸- گل همه ی پیامبران، از آن

جا برداشته شده است. [ح ۱۷]

۳۹- مسجد بنی ظفر، همان مسجد سهله است. [ح ۹]

۴۰- مسجد سهیل، همان مسجد سهله است. [ح ۵ و ۱۶]

۴۱- مسجد شری، ثری، بری نیز همان مسجد سهله است. [ح ۱۰]

۴۲- نیایش در مسجد سهله، موجب قضای حوائج و تقرب به خدا است. [ح ۱۴]

۴۳- نیایش در آن جا، موجب مصونیت از ناملایمات است. [ح ۱۴]

۴۴- نیایش در آن جا، موجب مصونیت از نیرنگ دشمنان است. [ح ۱۴]

۴۵- هفتاد هزار نفر از آن جا، بدون حساب، وارد بهشت می شوند. [ح ۱۶]

۴۶- هیچ اندوهگینی وارد آن مسجد نشود، جز این که غم و اندوه اش زدوده شود. [ح ۱۰ و ۱۱]

۴۷- هیچ پیامبر مبعوث نشد، جز این که در آن جا نماز گزارد. [ح ۳ و ۵]

۴۸- هیچ کس در آن جا به خدا پناهنده نشود، جز این که خدا او را پناه دهد. [ح ۳، ۱۵ و ۱۷]

۴۹- هیچ کس در آن جا نماز نگذارد، جز این که حاجت روا بر می گردد. [ح ۳ و ۱۲]

۵۰- هیچ کس در آن جا وارد نشود، جز این که حاجت اش برآورده شود. [ح ۱۰ و ۱۱]

### **باریافتگان مسجد سهله**

باریافتگان مسجد سهله

در طول یک هزار و نود و چهار سالی که از آغاز غیبت کبرای حضرت بقیه‌الله، ارواحنا فداه، می گذرد، هزاران نفر از شیعیان شیفته و منتظران دل سوخته، به قصد دیدار یار، از اقطار و اکناف جهان، به سوی مسجد مقدّس سهله می شتابند، شب هایی را در آن جا بیتوته می کنند، با کعبه ی مقصود و

قبله ی موعود مناجات می کنند. به دیدار جان جانان موقّق می شوند، ولی به دلایلی دم فرو بسته، راز دل را به احدی اظهار نمی کنند.

در این میان، شمار اندکی از این نیک بختان یافت می شوند که علی رغم تحفّظ و خویشتن داری که در کتمان توفیقات خود معمول داشته اند، راز شان بر ملا شده، به گوش دیگر دل سوخته ها نیز رسیده است.

تعداد بسیار نادری از این عزیزان، داستان تشرفّ شان، به آثار مکتوب راه یافته، در لابه لای کتب درج شده، به دست ما رسیده است.

با توجّه به مشکلات فراوانی که در نقل این رویدادها هست، فقط اسامی شماری از این افراد سعادت مند که در مسجد سهله به حضور یار بار یافته و یا مورد توجّه محبوب قرار گرفته اند، ثبت می شود، تا مورد بررسی و مراجعه ی علاقه مندان قرار گیرد.

آن عدّه از شیفتگان پژوهنده و خوانندگان ارج مند که تمایل به مطالعه ی متن کامل این رخدادها باشند، می توانند به منابع یاد شده در پایان نوشتار مراجعه فرمایند.

۱- محمّد بن ابی روّاد روّاسی، با محمّد بن جعفر دهّیان، در یکی از ایام رجب، به قصد دیدار حضرت صاحب الأمر (علیه السّلام) به مسجد سهله مشرفّ شدند. به هنگام بازگشت، در مسجد صعصعه، به محضر آن قطب دایره ی امکان شرف یاب شدند، دعای معروف: «اللّهم یاذا المنن السّابغه» را از آن حضرت استماع کردند. [۱].

۲- افتخار قرون و اعصار، آیهاالله سید مهدی بحرالعلوم (متوفای ۱۲۱۲ هـ) بنا به تقاضای میرزای قمی (صاحب قوانین) (متوفای ۱۲۳۱ هـ) تشرفّ خود را

در مسجد سهله به پیش گاه جان جانان و استماع مناجات گوش نواز آن امام دل نواز را بیان کرد، اما از اظهار گفت و شنود خود با آن حضرت امتناع کرد. [۲].

۳- سید بحرالعلوم، یک بار دیگر در مسجد سهله، به محضر آن حضرت شرف یاب شد و در نماز جماعتی که به امامت آن بزرگوار برگزار شده بود، شرکت کرد. [۳].

۴- سید جعفر قزوینی، در خدمت پدر بزرگوارش سید باقر قزوینی - که صاحب کرامات فراوان بود - [۴] در مسجد سهله، به محضر خورشید فروزان امامت شرف یاب شده است. [۵].

۵- سید مهدی عباغاف نجفی که هر شب چهارشنبه به مسجد سهله مشرف می شد، در نیمه شبی، به خدمت خورشید عالم تاب شرف یاب شد و مشاهده کرد که در آن شب تار، در و دیوار مسجد، چون روز، روشن بود. [۶].

۶- حاج سید احمد اصفهانی (مشهور به خوشنویس) که در زمان میرزای شیرازی به سامرا مهاجرت کرده بود، روز جمعه ای، در مسجد سهله، به پیش گاه پیشوای انس و جان شرف یاب شد و فرمان یافت که همه روزه، صبح گاهان، به نیابت از سوی حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) زیارت عاشورا بخواند. [۷].

۷- شیخ محمود عراقی (متوفای ۱۳۰۶ ه) از تبار جناب میثم تمّار و از شاگردان شیخ انصاری، از مولی عبدالحمید قزوینی، بدون واسطه نقل می کند که چهل شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرف شد. در چهلمین شب، جمال باهرالنور آن حضرت را مشاهده کرد، و صحن مسجد را بدون شمع و چراغ، از نور آن خورشید جهان افروز، روشن و

منور دید. [۸].

۸- وی، از سید باقر اصفهانی - که او را به عنوان سیدِ ثقه ی جلیل و فاضل عادل نبیل ستوده است - بدون واسطه نقل کرده که در شب چهارشنبه ای، در مسجد سهله، به محضر مولا شرف یاب شد و از خوان کَرَم اش برخوردار گشت. [۹].

۹- سید عبدالله قزوینی در سال ۱۳۲۷ ه. در مسجد سهله، به دیدار آن حضرت توفیق یافت و مقام حضرت مهدی (علیه السّلام) را روشن تر از روز دید. [۱۰].

۱۰- حاج علی نجفی با یک گروه یازده نفری، هر شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرّف شد. در یک شب چهارشنبه که مسئول شام فراموش کرده بود غذا بیاورد، بعد از اَعمال مسجد، به مسجد کوفه رفتند و در حجره ای بیتوته کردند و از شدت گرسنگی، خواب شان نبرد که ناگهان، خورشید جهان افروز، به داخل حجره تشریف آورده، چای و برنج داغ به آنان مرحمت فرموده است. [۱۱].

۱۱- شیخ محمود عراقی، داستان تشرّف شخص فلاح یزدی سهلاوی را در مسجد سهله، از حاج ملا باقر بهبهانی، و ادای قرض هایش را به فرمان حضرت، به دست سید اسدالله رشتی، نقل کرده است. [۱۲].

۱۲- میرزا هادی بجستانی، از دوست اش سید حسن - که او را به تقوا و دیانت ستوده است - نقل می کند که چهل شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرّف شد و در شب چهلم، مورد عنایت قرار گرفت. [۱۳].

۱۳- شیخ محمدتقی حائری مازندرانی، شب چهارشنبه ای، در مسجد سهله، به محضر آن حضرت شرف یاب شد و دعای حضرت اش را در مورد شیعیان،

به لفظ «شیعی» استماع کرد. [۱۴].

۱۴- محدّث نوری، از شیخ باقر کاظمی - که او را به داشتن ملکه ی اجتهاد مطلق ستوده است - نقل می کند که در شب چهارشنبه ای، در وسط مقام آن حضرت در مسجد سهله، نور بسیار قوی همانند شعله های آتش مشاهده کرده است. [۱۵].

۱۵- وی، داستان یک سبزی فروش نجفی را نقل کرده که در شب های چهارشنبه، به مسجد سهله می رفته و در یک شب ظلمانی، در مقام حضرت، به محضر آن خورشید جهان افروز شرف یاب شده است. وجود حضرت، مقام را بدون شمع و چراغ، چون روز، روشن کرده بود. [۱۶].

۱۶- سید جلیل القدری از علمای زاهدان، پس از چهل شب مداومت بر تشرف به مسجد سهله، شب چهارشنبه ای، در مسجد سهله، خدمت مولا رسیده و مورد عنایت قرار گرفته است. [۱۷].

۱۷- محدّث نوری، از یک مرد صالح سلمانی نقل می کند که چهل شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرف شده، در شب چهلّم، به دیدار محبوب شرف یاب شده، حضرت اش او را به ملازمت پدر پیرش، توصیه فرموده است. [۱۸].

۱۸- حضرت آیةالله حاج میرزا مهدی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ ه) مکرّر در مکرر، در مسجد سهله، برای ملاقات حضرت بقیهالله، ارواحناده، و رهایی از منجلاب افکار یونانی و التقاطی، استغاثه کرد. سرانجام، روزی به هنگام بازگشت از مسجد سهله، در مقام هود و صالح، به محضر آن حضرت شرف یاب شد و این جمله ی نورانی را بر سینه ی آن حضرت مشاهده کرد:

طلب المعارف من غیر طریقنا أهل البیت مساوق لانکارنا؛ [۱۹] طلب کردن

معارف دینی، به جز از طریق ما اهل بیت، با انکار ما مساوی است. [۲۰].

۱۹- محدث نوری، از طرق متعدّد، از حاج عبداللّه واعظ نقل کرده که مکّرر، در مسجد سهله، در مقام حضرت، نور درخشانی چون آتش مشتعل مشاهده کرده است. [۲۱].

۲۰- مرحوم آیهاالله مرعشی نجفی (متوفای ۷ صفر ۱۴۱۱ ه) داستان تشرف سید جلیل القدری را در مسجد سهله به پیش گاه مقدّس مولا، با دست خط خود نوشته، به مرحوم عمادزاده مرحمت کرده، ایشان نیز آن را عیناً در کتاب خود آورده است. [۲۲].

پس از درگذشت آن مرجع عالی قدر، این داستان، به نام خود آن مرحوم ثبت شده است. [۲۳].

۲۱- علامه ی طباطبایی صاحب تفسیر المیزان. (متوفای ۱۸ محرم ۱۴۰۲ ه) از استادش مرحوم آقا سید علی قاضی نقل می کرده که برخی از افراد زمان ما، مسلماً، به محضر مبارک آن حضرت رسیده اند. یکی از آنان، حاج شیخ محمد تقی آملی بود که در مسجد سهله، در مقام آن حضرت - که به مقام صاحب الزمان معروف است - مشغول دعا و ذکر بود که ناگهان آن حضرت را در میان نوری بسیار قوی می بیند که می خواهد به او نزدیک شود، ابّهت و عظمت آن نور، طوری او را می گیرد که نزدیک بوده قبض روح شود، نفس هایش به شماره می افتد، حضرت را به اسمای جلالیه ی خدا قسم می دهد که نزدیک تر نشود. [۲۴].

۲۲- سید جلیل القدری به عشق دیدار مولا، از مشهد مقدّس به عتبات عالیات می رود. حدود یک سال، در کربلا اقامت می کند. چهل

شب چهارشنبه به مسجد سهله می رود. در شب چهلّم، در حجره ی حاج شیخ محمّد جواد سهلاوی به آرزوی خود می رسد و جان جانان را دیدار می کند.

مرحوم حاج شیخ محمود عتیق (مشهور به حاج ملاّ آقا جان) نیز در آن محفل نورانی، حضور داشته است، ولی به جهت عصبانی شدن و تندی کردن به یک طلبه، که خیال می کرده، حضور او، مانع فیض است، از این سعادت محروم می شود. [۲۵].

۲۳- حاج شیخ محمود گُمّله ای [۲۶] در ایام اقامت اش در نجف اشرف، چهل شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرف شد. در این مدّت، تلاش زیاد کرده که معصیت نکند و ضمناً از غذاهای حیوانی نیز اجتناب کرد. در شب چهارشنبه ۳۴ یا ۳۵ به محضر مقدس مولا می رسد. مولا، سفره ای پهن، و از او نیز برای صرف غذا دعوت می کند. او، عذر می خواهد و می گوید: «من، در شرایطی هستم که غذای حیوانی نمی خورم.» مولا- می فرماید: «آن چه شنیدی، معنایش این است که مثل حیوان نخور، نه آن که غذای حیوانی نخور.» [۲۷].

۲۴- حاج صادق کربلایی، چند شب چهارشنبه، برای حاجتی، با پای پیاده، از کربلا به مسجد سهله مشرف می شود. در یکی از شب ها، در مسیر مسجد سهله، به محضر مولا شرف یاب می شود. در بامداد همان روز، حاجت اش نیز روا گشته است. [۲۸].

۲۵- عالم دل سوخته ای، چهل شب چهارشنبه، به قصد دیدار یار، به مسجد سهله مشرف می شود، ولی به مقصود نمی رسد. سرانجام، او را به مغازه ی پیرمرد قفل



سازی در بازار آهنگران رهنمون می شوند. رخت سفر بسته به آن شهر سفر می کند. مغازه ی پیرمرد را پیدا می کند. رفتار صادقانه و منصفانه ای از او مشاهده می کند. از دو لب جان جانان، این جمله را استماع می کند که فرمود: «این گونه باشید، ما به سراغ شما می آییم.» [۲۹].

۲۶- از مرحوم آیهالله حاج شیخ محمد علی اردوبادی (متوفای ۱۵ صفر ۱۳۸۰ ه) نقل شده که یک تاجر تبریزی به نام حاج محمد جعفر اصفهانی، دچار تنگ دستی می شود. به عتبات می رود و در نجف اشرف رحل اقامت می افکند. چهل شب چهارشنبه، به عشق دیدار مولا- به مسجد سهله می رود، پس از چهارشنبه ی چهلم، به سوی سامرا حرکت می کند. دچار گرسنگی می شود. در مسیر سامرا، به محضر مقدس مولا شرف یاب می شود. در وسط بیابان، نان گرم و تازه از دست مولا تناول می کند، آن گاه پیامی دریافت می کند که در سامرا به خدمت میرزای شیرازی برساند و مأمور می شود که به این تعبیر بگوید: «کسی که در شب نیمه ی شعبان، به تو انگشتی داد، این پیام را به شما ابلاغ فرمود.».

پس از ابلاغ پیام، به شدت مورد عنایت مرحوم میرزا قرار می گیرد. [۳۰].

۲۷- مرحوم آیهالله حاج سید محمد علی موحد ابطحی (متوفای ۱۳ رجب ۱۴۲۳ ه) بدون واسطه، از مرحوم آیهالله حاج سید ابوالقاسم خویی، قدس سره، نقل کردند که به مدت چهل شب چهارشنبه، از نجف اشرف به مسجد سهله مشرف شده است. در شب چهلم، مورد عنایت قرار گرفته است.

۲۸- آیهالله حاج شیخ محمد غروی، در ایام اقامت اش در نجف اشرف، در مسجد سهله، در مقام حضرت الیاس، به مدت دوازده روز، مشغول تهجد و تضرع و استغاثه می شود. شبی، مورد عنایت قرار می گیرد. در اطاق در بسته، احساس می کند که آفتاب بالای سرش قرار گرفته است! به شدت عرق می کند. قطرات اشک اش با عرق سر و صورت، آمیخته، به سوی سینه اش سرازیر می شود. مدتی در این حال بوده تا به تدریج به حال طبیعی بر می گردد.

۲۹- در همان ایام، مکاشفه ای در مسجد سهله برای ایشان رخ می دهد. شخصی، در کسوت قندهاری برای او مجسم می شود. به سویش می آید. با ایشان معانقه می کند. در آن حال می بیند که روی سینه ی آن شخص با خط بسیار زیبایی از نور نوشته شده: «مأمور صاحب الزمان». [۳۱].

۳۰- حجهالاسلام شریفی، مقیم کویته ی پاکستان را در محفلی دیدم. از مسجد سهله سخن رفت. فرمودند، در ایام اقامت ام در نجف اشرف، به مسجد سهله مشرف می شدم. در آن جا، سیدی را از اهل بحرین دیدم که به محضر مولا شرف یاب شده بود. از داستان اش جو یا شدم. فرمود:

یک سال تمام، در بحرین، به قصد دیدار مولا، هر شب، دعای توسل خواندم. سپس به زیارت عتبات عالیات مشرف شدم. به هنگام ورود به مسجد سهله، در قسمت شمالی آن، به آرزوی خود رسیدم.

۳۱- یکی از مراجع بزرگواری که در تاریخ دوم شوال ۱۴۲۲ ه وفات کرد، چهل شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرف شد. در شب چهلم،

به دیدار حجّت خدا نایل شد و از زبان دُرّبارش این فرمان را استماع کرد که فرمود: «اکتُبْ؛ بنویس.».

متوجّه می شود که الآن، وظیفه اش، نوشتن است. درس و بحث را تعطیل می کند، به تألیف و تحقیق روی می آورد و آثار ارزش مند فراوانی را از خود به یادگار می نهد. [۳۲].

۳۲- آیهالله حاج سید محمّد مفتی الشیعه فرمود، در ایام اقامت ما در نجف اشرف، یکی از وعظ تهران به نام حاج سید عبدالله کزوبی، با پسرش سید احمد، به عتبات مشرف شدند. چون با پسر عموی ما، آقای مرتضوی همسفر بود، در نجف، به منزل ما وارد شدند. تصادفاً، در آن جا به شدّت مریض شدند. شب چهارشنبه ای، در معیت ایشان، به مسجد سهله رفتیم. اظهار کردند که محل خلوتی می خواهند. به مقام امام زین العابدین (علیه السّلام) رهنمون شدند. مدّتی در آن جا به تضرع و استغاثه پرداختند. مورد عنایت قرار گرفتند و کاملاً خوب شدند.

پس از مراجعت به ایران، به من نامه نوشتند که ما، در آن شب، الحمدلله، به حاجت خود رسیدیم.

۳۳- ایشان، اضافه کردند که ما، در ایام اقامت خود در نجف اشرف، هر وقت با مشکلی مواجه می شدیم،

به مسجد سهله پناه می بردیم و هرگز دست خالی بر نمی گشتیم.

۳۴- آیهالله حاج شیخ رضا توحیدی، از فقهای برجسته و علمای شایسته ی مقیم تبریز [۳۳] فرمودند، در مدرسه ی ما، شخص فاضلی به نام شیخ محمّد یا شیخ محمدرضا بود. او، اهل خوراسکان بود. همواره، مشغول بود و تا از مطالعه فارغ می شد، به نماز می

پرداخت. او، هر شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرف می شد. هنگامی که بر می گشت، حال بسیار خوشی داشت. روزی از او پرسیدم: «چه شده؟». گفت: «یدرک ولایوسف».

۳۵- ایشان، از یکی از سادات معروف تبریز نام بردند که به هنگام تشرّف به عتبات، به من گفت: «مرا همراه خود به مسجد سهله ببر و مقداری از فضائل و اعمال آن را برای ام بازگو کن».

در معیت ایشان، به مسجد سهله رفتیم. من، به جهت درس و بحث، ناگزیر بودم به نجف برگردم. او، شب را در مسجد بیتوته کرد. وقتی به نجف آمد. مشخص بود که مورد عنایت واقع شده است. استقرار نداشت. می خواست پرواز کند. به پشت بام می رفت و با مولایش راز دل می گفت.

۳۶- آیهالله غروی، از مرحوم حاج شیخ محمدجواد سهلاوی که در مجاورت مسجد سهله اقامت داشت، نقل کردند که گفت: روزی، چیزی برای خوردن نداشتیم. به حضرت عرض کردم که «من، هیچ ولی برای بچه ها چه کنم؟».

به دل ام گذشت که به مقام ابراهیم (علیه السلام) بروم. چون به آن جا رسیدم، دیدم ظرف بزرگی پر از غذا آن جا است و هنوز بخار از آن متصاعد است. متوجه شدم که از عنایت مولا است.

آیهالله غروی فرمود، در ایام اقامت دوازده روزه ام در مسجد سهله، روزی، مرحوم سهلاوی، در مقام امام زین العابدین (علیه السلام) به من گفت:

یک وقت، این جا را حفر کردند، به تخته سنگ سبز رنگ بسیار بزرگی رسیدند. روی آن سنگ، تصویرهایی نقش بسته بود. جنازه هایی مشاهده شد که قامتی بسیار رسا داشتند

و مشخص بود که به تاریخ قبل از اسلام مربوط بودند. [۳۴].

۳۷- شیخ محمد کوفی شوشتری، مقیم شریعه ی کوفه، از خوش بخت ترین انسان های عصر در رابطه با حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، بود. او، مکرر، به محضر جان جانان شرف یاب شد. تشرفات اش مورد قبول بزرگان نجف اشرف بود.

یکی از تشرفات اش به این صورت بود که روزی، بعد از نماز، مشغول تسبیح بوده. صدایی می شنود که

«ای شیخ محمد! اگر می خواهی حضرت حجّت را ببینی، به سوی مسجد سهله بشتاب.»، [۳۵].

به سرعت، به سوی مسجد سهله حرکت می کند. در مسجد را بسته می بیند و مولا را مشاهده می کند که از طرف مسجد زید، به سوی سهله در حرکت است.

در گوشه ای می ایستد و تماشا می کند که آیا مولا در می زند یا در مسجد خود به خود باز می شود.

هنگامی که مولا به در مسجد می رسد، در، به روی او باز می شود. [۳۶].

۳۸- آیه الله توحیدی - که از نزدیک ترین خواصّ شیخ محمد کوفی بود - فرمود، روزی دیدم که مرحوم کوفی، خیلی متأثر است. از سبب اش جو یا شدم. گفت: «یک فرد افغانی، آقا را دید، ولی من ندیدم.».

۳۹- شیخ محمد کوفی، داستان لطیفی دارد که در مسجد کوفه برای اش اتفاق افتاده است. در آن داستان، یکی از خادمان حضرت، برای آن حضرت، آب می آورد. حضرت مقداری میل می فرماید و بقیه را به ایشان تعارف می کند. ایشان می گوید: «من تشنه نیستم.» بعد از لحظاتی، از دیدگان اش غایب می

شود. [۳۷].

هنگامی که آن خادم، آب را می برد، آقای کوفی مشاهده می کند که از انگشتان اش شهد جاری است.

آیهالله توحیدی فرمود، روزی، در خدمت مرحوم کوفی، در مسجد سهله بودیم. کوزه و کاسه ای از آب پر کردیم، در کنار خود گذاشتیم.

مرحوم کوفی، داستان تشرف اش را برای من شرح می داد. چون قسمت اخیر را می گفت، کاسه را برداشت و به من نشان داد و گفت: «همین طور که کاسه را آن خادم می برد، از دست اش شهد جاری بود.».

آیهالله توحیدی فرمود، هنگامی که مرحوم کوفی، آن صحنه را ترسیم می کرد، من دیدم که از انگشتان مرحوم کوفی نیز شهد سرازیر است!

۴۰- مرحوم حاج شیخ محمد کوفی، روزی، از مسجد کوفه به سوی مسجد سهله در حرکت بود. یک مرتبه متوجه می شود که خورشید جهان تاب نیز در کنار او در حرکت است. [۳۸].

حضرت بقیهالله، ارواحنافداه، به او امر می فرماید که به خدمت مرحوم آیه الله اصفهانی برود و از سوی حضرت به او، این پیغام را دهد:

ارخص نفسک، واجعل مجلسک فی الدهلیز، واقض حوائج الناس! نحن نصرک؛ [۳۹].

خودت را برای مردم ارزان کن، محل نشستن خود را در دهلیز خانه قرار بده، نیازهای مردم را برآور! ما، یاری ات می کنیم.

بی گمان، این پیغام، به صورت شفاهی بوده، ولی آیهالله اصفهانی، از مرحوم کوفی خواسته بودند که آن را بنویسد و به صورت کتبی به او تقدیم کند. پس آن چه در برخی از منابع، به عنوان «توقیع» نقل شده، سهوالقلم است.

مرحوم آیهالله حاج شیخ مرتضی

حائری (متوفای ۲۴ جمادی الثانیه ۱۴۰۶ هـ) از یکی از مراجع بزرگ تقلید نقل می کند که از مرحوم آیه الله اصفهانی پرسیده بود: «آیا شما مطمئن هستید که وجود مقدّس حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، در مورد این دست و دل بازی شما در صرف سهم مقدّس امام (علیه السلام) رضایت دارند؟». مرحوم آیه الله اصفهانی، به این پیغام استناد کرده بود. [۴۰].

روی این بیان، همه ی مراجع تقلید، صدور این پیام را به افتخار مرحوم آیه الله اصفهانی، تلقّی به قبول کرده بودند. [۴۱].

آیه الله توحیدی فرمودند، برای یکی دیگر از مراجع بزرگوار پیغام آورده بود که:

«به منبرت پرداز! عنایات ما به تو می رسد.».

و به یکی از فقهای برجسته، چنین پیغام آورده بود: «نماز حضرت ولی عصر (علیه السلام) را ادامه بده!». [۴۲].

در مورد یکی از علما که نام اش را فاش نکرده بود، از محضر حضرت شنیده بود که: «فلانی، بسیار خوب است، جز این که گاهی به ذهن اش می رسد که من نیز کسی هستم. [یعنی حالت عجب بر او عارض می شود]».

آیه الله توحیدی فرمود، مرحوم کوفی، به هنگام تشرف به مسجد سهله، به اذن دخول و دیگر دعاهاى رائج خیلی پا بند نبود، بلکه در هر مقامی هر دعایی بر زبان اش جاری می شد، همان را می خواند و می گفت: «همه ی این ها درست است، ولی خلوص چیز دیگری است.».

نگارنده گوید، روزی از محضر مرحوم آیه الله آقای میرزا کاظم تبریزی (متوفای ۱۸ رجب ۱۴۱۶ هـ) در مورد مرحوم کوفی پرسیدم، فرمود: «ما، روزی، از نجف اشرف عازم مسجد سهله بودیم. ماشین ایستاده بود. منتظر

بودیم که پر شود. مرحوم کوفی را با یکی دیگر از علما دیدم که با پای پیاده عازم مسجد سهله بود. یکی از رفقا، به ایشان پیشنهاد کرد که سوار ماشین شود. فرمود: «ما قدم زنان می رویم.» وقتی به مسجد سهله رسیدیم، دیدیم آنان پیش از ما رسیده اند و قسمت اعظم اعمال مسجد را نیز انجام داده اند!

مرحوم آیةالله تبریزی، با آن سخت باوری، مطمئن بود که ایشان با طی الأرض رفته بودند. [۴۳].

پاورقی

[۱] اقبال الأعمال، ص ۶۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۷؛ کلمه‌الامام المهدی، ص ۳۰۱؛ صحیفه‌المهدی، ص ۵۰.

[۲] نجم ثاقب، ص ۶۱۲؛ جنه‌المأوی، ص ۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۳۴؛ فوائد رضویه، ص ۶۷۸؛ المختار من کلمات الامام المهدی، ج ۱، ص ۳۵۷.

[۳] دارالسلام، ج ۴، ص ۴۲۶؛ نجم ثاقب، ص ۶۱۸؛ جنه‌المأوی، ص ۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۴۰.

[۴] برخی از کرامات اش را محدث نوری در دارالسلام، ج ۲، ص ۱۹۶، آورده است.

[۵] جنه‌المأوی، ص ۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۴۵؛ دارالسلام، ج ۴، ص ۴۲۱؛ المصطفی والعترة، ج ۱۷، ص ۲۱۸.

[۶] العقبی الحسنان، ج ۱، ص ۱۰۳.

[۷] همان، ج ۱، ص ۱۱۳.

[۸] دارالسلام، عراقی، ص ۳۰۴.

[۹] همان، ص ۳۳۱.

[۱۰] العقبی الحسنان، ج ۱، ص ۱۰۴.

[۱۱] همان، ج ۱، ص ۱۰۷.

[۱۲] دارالسلام، عراقی، ص ۳۱۳.

[۱۳] العقبی الحسنان، ج ۱، ص ۹۸.

[۱۴] همان، ج ۱، ص ۱۲۲.

[۱۵] دارالسلام، ج ۴، ص ۴۲۱.



[١٦] نجم ثاقب، ص ٤٩٩؛ جنهالمأوى، ص ١٣٥؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ٣٠٩.

[١٧] العبقرى الحسان، ج ٢، ص ٢٠٠.

[١٨] جنهالمأوى،

ص ۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۴۵؛ دارالسلام، ج ۴، ص ۴۲۱؛ المصطفی والعترة، ج ۱۷، ص ۲۲۲؛ المختار من کلمات الإمام المهدی، ج ۱، ص ۴۱۴.

[۱۹] أبواب الهدی، مقدمه، ص ۴۶.

[۲۰] آثار شگفت این تشرف و دریافت این پیام و انقلاب روحی و تغییر خط مشی آن عالم فرزانه را در کتاب ارزش مند مکتب تفکیک از استاد محمدرضا حکیمی ملاحظه فرمایید.

[۲۱] نجم ثاقب، ص ۶۲۴؛ دارالسلام، ج ۴، ص ۴۲۱؛ جنهالمأوی، ص ۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۴۳.

[۲۲] منتقم حقیقی، ص ۴۲۸.

[۲۳] شهاب شریعت، ص ۲۹۲؛ قیسات، ص ۱۱۰.

[۲۴] مهرتابان، ص ۱۴۷؛ دیدار یار، ج ۳، ص ۳۴۲؛ شیفتگان حضرت مهدی، ج ۱، ص ۲۲۰.

[۲۵] پرواز روح، ص ۶۲؛ ملاقات با امام زمان، ج ۱، ص ۱۵۰.

[۲۶] کُمله، نام محلی در نواحی لنگرود، در استان گیلان است.

[۲۷] سیمای آفتاب، ص ۳۲۷؛ ره توشه ی مهدی یاوران، ص ۱۶۰.

[۲۸] شیفتگان حضرت مهدی، ج ۱، ص ۲۶۹.

[۲۹] سرمایه ی سخن، ج ۱، ص ۶۱۱؛ ره توشه ی مهدی یاوران، ص ۱۶۴.

[۳۰] شیفتگان حضرت مهدی، ج ۲، ص ۱۷۷، توجهات ولی عصر به علما و مراجع، ص ۵۱.

[۳۱] آیهای غروی، از حسنات دهر و شخصیت های برجسته ی عصر است. او، در نقل مطالب، بسیار احتیاط می کند. نظر به این که این دو مورد، متضمن رؤیت نبود، در اثر تقاضای نگارنده نقل فرمودند.

[۳۲] در امتداد فقاقت، ص ۱۱۶.

[۳۳] شرح حال ایشان، به طور فشرده، در کتاب نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۷، آمده است.

[۳۴] ما، شرح این ماجرا را

در اجساد جاویدان، ص ۴۲، به نقل از یکی از فضیله‌های نجف اشرف آورده ایم.

[۳۵] آیه‌الله توحیدی فرمودند: «متن ندا به این تعبیر بود: «إذا ترید تشوف الحَجَّه، تعال بالسَّهله».

[۳۶] العبقری الحسان، ج ۱، ص ۱۲۶.

[۳۷] همان، ج ۱، ص ۱۲۰.

[۳۸] شیفتگان حضرت مهدی، ج ۲، ص ۱۷۰.

[۳۹] کلمه الإمام المهدی، ج ۱، ص ۵۶۴؛ آثار الحجّه، ج ۱، ص ۱۳۴؛ گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۱، ص ۲۲۲؛ عنایات حضرت

مهدی موعود به علما و مراجع تقلید، ص ۱۱۰.

[۴۰] سرّ دلبران، ص ۲۷۳.

[۴۱] با توجه به این که این پیغام، چند روزی پس از شهادت سید محمّد حسن، فرزند دل بند آیه‌الله اصفهانی، صادر شده،

تاریخ صدور آن ۱۳۴۹ ه خواهد بود.

[۴۲] کیفیت نماز امام عصر (علیه السلام) در مفاتیح آمده است؛ نیز ر.ک: فصلنامه‌ی انتظار، ش ۵، ص ۳۳۷.

[۴۳] سینای معرفت، ص ۱۲۹.

### چند نکته درباره مسجد سهله

چند نکته درباره مسجد سهله

۱- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «هنگامی که حضرت قائم (علیه السلام) وارد کوفه شود، فرمان می دهد که چهار

مسجد آن را خراب کنند تا به پایه های نخستین برسد». [۱].

منظور از مساجد چهارگانه، مسجد کوفه، مسجد سهله، مسجد زید و مسجد صعصعه است. [۲].

۲- امام صادق (علیه السلام) در مورد پایه های اولیه ی مسجد سهله می فرماید: حدّ مسجد السّهله الزّوحا [۳]؛ حدّ مسجد سهله،

«زوحا» است.

مرحوم کلینی، این حدیث را به این تعبیر نقل کرده: «روی أنّ مسجد السّهله حدّه إلى الزّوحا؛ [۴] روایت شده که حدّ مسجد

سهله تا زوحا است».

علامه ی مجلسی فرموده: «اکنون «زوحا»

جای شناخته شده ای نیست، ولی مفهوم حدیث آن است که حدود مسجد سهله بیش از محدوده ی فعلی است.» [۵].

یاقوت می نویسد: «رَوْحًا، یکی از روستاهای رجه است.» [۶].

و در جای دیگر می نویسد: «رَحْبَه، یکی از محلات کوفه است.» [۷].

روی این بیان، مسجد سهله، در عصر ظهور، بسیار وسیع تر از وضع فعلی آن خواهد بود.

۳- اعمال مسجد سهله، بسیار فراوان است. مقداری از آن ها از امام صادق (علیه السّلام) و مقداری دیگر از حضرت خضر (علیه السّلام) روایت شده است. [۸].

۴- مهم ترین عمل مسجد سهله، دو رکعت نماز تحیت مسجد است که امر شده میان نماز مغرب و عشاء خوانده شود. [۹] شیخ طوسی، به استحباب آن فتوا داده است. [۱۰].

۵- در مورد شب چهارشنبه، سندی از معصوم (علیه السّلام) به دست ما نرسیده است [۱۱]، جز این که سید ابن طاووس فرموده:

اگر خواستی به مسجد سهله بروی، آن را در میان مغرب و عشاء قرار بده، در شب چهارشنبه، و آن، افضل از دیگر وقت ها است. [۱۲].

سید ابن طاووس، برای فرمایش خود، سندی نقل نکرده، ولی هرگز احتمال این معنا نمی رود که بدون سند آن را گفته باشد. لذا احتمال این معنا هست که سندی در دست او بوده که به دست ما نرسیده است. [۱۳].

۶- محدّث نوری فرموده: «أما مستند چهل شب، همان عمومات است.» [۱۴].

منظور از عمومات، روایاتی هستند که حکایت از قداست عدد چهل می کنند. [۱۵].

پاورقی

[۱] غیبت شیخ طوسی، ص ۴۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

[۲] روزگار رهایی، ج ۲،

[۳] کامل الزیارات، ص ۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۶.

[۴] کافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۷.

[۵] مرآت العقول، ج ۱۵، ص ۴۹۱.

[۶] معجم البلدان، ج ۳، ص ۷۶.

[۷] همان، ص ۳۳.

[۸] المزار الکبیر، ص ۱۳۸-۱۴۰.

[۹] روایت دوازدهم.

[۱۰] مصباح المتعجد، ص ۷۴۷.

[۱۱] بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۲۵.

[۱۲] مصباح الزائر، ص ۱۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۵.

[۱۳] در این جا می توانیم از روایت مسجد مقدس جمکران بهره بجویم، طالبین به فصلنامه ی انتظار، ش ۵، ص ۳۵۳ مراجعه فرمایند.

[۱۴] نجم ثاقب، ص ۸۴۵.

[۱۵] چهل نمونه از این احادیث را در مقدمه ی کتاب «چهل حدیث پیرامون یوسف زهرا» آوردیم و چهل منبع برای حدیث «مَنْ حَفِظَ عَلٰی اُمَّتِیْ اَرْبَعِیْنَ حَدِیْثًا...» ذکر کردیم. [ص ۵ - ۱۶].

## مسجد کوفه

## مسجد کوفه

مسجد اعظم کوفه، یکی از کهن ترین اماکن زیارتی منتسب به حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) ، مرکز قضاوت، محل نصب منبر، محل تأسیس کلاس های آموزش قرآن و محل اقامه ی نماز جمعه و جماعت آن حضرت در عهد ظهور است. مسجد کوفه در اصل بسیار گسترده بود. مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به هنگام ظهور آن را منهدم می کند و به پایه های نخستین برمی گرداند و سه مسجد دیگر در کنار آن بنیاد می نهد. سیمای مسجد کوفه از منظر، آیات، روایات، حوادث

تاریخی و تشریف نیک بختان به محضر آن کعبه مقصود، در این نوشتار در حد توان ترسیم گشته است.

## مرکز دادرسی آن امام نور در هنگامه ظهور

مرکز دادرسی آن امام نور در هنگامه ظهور روزگاری مسجد اعظم کوفه مرکز داوری و دادرسی مولای متقیان امیرمؤمنان (علیه السلام) بود به هنگام ظهور نیز مرکز داوری و دادرسی فرزند برومندش حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد بود.

۱. ششمین امام نور در این رابطه می فرماید: **دَارُ مُلْكِهِ الْكُوفَةُ وَ مَجْلِسُ حُكْمِهِ جَامِعُهَا**. [۱]. مرکز حکومت او، کوفه، و مرکز قضاوت و دادرسی او مسجد اعظم کوفه است.

پاورقی

[۱] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

## پایگاه تبلیغاتی امام زمان

پایگاه تبلیغاتی امام زمان روزگاری شیفتگان خاندان عصمت و طهارت در مسجد اعظم کوفه، پیرو آن منبر امیر بیان، مولای متقیان (علیه السلام) گرد میآمدند و از بیانات دربارش کسب نور می کردند. [۱] در هنگامه ی ظهور نیز در پیرامون منبر آخرین امام نور گرد میآمدند و از سخنان گهر بارش فیض می برند.

۲. امام صادق (علیه السلام) در این رابطه می فرماید:

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى مِثْرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ، ثَلَاثُ مَائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ، وَ هُمْ أَصْحَابُ الْاَلْوِيَةِ، وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ. [۲]. گویی به سوی قائم (علیه السلام) می نگرم که بر فراز منبر مسجد کوفه قرار گرفته، تعداد ۳۱۳ تن یارانش در اطراف او حلقه زده اند. که پرچم داران و فرمان روایان خداوند برفراز گیتی در میان بندگان خدایند.

۳. امام باقر (علیه السلام) در همین رابطه می فرماید:

يَدْخُلُ الْمَهْدِي (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) الْكُوفَةَ وَ بِهَا ثَلَاثُ رَايَاتٍ قَدْ اضْطَرَبَتْ، فَيَصْطَفُوا لَهُ وَ يَدْخُلُ حَتَّى يَأْتِيَ الْمِثْبَرِ، فَيَخْطُبُ فَلَا يَدْرِي النَّاسُ مَا يَقُولُ مِنَ الْبُكَاءِ. [۳]. مهدی (علیه السلام) وارد

کوفه می شود سه گروه در گیر در یک صف برای او گرد آیند، او بر فراز منبر می رود، خطبه می خواند و مردم آن قدر اشک شوق می ریزند که متوجه سخنان او نمی شوند.

۴. ابان بن تغلب گوید: در محضر امام صادق (علیه السلام) در ناحیه ی کوفه بودم. در سه نقطه پیاده شدند و در هر نقطه دو رکعت نماز گزاردند، در توضیح آن سه نقطه فرمودند: یکی از آنها محل قبر امیر مؤمنان (علیه السلام) و دیگری محل نهادن سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بود، اما سومی: و الثَّالِثُ مَوْضِعُ مَنْبَرِ الْقَائِمِ (علیه السلام)؛ [۴]. سومی محل منبر حضرت قائم (علیه السلام) بود.

پاورقی

[۱] سید رضی (متوفای ۴۰۶ ه.ق) گزیده ای از خطبه های امیر مومنان (علیه السلام) بر فراز منبر مسجد کوفه را در کتاب بی نظیر «نهج البلاغه» گرد آورده است.

[۲] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶؛ تاریخ الکوفه، ص ۱۰۰.

[۳] روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۳؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۳.

[۴] بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۶؛ فرح الغری، ص ۲۱؛ کامل الزیارات، ص ۳۴.

### ستاد اقامه جمعه و جماعت حضرت بقیه الله

ستاد اقامه جمعه و جماعت حضرت بقیه الله روزگاری مسجد کوفه محل برگزاری جمعه و جماعت میر هدایت، شاه ولایت، حضرت علی (علیه السلام) بود، روزگاری بس دراز نیز محل اقامه ی جمعه و جماعت آخرین سفیر الهی خواهد بود.

۵. امیر مؤمنان (علیه السلام) در یک خطبه ی طولانی، ویژگیهای مسجد کوفه می فرماید:

ای اهل کوفه، خداوند به شما نعمت هایی عطا فرموده که به هیچ کس عطا نکرده است. از برتری محل برگزاری نماز شما این است که اینجا خانه ی آدم، خانه ی نوح، خانه ی ادریس، عبادتگاه حضرت ابراهیم خلیل و

عبادتگاه برادر م حضرت خضر (علیه السلام) بود و امروزه محل عبادت و مناجات من است.»

سپس در ادامه فرمود:

وَلَيَأْتِينَ عَلَيْهِ زَمَانٌ يَكُونُ مَصِيئَتِي الْمَهْدَى (علیه السلام) مِنْ وُلْدِي وَ مُصَلِّي كُلِّ مَوْءِنٍ. وَ لَا يَبْقَى عَلَى الْأَرْضِ مَوْءِنٌ إِلَّا كَانَ بِهِ،  
أَوْ حَنَّ قَلْبُهُ إِلَيْهِ؛ [۱].

برای مسجد کوفه زمانی فرا می رسد که محل برگزاری نماز حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از تبار من و محل عبادت هر مؤمن می شود. هیچ مؤمنی در روی زمین نمی ماند، جز این که به این مسجد بیاید، یا قلبش برای این مسجد پربزند.

۶. امیر مؤمنان (علیه السلام) گشت و گزاری در سرزمین فعلی نجف کردند، از توسعه ی روز افزون کوفه صحبت کردند و فرمودند: در سرزمین حیره [۲] مسجدی با پانصد در ساخته می شود که نماینده ی حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آن نماز می گذارد، زیرا مسجد کوفه برای آنها گنجایش نخواهد داشت. و در آن دوازده امام عادل، امامت می کند. راوی پرسید: آیا مسجد کوفه گنجایش آن همه جمعیت را خواهد داشت؟ فرمود: تُبْنِي لَهُ أَرْبَعُ مَسَاجِدَ، مَسْجِدُ الْكُوفَةِ أَصْعَرُهَا وَ هَذَا وَ مَسْجِدَانِ فِي طَرْفِي الْكُوفَةِ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ. [۳].

برای آن حضرت چهار مسجد ساخته می شود که مسجد کوفه کوچک ترین آنها خواهد بود، و این مسجد (مسجد حیره با پانصد در) و دو مسجد در دو طرف کوفه، از این سمت. (با دست مبارک اشاره فرمودند به سوی بصره و نجف).

۷. امام صادق (علیه السلام) در این رابطه می فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) بَنِي فِي ظَهْرِ الْكُوفَةِ مَسْجِدًا لَهُ أَلْفُ بَابٍ، وَ اتَّصَلَتْ بُيُوتُ أَهْلِ الْكُوفَةِ بِنَهْرِي كَرْبَلَا؛



هنگامی که قائم آل محمد (علیه السلام) قیام کند، در پشت کوفه مسجدی تأسیس می کند که هزار در دارد، و خانه های کوفه به دو رود کربلا متصل می شود.

پاورقی

[۱] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۰؛ امالی شیخ صدوق، ص ۱۸۹؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۳۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۷.

[۲] شهری بود در سرزمین فعلی نجف، به فاصله ی سه میل از کوفه (معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۲۸).

[۳] تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۴؛ تاریخ الکوفه، ص ۹۹.

[۴] ارشاد شیخ مفید. ج ۲، ص ۳۸۰؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۴۶۸؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۵؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۴؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۷؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۷۶.

### توسعه مسجد اعظم کوفه

توسعه مسجد اعظم کوفه نخستین بنیانگذار مسجد کوفه حضرت آدم (علیه السلام) می باشد و در گذشته خیلی وسیع تر از ساختمان فعلی آن بوده است.

۸. امیر مؤمنان (علیه السلام) در مقابل درب مسجد می ایستاد، تیری در چله ی کمان نهاده، پرتاب می کرد، تیر در میان خرما فروش ها می افتاد، می فرمود: تا آنجا جزو مسجد بوده است و می فرمود:

قَدْ نَقَصَ مِنْ اَسَاسِ الْمَسْجِدِ مِثْلُ مَا نَقَصَ فِي تَرْبِيعِهِ؛ [۱].

از اساس مسجد به مقداری کم از مربع شدن آن کاسته، کم شده است. [۲].

۹. حدیفه بن یمان گوید: به مقدار دوازده هزار ذراع از مساحت آن کم شده است. [۳].

۱۰. مفضل گوید: در محضر امام صادق (علیه السلام) بودم، هنگامی که در آخر بازار سراج ها، به طاق زیاتین رسیدیم، از اسب پیاده

شد و به من فرمود:

انزِل، فَإِنْ هَذَا الْمَوْضِعَ كَانَ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ الْأَوَّلِ الَّذِي خَطَّهُ آدَمُ (عليه السلام) و أَنَا أَكْرَهُ أَنْ أَدْخُلَهُ رَاكِبًا. [۴].

پياده شو، زیرا اینجا جزو نخستین مسجد کوفه است که حضرت آدم (علیه السلام) آن را طرح ریزی کرده بود، من دوست ندارم که سواره وارد شوم. پرسیدم: چه کسی آن را تغییر داد؟ فرمود: نخستین دگرگونی آن در هنگامه ی طوفان رخ داد، سپس کسان کسری، [۵] بعداً نعمان [۶] و بعدها زیاد (ابن ابیه) آن را تغییر دادند.

۱۱. سابق بربری گوید: دیدم که امیر مؤمنان (علیه السلام) مسجد کوفه را واجب به وجب تا طاق زیات ها بنیاد نهاد. [۷] و این دقیقاً منطبق می شود با آخر بازار سراج ها که در حدیث پیشین از امام صادق (علیه السلام) نقل کردیم.

۱۲. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

إِن الْقَائِمَ (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ) إِذَا أَقَامَ رَدَّ الْبَيْتَ الْحَرَامَ إِلَى آسَاسِهِ، وَ رَدَّ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِلَى آسَاسِهِ، وَ رَدَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ إِلَى آسَاسِهِ. [۸].

۱۳. امام باقر (علیه السلام) در فرازی از یک حدیث طولانی می فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ) دَخَلَ الْكُوفَةَ وَ أَمَرَ بِهَدْمِ الْمَسَاجِدِ الْأَرْبَعَةِ حَتَّى يَبْلُغَ آسَاسَهَا؛ [۹].

هنگامی که قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، وارد کوفه می شود و فرمان می دهد که چهار مسجد را ویران کنند تا به پایه های نخستین برگردد.

۱۴. امیر مؤمنان (علیه السلام) در مسجد کوفه خطاب به مسجد کوفه فرمود: وای بر کسی که تو را ویران کند، وای بر کسی که مقدمات ویرانی تو را فراهم سازد، وای بر کسی که تو را با آجر بسازد و قبله ی

حضرت نوح را تغییر دهد. و در پایان فرمود:

طُوبَى لِمَنْ شَهِدَ هِدْمَكَ مَعَ قَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي، أَوْلَيْكَ خَيْرُ الْأُمَمِ مَعَ أَبْرَارِ الْعَتْرَةِ. [۱۰].

خوشا به حال کسی که ویران کردن تو را در حضور قائم اهل بیت من درک کند. آنان برگزیدگان امت در محضر نیکان عترت هستند. در این حدیث شریف، از دگرگون شدن قبله ی حضرت نوح (علیه السلام) گفت و گو شده است، در این رابطه علامه مجلسی (طاب ثراه) تحقیق بسیار ارزشمندی دارند، علاقه مندان به دائره المعارف بزرگ بحار مراجعه فرمایند. [۱۱].

۱۵. امیر مؤمنان (علیه السلام) در حدیث دیگری در این رابطه می فرماید:

أَمَّا إِنْ قَائِمْنَا إِذَا قَامَ كَسْرُهُ وَ سَوَى قِبَلَتِهِ؛ [۱۲].

چون قائم ما (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، مسجد کوفه را در هم می کوبد و قبله ی آن را صلاح می فرماید.

پاورقی

[۱] کافی، ج ۳، ص ۴۹۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۸.

[۲] منظور این است که مسجد کوفه به صورت مربع بوده، به قدری از آن کم شده که اکنون به صورت مستطیل در آمده است.

[۳] المزار الکبیر، ص ۱۲۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۶.

[۴] کافی، ج ۸، ص ۲۳۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۵؛ الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۸؛ تفسیر عیاشی. ج ۲، ص ۱۴۴؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۵؛ مستدرک وسائل، ج ۳، ص ۴۰۰؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۳۱؛ ج ۱۰۰، ص ۳۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۰.

[۵] کسری به سلاطین ایران گفته می شد.

[۶] منظور از نعمان، «نعمان بن منذر» است. (مرآه العقول، ج ۲۶، ص ۲۹۶).

[۷] بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۳۵۲.

[۸] تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۵۲.

[۹] غیبت شیخ طوسی، ص ۴۷۵؛ منتخب الانوار المزیئه، ص ۱۹۴؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳؛ ج ۸۳، ص ۳۵۳؛ ج ۱۰۴، ص ۳۳۲.

[۱۰] غیبت شیخ طوسی، ص ۴۷۳؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

[۱۱] بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۱ - ۴۳۴.

[۱۲] غیبت نعمانی، ص ۳۱۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴؛ ج ۹۲، ص ۵۹.

### کلاس های قرآن در مسجد کوفه

کلاس های قرآن در مسجد کوفه در احادیث فراوانی از تأسیس پایگاه های آموزش قرآن در مسجد کوفه بحث شده که به چند نمونه از آنها اشاره می شود:

۱۶. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ ضَرَبَ أَصْحَابُ الْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَام) الْفَسَاطِيطَ فِي مَسْجِدِ كَوْفَانَ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَيْهِمُ الْمِثَالُ الْمُسْتَأْنَفُ، أَمْرٌ جَدِيدٌ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ. [۱].

چگونه خواهید بود، هنگامی که اصحاب قائم (علیه السلام) در مسجد کوفه خیمه زده، (قرآن را) به شیوه ی جدید عرضه می دارند، شیوه ای تازه که (آموزش و یا پذیرش آن) بر عرب دشوار است. منظور از شیوه ی جدید آموزش قرآن به ترتیب نزول آیات است، چنان که در احادیث دیگر به آن اشاره شده:

۱۷. امیر مؤمنان (علیه السلام) در این رابطه می فرماید:

كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ، قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يَعْلَمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ. [۲].

گویی شیعیان خود را می بینم که در مسجد کوفه خیمه زده، به مردم قرآن را آن گونه که نازل شده آموزش می دهند.

۱۸. و در حدیث دیگری در همین رابطه فرمود:

كَأَنِّي بِالْعَجَمِ فَسَاطِيطُهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ يَعْلَمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ. [۳].

گویی

ایرانیان را با چشم خود می بینم که در مسجد کوفه خیمه زده قرآن را آن گونه که نازل شده، به مردمان آموزش می دهند.

پاورقی

[۱] غیبت نعمانی، ص ۳۱۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

[۲] غیبت نعمانی، ص ۳۱۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

[۳] همان.

### از نشانه های ظهور در مسجد کوفه

از نشانه های ظهور در مسجد کوفه در منابع فراوانی فرو ریختن دیوار مسجد اعظم کوفه را در شمار نشانه های ظهور آخرین امام نور بر شمرده اند، [۱] که در برخی از احادیث به صورت شفاف بیان شده است:

۱۹. امام صادق (علیه السلام) در این رابطه می فرماید:

اِذَا هَدَمَ حَائِطُ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ مِمَّا يَلِي دَارَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ زَوَالُ مُلْكِ الْقَوْمِ وَ عِنْدَ زَوَالِهِ خُرُوجُ الْقَائِمِ (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ). [۲].

هنگامی که دیوار مسجد کوفه از سمت خانه ی عبدالله بن مسعود فرو بریزد، سیطره ی قوم از بین می رود و هنگامه ی ظهور قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرا می رسد.

علامه ی مجلسی از صاحب «العدد القویه» نقل کرده که دیوار مسجد کوفه فرو ریخت و این نشانه به وقوع پیوست [۳] ، صاحب تاریخ کوفه نیز می گوید: قسمتی از دیوار مسجد کوفه از سمت خانه ی مختار فرو ریخت و یوسف بن عمر آن را ساخت. [۴]. یکی دیگر از نشانه های ظهور کشتار دسته جمعی در نزد مسجد کوفه است:

۲۰. امام صادق (علیه السلام) در این رابطه می فرماید:

إِنْ لُوِّدِ فُلَايِنٍ عِنْدَ مَسْجِدِ كُمْ - يَعْنِي مَسْجِدَ الْكُوفَةِ - لَوَقَعَهُ فِي يَوْمٍ عَرَبِيٍّ، يَقْتَلُ فِيهَا أَرْبَعَةَ آلَافٍ مِنْ بَابِ الْفِيلِ إِلَى أَصْحَابِ الصَّابُونِ فَيَاكُمُ وَ هَذَا الطَّرِيقُ فَاجْتَنِبُوهُ؛ [۵].

برای فرزندان فلان،

در روز جمعه ای در نزد مسجد شما (مسجد کوفه) حادثه ای هست که در آن، میان باب فیل تا اصحاب صابون، چهار هزار نفر کشته می شود، از این مسیر به شدت دوری بجوید.

پاورقی

[۱] روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۶۲؛ کشف الغم، ج ۲، ص ۴۷۵، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰.

[۲] ۱ ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۷۵؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۳؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۴۹؛ عقد الدرر، ص ۵۱، البرهان - متقی هندی - ص ۱۱۵.

نیز رک. غیبت نعمانی، ص ۲۷۷، غیبت شیخ طوسی، ص ۴۴۶؛ بشاره الاسلام، ص ۱۱۶، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۲۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰.

[۳] العدد القویه، ص ۷۷، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۵.

[۴] تاریخ الکوفه، ص ۱۷۸.

[۵] ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۷۷؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۱؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۰.

### مسجد کوفه در عصر رجعت

مسجد کوفه در عصر رجعت در احادیث فراوانی از رجعت پیشوایان و فرمانروایی آنان بعد از حکومت جهانی حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) گفت و گو شده که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۲۱. امام صادق (علیه السلام) در یک حدیث طولانی از رجعت امیر مؤمنان (علیه السلام) و فرمانروایی آن حضرت به تفصیل سخن گفته، در پایان می فرماید:

و عِنْدَ ذَلِكَ تَظْهَرُ الْجَنَّتَانِ الْمُدْهَامَتَانِ عِنْدَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ مَا حَوْلَهُ بِمَا شَاءَ اللَّهُ؛ [۱].

در آن زمان آن دو باغستان سبز و خرم در نزد مسجد کوفه و در پیرامون آن - آن گونه که خداوند بخواهد - پدیدار

می گردد.

۲۲. امام صادق (علیه السلام) در فراز دیگری از حدیث یاد شده از نابودی شیطان و یارانش به دست امیر مؤمنان (علیه السلام) در واپسین رجعت آن حضرت سخن گفته است. [۲].

۲۳. در حدیث دیگری امام صادق (علیه السلام) از کشته شدن ابلیس توسط حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در مسجد کوفه سخن گفته و می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ أَنْظَرَهُ إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُ فِيهِ قَائِمُنَا، فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ قَائِمَنَا كَانَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَجَاءَ إِبْلِيسُ حَتَّى يَجُتُو بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، فَيَقُلُ: يَا وَيْلَهُ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ. فَيَأْخُذُ بِنَا صَبِيَّتِهِ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ. فَذَلِكَ الْيَوْمُ هُوَ الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ؛ [۳].

خداوند او را تا روز خروج قائم ما (علیه السلام) مهلت داده است. هنگامی که قائم ما را خداوند ظاهر می کند، در مسجد کوفه خواهد بود، پس ابلیس به حضورش می آید و در مقابل اش زانو می زند و می گوید: ای وای بر او از چنین روزی. پس او را با دست قدرت می گیرد و گردنش را می زند. آن روز همان وقت معلوم است.

پاورقی

[۱] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۳؛ تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۴۸۵.

[۲] الايقاظ من الهجعه، ص ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۲؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۷.

[۳] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۲۹؛ دلائل الامامه، ص ۴۵۳؛ حلیه الابرار، ج ۲، ص ۶۸۱؛ تاءویل الایات الظاهره، ج ۲، ص ۵۰۹؛ تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۴۸۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶؛ ج ۶۳، ص ۲۵۴.

### سیمای مسجد کوفه در آینه آیات و روایات

سیمای مسجد کوفه در آینه آیات و روایات آیات فراوانی از قرآن کریم به مسجد کوفه مربوط می شود که به شماری

از آنها اشاره می شود:

الف. (وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِاَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا) [۱]. خداوند به حضرت نوح (علیه السلام) وحی فرمود: کشتی را به یاری ما (در حضور ما) و به فرمان ما بساز.

۲۴. امام صادق (علیه السلام) فرمود: حضرت نوح (علیه السلام) نجار بود او نخستین کسی است که کشتی ساخت، او نهصد و پنجاه سال قوم خود را ارشاد و هدایت کرد، آنها همه اش او را مسخره کردند، پس از خدا خواست که احدی از آنها را روی زمین باقی نگذارد. خدا به او وحی کرد که کشتی را بسازد.

فَعَمِلَ نُوحٌ سَفِينَتَهُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ بِيَدِهِ، فَاتَى بِالْخَشَبِ مِنْ بُعْدِ حَتَّى فَرَغَ مِنْهَا. [۲].

حضرت نوح کشتی را با دست خود در مسجد کوفه ساخت و تخته ها را از راه های دور آورد تا کار ساختن کشتی به اتمام رسید. ب. (حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُورُ): [۳]. تا هنگامی که فرمان ما فرا رسید و از تنور آب جوشید.

۲۵. امیر مؤمنان (علیه السلام) در ضمن شمارش ویژگی های مسجد کوفه فرمود:

فِيهِ نَجْرَ نُوحٍ سَفِينَتِهِ، وَ فِيهِ فَارَ التَّنُورِ، وَ بِهِ كَانَ بَيْتُ نُوحٍ وَ مَسْجِدُهُ، وَ فِي زَاوِيَتِهِ الْيَمْنَى فَارَ التَّنُورِ. [۴].

حضرت نوح کشتی اش را در آن جا ساخت، از تنور نیز همان جا آب جوشید. خانه ی نوح و محل عبادت او نیز آن جا بود. در زاویه ی راست آن آب از تنور جوشید.

۲۶. امام باقر (علیه السلام) نیز در این رابطه فرمود:

مَسْجِدُ كُوفَانَ فِيهِ فَارَ التَّنُورِ، نُجْرَتِ السَّفِينَةِ، وَ هُوَ سُرَّهٔ بَابِلَ وَ مَجْمَعُ الْأَنْبِيَاءِ. [۵].

در مسجد کوفه از تنور آب جوشید کشتی آن جا ساخته شد،



آنجا ناف بابل و محل اجتماع پیامبران است. [۶].

۲۷. امام باقر (علیه السلام) در حدیث دیگر با تفصیل بیشتری فرمود:

مَسْجِدُ كَوْفَانَ رَوْضَهُ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، صَلَّى فِيهِ الْفُؤُؤُ نَبِيٌّ وَ سَبْعُونَ نَبِيًّا، وَ مَيْمَنَتُهُ رَحْمَةٌ وَ مَيْسِرَتُهُ مَكْرٌ، فِيهِ عَصَا مُوسَى وَ شَجَرَةُ يَاقُوتٍ وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ، وَ مِنْهُ فَارَ التَّنُورُ وَ نَجْرَتِ السَّفِينَةِ وَ هِيَ ضُرَّه [۷] بَابِلَ وَ مَجْمَعُ الْأَنْبِيَاءِ. [۸].

مسجد کوفه باغی از باغهای بهشت است، هزار و هفتاد پیامبر در آن نماز گزارده، سمت راست آن رحمت و سمت چپ آن نیرنگ [۹] می باشد. عصای حضرت موسی، درخت کدوی (حضرت یونس) و انگشتری حضرت سلیمان در آن است. تنور از آن جا جوشید، کشتی در آن جا ساخته شد. آن جا قلعه ی شرف بابل و خیمه ی اجتماع پیامبران است.

۲۸. بر اساس روایات این تنور همان تنور حضرت آدم (علیه السلام) بود که بعدها به حضرت نوح (علیه السلام) منتقل شد و محل فعلی آن در سمت راست کسی است که از باب کنده وارد مسجد می شود. [۱۰].

ج. (و قِيلَ يَا اَرْضُ اِبْلَعِي مَاءَ كِ): [۱۱]. سر انجام گفته شد: ای زمین آب خود را فرو بر.

۲۹. امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه ی شریفه فرمود: هنگامی که کشتی نوح به وسط مسجد کوفه رسید خدا به زمین فرمان داد که آب خودش را فرو ببرد.

فَبَلَعَتْ مَا هَا مِنْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، كَمَا بَدَأَ الْمَاءُ مِنْهُ. [۱۲].

پس زمین آب خودش را از مسجد کوفه فرو برد، چنان که در آغاز نیز از همان جا شروع شده بود. د. (وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْنَاهُمَا

إلى رَبْوَةٍ ذاتِ قَرَارٍ وَّ مَعِينٍ: [۱۳]. ما عیسی بن مریم و مادرش را آیت و نشانه ای قرار دادیم و آنها را در سرزمین مرتفعی که دارای امنیت و آب جاری بود، جای دادیم..

۳۰. امیر مؤمنان (علیه السلام) در تفسیر این آیه ی شریفه فرمودند:

الرَّبْوَةُ: الكَوْفَةُ، و القَرَارُ: المَسْجِدُ، و المَعِينُ: الفُراتُ. [۱۴].

منظور از «رَبْوَة» (مکان مرتفع) کوفه، مقصود از «القَرَارُ» (محل امن و آسایش) «مسجد کوفه»، و هدف از «معین» (آب روان و خوش گوار) همان «فَرات» می باشد.

پاورقی

[۱] سوره هود (۱۱) آیه ۳۷.

[۲] کافی. ج ۸، ص ۲۳۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۰، تفسیر کنز الدقایق، ج ۶، ص ۱۵۷.

[۳] سوره هود (۱۱) آیه ۴۰.

[۴] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۸.

[۵] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۸؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۴۷.

[۶] علامه مجلسی فرموده: منظور «محل اجتماع پیامبران» محل اجتماع پیامبران به هنگام رجعت در هنگامه ی ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد. (مرآة العقول، ج ۱۵، ص ۴۹۰).

[۷] در حدیث پیشین سرّه با سین به معنای ناف و در این حدیث صُرّه با صاد به معنای کیسه، مکان شریف و مرتفع می باشد. اگر به معنای کیسه باشد به این مناسبت است که اشیای قیمتی را در کیسه قرر می دهند (مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۴۹۰).

[۸] کافی، ج ۳، ص ۴۹۳، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۲، المزار الکبیر، ص ۱۲۵، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۱؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۵۸؛ ج ۱۰۰، ص ۳۸۷؛ مستدرکات وسائل،

[۹] ابن ابی الحدید می گوید: تعبیر نیرنگ اشاره به شهادت خویش در این مسجد می باشد. (شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۳۳).

[۱۰] مرآه العقول، ج ۲۶، ص ۲۹۸.

[۱۱] سوره هود (۱۱) آیه ۴۴.

[۱۲] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۳؛ کامل الزیارات، ص ۳۸؛ تفسیر برهان ج ۵، ص ۱۳۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۴۹؛ تفسیر کنزالدقایق، ج ۶، ص ۱۷۴؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۶۸؛ ج ۸۲، ص ۶۶؛ ج ۱۰۰، ص ۲۵۸.

[۱۳] سوره مؤ منون (۲۳) آیه ۵۰.

[۱۴] تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۱۳۴؛ معانی الاخبار، ص ۳۷۳؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۷۲؛ تفسیر البرهان، ج ۷، ص ۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۰۱؛ تفسیر کنز الدقایق، ج ۹، ص ۱۹۱؛ بحار الانوار ج ۱۴، ص ۲۳۹؛ ج ۶۰، ص ۲۰۲.

### مسجد کوفه از منظر پیشوایان

مسجد کوفه از منظر پیشوایان در مورد ویژگی های مسجد کوفه از دیدگاه آیات قرآن به همین مقدار بسنده کرده، فضایل برجسته ی آن را از منظر احادیث وارده از پیشوایان معصوم به صورت فشرده در این جا می آوریم و یاد آور می شویم که نقل همه ی احادیث وارده در این صفحات نمی گنجد.

۳۱. پیشوای پروا پیشگان، امیر مؤ منان (علیه السلام) می فرماید:

اربعة من قُصُور الجنة في الدنيا: المسجد الحرام و مسجد الرسول و مسجد بيت المقدس و مسجد الكوفة. [۱].

چهار قصر از قصرهای بهشتی در دنیا است: ۱) مسجد الحرام، ۲) مسجد النبی، ۳) مسجد اقصی، ۴) مسجد کوفه.

۳۲. در حدیث دیگری به هنگام شمارش قصرهای چهارگانه فرمود:

و مسجد الكوفة و هو قبة الإسلام. [۲].

و مسجد کوفه که آن «قبة»

الاسلام» است. تعبیر «قبه الاسلام» را رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در مورد حرم مطهر سالار شهیدان، [۳] و جناب سلمان در مورد کوفه [۴] به کار برده بودند.

۳۳. امام صادق (علیه السلام) فرمود: مسافر در چهار جا می تواند نمازش را کامل بخواند

(۱) مسجد الحرام، (۲) مسجد النبی، (۳) مسجد کوفه، (۴) حرم امام حسین (صلوات الله علیه). [۵].

۳۴. امام صادق (علیه السلام) فرمود: اعتکاف روا نیست به جز در مسجدی که امام عادل در آن جا نماز جماعت اقامه کرده باشد. در مسجد کوفه، در مسجد بصره، در مسجد النبی و مسجد الحرام اعتکاف مانع ندارد. [۶].

۳۵. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ:

الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ، وَ مَسْجِدُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ. [۷].

بار و بنه ی سفر بسته نمی شود، جز به سه مسجد: (۱) مسجد الحرام، (۲) مسجد النبی، (۳) مسجد کوفه.

۳۶. فخر الساجدین، زین العابدین، امام سجاد (علیه السلام) از مدینه منوره، صرفاً به قصد نماز گزاردن در مسجد کوفه آمد، چهار رکعت نماز گزارد، آنگاه بر مرکب خود سوار شده، راهی مدینه گردید. [۸].

۳۷. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، لَأَعَدُّوا لَهُ الزَّادَ وَالرَّوْحِلَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ. [۹].

اگر مردم فضائل مسجد کوفه را می دانستند از راه های دور زاد و راحله فراهم کرده به سوی آن می شتافتند.

۳۸. امیر مؤمنان (علیه السلام) در این رابطه فرمود:

وَ إِنْ مَسَّكُمْ هَذَا لِأَحَدِ الْمَسَاجِدِ الْأَرْبَعَةِ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ لِأَهْلِهَا. [۱۰].

این مسجد شما (مسجد کوفه) یکی از چهار مسجدی است که خداوند آنها را برای اهلشان برگزیده است. و

در آخرین فراز از همین حدیث فرمود: آن را هرگز فرو نگذارید، با نماز گزاران در آن به خداوند تقرب بجویید، برای بر آورده شدن نیازهای خود به آنجا روی بیاورید. اگر مردمان می دانستند که چه برکتی در آن هست از همه ی اقطار زمین به سوی آن می شتافتند، اگر چه با سینه خیز رفتن بر روی برف ها باشد. [۱۱].

۳۹. یکی از اصحاب به محضر امیرمؤمنان (علیه السلام) آمده عرضه داشت: من زاد و توشه بر گرفتم، مرکبی تهیه کردم، کارهایم را ردیف نمودم، عازم بیت المقدس هستم. امیرمؤمنان فرمود: توشه ات را بگیر، مرکبت را بفروش، از این مسجد هرگز جدا مشو، که این مسجد یکی از چهار مساجد برگزیده است.

و در فرازی از آن حدیث فرمود:

و يَحْشُرُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُونَ أَلْفًا لَا عَلَيْهِمْ حِسَابٌ وَلَا عَذَابٌ. [۱۲].

در روز رستاخیز هفتاد هزار نفر از این مسجد بر انگيخته می شوند که بر آنها حساب و و عقابی نیست.

۴۰. امیرمؤمنان (علیه السلام) در فراز دیگری از این حدیث می فرماید:

و فِيهِ ثَلَاثُ أَعْيُنٍ يَزْهَرْنَ... عَيْنٌ مِنْ لَبْنٍ، وَ عَيْنٌ مِنْ دُهْنٍ، وَ عَيْنٌ مِنْ مَاءٍ. [۱۳].

در مسجد کوفه سه چشمه برق می زند... چشمه ای از شیر، چشمه ای از روغن، و چشمه ای از آب. علامه ی مجلسی در توضیح این حدیث می فرماید: این چشمه ها از دیده ما پنهان است تا در زمان حضرت قائم (علیه السلام) پدیدار شوند. [۱۴]. آن گاه امیرمؤمنان (علیه السلام) دست بر سینه نهاده فرمود:

مَا دَعَا فِيهِ مَكْرُوبٌ بِمَسْأَلَةٍ فِي حَاجَتِهِ مِنَ الْحَوَائِجِ إِلَّا أَجَابَهُ اللَّهُ وَ فَرَجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ. [۱۵].

هیچ غم زده ای در این مسجد حاجتی از

حوایج خود را از خدا مسألت نمی کند، جز این که خداوند او را حاجت روا می کند و اندوهش را می زداید.

۴۱. امام صادق (علیه السلام) در این رابطه فرمود: هر کس حاجتی دارد آهنگ مسجد کوفه کند، وضوی پاکیزه سازد، دو رکعت نماز، در هر رکعت سوره های: حمد، فلق، ناس، توحید، حجر، نصر، اعلی و قدر بخواند، تا از نماز فارغ شود، حاجتش به یاری پروردگار بر آورده شود. [۱۶].

۴۲. امام صادق (علیه السلام) در فرازی از حدیثی فرمود:

نِعَمَ الْمَسْجِدِ الْكُوفَةِ، صَلَّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَ أَلْفُ وَصِيٍّ. [۱۷].

مسجد کوفه چه مسجد زیبایی است هزار پیامبر و هزار وصی پیامبر در آن نماز گزارده اند.

۴۳. امام صادق (علیه السلام) فرمود: در شب معراج جبرئیل به پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عرض کرد: این جا نماز گاه پدرت آدم و عبادتگاه پیامبران است، در اینجا فرود آی و نماز بگذار. پس آن حضرت فرود آمد و نماز گذارد، آن گاه به سوی آسمان معراج نمود. [۱۸].

۴۴. امام صادق (علیه السلام) به صراحت فرمودند: مسجد کوفه از مسجد بیت المقدس (مسجد اقصی) برتر است. [۱۹].

۴۵. و در همین رابطه فرمود:

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مِنْ فَضْلِهِ مَا عَظَمُوا، لَا زَدَ حَمَلُوا عَلَيْهِ. [۲۰].

اگر مردم از فضیلت مسجد کوفه می دانستند آن چه را که من می دانم در آن جا ازدحام می کردند.

۴۶. جبرئیل امین در شب معراج به رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عرضه داشت: مَسْجِدٌ مَبَارَكٌ كَثِيرُ الْخَيْرِ، عَظِيمُ الْبَرَكَه، اخْتَارَهُ اللَّهُ لِأَهْلِهِ وَ هُوَ يَشْفَعُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. [۲۱].

مسجد مبارک، پر فضیلت و پر برکتی است خداوند آن را برای اهلیش برگزیده است، این

مسجد در روز قیامت برای آنها شفاعت می کند.

۴۷. رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در همین رابطه فرمود: مسجد کوفه در مورد هر کس که در آن دو رکعت نماز بگذارد در روز قیامت شفاعت می کند. [۲۲].

۴۸. امام صادق (علیه السلام) از هارون به خارجه پرسید: با مسجد کوفه چقدر فاصله داری آیا به یک میل (دو کیلومتر) می رسد؟ گفت: نه. فرمود: آیا همه ی نمازهایت را در آن جا می خوانی؟ گفت: نه. فرمود: اگر من در آنجا حضور داشتم هیچ نمازی را در هیچ وعده ای جز در آنجا نمی خواندم. آنگاه در ضمن شمارش فضیلت های مسجد کوفه فرمود:

مَا بَقِيَ مَلَكٌ مُّقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا عَبْدٌ صَالِحٌ إِلَّا وَقَدْ صَلَّى فِيهِ. [۲۳].

هیچ فرشته ی مقرب هیچ پیامبر مرسل و هیچ بنده ی شایسته ای نیست جز این که در آن مسجد نماز گزارده است.

۴۹. امام صادق (علیه السلام) در ضمن شمارش فضیلت های برجسته ی مسجد کوفه فرمود:

ان الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ فِيهِ لَتَعْدِلُ أَلْفَ صِيَالَةٍ، وَ ان النَّافِلَةَ فِيهِ لَتَعْدِلُ خَمْسَ مِائَةِ صَلَاةٍ وَ ان الْجُلُوسَ فِيهِ بِغَيْرِ تَلَاوَةٍ وَ لَا ذِكْرٍ لِعِبَادَةٍ. [۲۴].

نماز واجب در مسجد کوفه معادل یک هزار نماز مستحبی معادل ۵۰۰ نماز می باشد و نشستن در آنجا بدون ذکر و تلاوت قرآن پاداش عبادت دارد.

۵۰. و در حدیث دیگری فرمود:

صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ بِأَلْفِ صَلَاةٍ. [۲۵].

یک نماز در مسجد کوفه معادل یک هزار نماز است.

۵۱. امیر مؤمنان (علیه السلام) در همین رابطه فرمود:

الصَّلَاةُ الْمَكْتُوبَةُ فِيهِ حَجَّةٌ مَبْرُورَةٌ وَ النَّافِلَةُ فِيهِ عُمْرَةٌ مَبْرُورَةٌ. [۲۶].

نماز واجب در مسجد کوفه معادل یک حج مقبول و نماز مستحبی در

آن معادل یک عمره ی مقبوله است.

۵۲. امام باقر (علیه السلام) نیز فرمود:

يا ابا حمزه، الفريضة فيها تعدل حجه و النافلة تعدل عمره. [۲۷].

ای ابا حمزه، نماز واجب در آن معادل یک حج و نماز مستحبی معادل یک عمره می باشد.

۵۳. امیر مؤمنان (علیه السلام) در همین رابطه فرمود:

النافله في هذا المسجد تعدل عمره مع النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) و الفريضة تعدل مع النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) و قد صلى فيه الف نبي و الف وصي. [۲۸].

نماز مستحبی در این مسجد معادل یک عمره در محضر پیامبر و نماز واجب در آن معادل یک حج در حضور پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) می باشد، یک هزار پیامبر یک هزار وصی پیامبر در آن نماز گزارده اند.

۵۴. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

الكوفة حرم الله و حرم رسوليه و حرم اميرالمؤمنين علي (عليه السلام)، الصلاة في مسجدِها بالفِ صلاة [۲۹].

کوفه حرم خدا حرم پیامبر و حرم امیر مؤمنان (علیه السلام) است، نماز در مسجد آن معادل هزار نماز است.

۵۵. و در حدیث دیگری فرمود:

صلاة في مسجد الكوفة تعدل الف صلاة في غيره من المساجد. [۳۰].

یک نماز در مسجد کوفه، معادل یک هزار نماز در دیگر مساجد است.

۵۶. امام باقر (علیه السلام) از یک نفر از اهالی کوفه پرسید: آیا تو همه ی نمازهایت را در مسجد کوفه می خوانی؟ گفت: نه.

فرمود: تو شخص محرومی هستی، که از چنین خیری در مانده ای. [۳۱].

۵۷. و به ابو عبیده توصیه فرمود: هرگز نماز در مسجد کوفه را فرو مگذار. [۳۲].

۵۸. امام رضا (علیه السلام) در این رابطه فرمود:

الصلاة في مسجد الكوفة فرداً، افضل من سبعين صلاة في غيره



نماز فرادی در مسجد کوفه، از ۷۰ نمازی که در دیگر مساجد با جماعت خوانده شود بهتر است.

پاورقی

[۱] امالی شیخ طوسی. ج ۱، ص ۳۶۹؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۳؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۴۰.

[۲] روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۰۹.

[۳] کامل الزیارات. ص ۲۶۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۹.

[۴] رجال کشی، ص ۲۰، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۸۶.

[۵] کافی، ج ۴، ص ۵۸۶؛ الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۳؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۳۱؛ استبصار، ج ۲، ص ۳۳۵؛ کامل الزیارات، ص ۲۴۹؛ مصباح المتهدج، ص ۶۷۴؛ فقه الرضا، ص ۱۶۱؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۲۸؛ مستدرک وسائل، ج ۶، ص ۵۴۵؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۷۷؛ ج ۱۰۱، ص ۸۳.

[۶] کافی، ج ۴، ص ۱۷۶؛ تهذیب، ج ۴، ص ۲۹۰؛ استبصار، ج ۲، ص ۱۲۶؛ المقنع، ص ۲۰۹؛ المقنعه، ص ۳۶۳؛ فقه الرضا، ص ۱۹۰؛ مصباح المتهدج، ص ۶۳۵؛ المختلف، ص ۲۵۱؛ اقبال الاعمال، ص ۱۹۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۴۰؛ مستدرک وسائل، ج ۷، ص ۵۶۲؛ بحار، ج ۹۶، ص ۳۲۴؛ ج ۹۷، ص ۱۲۹؛ ج ۹۸، ص ۱۵۰.

[۷] الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۰؛ خصال، ج ۱، ص ۱۴۳؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۷.

[۸] تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۴؛ کامل الزیارات، ص ۲۷؛ مزار شیخ مفید، ص ۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۵؛ مستدرکات وسائل، ج ۳، ص ۲۳.

[۹] کامل الزیارات، ص ۲۸؛ مزار شیخ مفید، ص ۲۰؛ المزار الکبیر، ص ۱۲۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص

٣٢؛ وسائل، ج ٥، ص ٢٥٦؛ جامع الاخبار، ص ٦٩؛ بحار الانوار، ج ٨٣، ص ٣٧٦.

[١٠] الفقيه، ج ١، ص ١٥٠؛ امالي شيخ صدوق، ص ١٨٩؛ روضه الواعظين، ج ٢، ص ٣٣٧؛ وسائل الشيعه، ج ٥، ص ٢٥٧.

[١١] همان.

[١٢] الغارات، ج ٢، ص ٤١٥.

[١٣] شرح نهج البلاغه، ج ١٩، ص ١٣٣؛ الغارات، ج ٢، ص ٤١٥؛ المزار الكبير، ص ١٢٧.

[١٤] مرآه العقول، ج ١٥، ص ٤٨٧.

[١٥] كامل الزيارات، ص ٣٣؛ بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٤٠٤؛ كافي، ج ٣، ص ٤٩٢.

[١٦] امالي شيخ طوسي، ج ١، ص ٤١٦؛ وسائل الشيعه، ج ٨، ص ١٣٤؛ بحار الانوار، ج ٩١، ص ٣٤٦؛ ج ١٠٠، ص ٣٩٢.

[١٧] كافي، ج ٣، ص ٤٩٢؛ جامع الاخبار، ص ٧٠؛ ثواب الاعمال، ص ٣٠؛ الفقيه، ج ١، ص ١٥٠؛ وسائل الشيعه، ج ٥، ص

٢٥٢؛ بحار الانوار، ج ٨٣، ص ٣٧٧.

[١٨] كافي، ج ٨، ص ٢٣٥؛ بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٣٨٧.

[١٩] تفسير عياشي، ج ٣، ص ٣٥؛ بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٤٠٥.

[٢٠] المزار الكبير، ص ١٢٩؛ بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٣٩٥.

[٢١] المزار الكبير، ص ١٢٦؛ مستدرک وسائل، ج ٣، ص ٤٠٣؛ بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٣٩٤.

[٢٢] مستدرک وسائل، ج ٣، ص ٤٠٤؛ المزار الكبير، ص ١٣٠؛ بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٣٩٦.

[٢٣] امالي شيخ طوسي، ج ٢، ص ٤٢٩؛ امالي شيخ صدوق، ص ٣١٥؛ الغارات، ج ٢، ص ٤١٣؛ مستدرک وسائل، ج ٣، ص

٣٩٩.

[٢٤] كافي، ج ٣، ص ٤٩١؛ امالي طوسي، ج ٢، ص ٤٢٩؛ روضه الواعظين، ج ٢، ص ٤١٠؛ الغارات، ج

۲، ص ۴۱۳؛ مزار شیخ مفید، ص ۲۱؛ المزار الكبير، ص ۱۲۳؛ تهذیب، ج ۳، ص ۲۵۰؛ امالی صدوق، ص ۳۱۵؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۲۸؛ جامع الخبر، ص ۸۲؛ كامل الزيارات، ص ۲۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۱.

[۲۵] الفقيه، ج ۱، ص ۱۴۷؛ مزار شیخ مفید، ص ۲۲؛ ثواب الاعمال، ص ۳۰؛ كامل الزيارات، ص ۲۹؛ مصباح کفعمی، ص ۱۳؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۴۲.

[۲۶] تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۱؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۰.

[۲۷] الفقيه، ج ۱، ص ۱۴۸؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۹.

[۲۸] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۲؛ مزار شیخ مفید، ص ۲۱؛ كامل الزيارات، ص ۲۸؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۱۰؛ جامع الاخبار،

ص ۶۹؛ المزار الكبير، ص ۱۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۷؛ مستدرک وسائل، ج ۳، ص ۴۰۶؛ بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۷۶.  
[۲۹] كامل الزيارات، ص ۲۹.

[۳۰] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۸.

[۳۱] كامل الزيارات، ص ۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۹.

[۳۲] كامل الزيارات، ص ۲۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۰.

[۳۳] تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۵؛ كامل الزيارات، ص ۳۱؛ ثواب الاعمال، ص ۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۳۹؛ بحار الانوار،

ج ۸۳، ص ۳۷۲.

### نکاتی چند پیرامون مسجد کوفه

نکاتی چند پیرامون مسجد کوفه اگر بخواهیم همه ی احادیث وارده از پیشوایان معصوم را پیرامون مسجد اعظم کوفه در این مقال بیاوریم، مطلب به درازا می کشد. از این رهگذر به احادیث یاد شده بسنده می کنیم و در بخش پایانی این نوشتار به چند نکته

در رابطه با مسجد کوفه اشاره می کنیم:

### حجرالاسود بر دیوار مسجد اعظم کوفه

حجرالاسود بر دیوار مسجد اعظم کوفه

۵۹. مولای متقیان، امیر مؤمنان (علیه السلام) در فرازی از یک خطبه ی طولانی در مسجد اعظم کوفه می فرماید:

و لا تَذْهَبُ الايامُ و اللَّیالی، حتی یَنْصَبَ الْحَجْرُ الْأَسْوَدُ فیه. [۱].

طولی نمی کشد که حجر الاسود در این مسجد نصب می شود.

۶۰. در احادیث ملاحم نیز آمده است:

تُغَيِّرُ الْحَبْشَةَ الْبیتَ فیکسرونه، وَ یُؤْخَذُ الْحَجْرُ، فینصبُ فی مسجدِ الْکَوْفَه. [۲].

اهالی حبشه خانه ی خدا را دگرگون ساخته، در هم می شکنند، حجر الاسود را می گیرند و در مسجد کوفه آن را نصب می کنند. این حادثه در قرن چهارم هجری واقع شد، قرامطه کعبه را تخریب کردند، حجر الاسود را بردند و در مسجد کوفه نصب کردند. [۳]. مشروح این فاجعه را در کتاب «تاریخ وهابیان» مشروحاً آورده ایم.

پاورقی

[۱] الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۰؛ امالی شیخ صدوق، ص ۱۸۹؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۳۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۷.

[۲] غیبت شیخ طوسی، ص ۴۴۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵.

[۳] بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۸.

### تشریف فرمایی پیشوایان معصوم به مسجد کوفه

تشریف فرمایی پیشوایان معصوم به مسجد کوفه

۶۱. بر اساس احادیث فراوان رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در شب معراج در مسجد کوفه فرود آمده و نماز گزارده است. [۱].

۶۲. امام سجاد (علیه السلام) صرفاً برای نماز گزاردن در مسجد کوفه رنج سفر بر خود هموار نموده و از مدینه منوره به مسجد آمده است. [۲].

۶۳. امام کاظم (علیه السلام) احمد تبان را از طریق اعجاز به مسجد کوفه آورده تا اعمال مسجد را در محضر آن حضرت انجام

دهد. [۳].

۶۴. امام جواد (علیه السلام) علی بن خالد زیدی را با اعجاز امامت

به مسجد کوفه برده تا اعمال مسجد را در حضور آن سرور انجام داده است. [۴].

پاورقی

[۱] تاریخ وهابیان، نگارنده ی سطور، ص ۲۰ - ۲۸.

[۲] تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۱؛ ج ۶. ص ۳۲؛ مزر شیخ مفید، ص ۲۱؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۷۷؛ مصباح الزائر، ص ۹۹.

[۳] وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۴؛ کامل الزیارات، ص ۲۷؛ مزار شیخ مفید، ص ۱۹.

[۴] دلائل الامامه، ص ۳۴۳.

### معجزات شگفت امیر مؤمنان در مسجد کوفه

معجزات شگفت امیر مؤمنان در مسجد کوفه

۶۵. معجزه ی باهره ای از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) «در مسجد کوفه» به وقوع پیوسته. [۱].

۶۶. معجزات شگفت فراوانی از مولای متقیان امیر مؤمنان (علیه السلام) در مسجد کوفه پدیدار گشته، که فقط به منابع آنها در پاورقی اشاره می کنیم. [۲].

۶۷. داوری های شگفت امیر مؤمنان (علیه السلام) در مسجد کوفه بیش از شمار است؛ به برخی از منابع آنها در پاورقی اشاره می کنیم. [۳].

پاورقی

[۱] اعلام الوری، ج ۲، ص ۹۶؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۴۲۲؛ دلائل الامامه، ص ۴۰۵؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۵۹؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۷۶.

[۲] روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۲۳؛ کشف الیقین، ص ۳۲۰؛ فضائل ابن شاذان، ص ۱۲۱؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۰۰.

[۳] الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۰۶؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۲۰؛ الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۰۵ - ۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۴۱، ۲۵۵، ۲۶۰ و ۲۹۰؛ الصراط الاغانی، ج ۷، ص ۲۵۷؛ مستدرک وسائل، ج ۳، ص ۴۶۹.

### محراب های مسجد کوفه

محراب های مسجد کوفه در سمت قبله ی کوفه، د و محراب به عنوان محراب امیر مؤمنان (علیه السلام) موجود است، علامه

ی مجلسی محدث نوری نکات فراوانی را برای تعیین محراب شهادت امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل کرده اند و سرانجام به این نتیجه رسیده اند که احتمالاً یکی از آنها محراب ضربت خوردن مولی و دیگری محراب عبادت آن حضرت باشد. [۱] و لذا بهتر است از هر دو محراب تبرک شود. محراب های موجود در صحن مسجد یادگار علامه سید بحر العلوم است، که آنها را به جای استوانه های مسجد که غالباً بر چیده شده بود، تأسیس

کرد. [۲].

پاورقی

[۱] دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۰۴؛ الاختصاص، ص ۳۰۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۸؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۵۹؛ مستدرک وسائل، ج ۳، ص ۴۶۹؛ تفسیر فرات، ج ۲، ص ۲۲۹؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۴۷.

[۲] بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۱؛ جنات ثمانیه، ص ۳۳۸.

### مقام های مسجد کوفه

مقام های مسجد کوفه در مسجد اعظم کوفه مقام جبرئیل، مقام نوح، مقام ابراهیم، مقام امیرالمؤمنین، مقام امام سجاد و مقام امام صادق (علیه السلام) هست، که هر کدام نماز و دعای مخصوص دارد. [۱]. در منابع فراوانی در مورد تعیین هر یک از مقام های یاد شده، دکه القضاء، بیت الطشت و دیگر اماکن متبرکه ی مسجد کوفه بحث شده، علاقه مندان به منابع یاد شده در پاورقی مراجعه فرمایند. [۲].

پاورقی

[۱] تاریخ الکوفه، ص ۵۴.

[۲] المزار الکبیر، ص ۱۵۴ - ۱۷۷؛ کافی، ج ۳، ص ۴۹۳؛ مزار شهید، ص ۲۴۹ - ۲۶۴؛ مصباح الزائر، ص ۷۴ - ۹۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰،

ص ۳۸۵ - ۴۲۶.

### نکات پراکنده

نکات پراکنده

۶۸. با اسناد گوناگون روایت شده که هر شب شصت هزار فرشته بر مسجد کوفه فرود آمده، در نزد ستون هفتم نماز می گزارند. دیگر تا روز رستاخیز به آنها نوبت نمی رسد که بر گردند و در آن جا نماز بگذارند. [۱]. ستون هفتم مقام امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. [۲].

۶۹. ابو حمزه ی شمالی گوید: اصیغ بن نباته دست مرا گرفت و ستون هفتم را به من نشان داد و گفت: اینجا مقام امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. [۳].

۷۰. در شب معراج جبرئیل به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) عرضه داشت: اینجا مسجد کوفه است، من بیست بار



ویرانی و بیست بار آبادانی آن را دیده ام که میان دو ویرانی و دو آبادانی پانصد سال فاصله بود. [۴].

۷۱. یکی از درهای مسجد کوفه «باب السده» نام داشت که گذرگاه امیر مؤمنان (علیه السلام) بود. [۵].

۷۲. یکی دیگر از درهای مسجد کوفه «باب الفیل» است که در اصل «باب الثعبان» نام داشت

و آن معجزه ی باهره ی امیرمؤمنان (علیه السلام) در آن جا رخ داد. [۶] نظر به این که باب ثعبان یاد آور معجزه ی امیرمؤمنان (علیه السلام) بود، بنی امیه نام آن را به باب الفیل تغییر دادند. [۷].

۷۳. امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: به مسجد کوفه از در بزرگ (باب الفیل) وارد شوید که آن باغی از باغ های بهشت است. [۸].

۷۴. سنگی در مسجد کوفه پدیدار شد که به قلم تکوین بر آن نام مقدس «محمد» (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقش بسته بود. [۹].

۷۵. امام رضا (علیه السلام) فرمود: مسجد کوفه خانه ی حضرت نوح بود اگر کسی یک صدبار وارد شود، یک صد بار خداوند برای او آمرزش می نویسد زیرا دعای طلب آمرزش حضرت نوح در آنجاست. [۱۰]. منظور از این دعا دعای «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا» می باشد. [۱۱].

پاورقی

[۱] تهذیب، ج ۳، ص ۲۵۱؛ ج ۶. ص ۳۳؛ کافی، ج ۳، ص ۴۹۳؛ مزار شیخ مفید، ص ۲۳؛ جامع الاخبار، ص ۸۲؛ المزار الکبیر، ص ۱۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۴؛ رجال نجاشی، ص ۳۵؛ رجال کشی، ص ۵۱۶؛ رجال علامه حلی، ص ۳۹، بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۷۷؛ مستدرک وسائل، ج ۳، ص ۴۰۹.

[۲] کافی، ج ۳، ص ۴۹۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۱.

[۳] تهذیب، ج ۶، ص ۳۳؛ بحار، ج ۸۳، ص ۳۷۷.

[۴] کافی، ج ۳، ص ۴۹۳.

[۵] من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۰.

[۶] تاریخ الکوفه، ص ۵۳.

[۷] الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۸۹؛ الثاقب فی المناقب، ص ۲۴۸؛ مدینه المعجز، ج ۱، ص ۱۴۱.

[۸] تاریخ الکوفه،

[۹] مزار شهید، ص ۲۴۹.

[۱۰] کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۸. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳.

[۱۱] فرحه الغری، ص ۱۰۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۲.

## ره یافتگان

### اشاره

در طول قرون و اعصار صدها نفر در مسجد اعظم کوفه توفیق تشرف به پیشگاه مقدس حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پیدا کرده اند به ده نمونه از این سعادت مندان به طور فشرده اشاره می کنیم، طالبان تفصیل بیشتر را به منابع یاد شده در پاورقی ارجاع می دهیم. به امید روزی که خورشید جهان افروز امامت، از افق غیبت طالع گشته، جهان آفرینش را با نور خود منور ساخته، سعادت تشرف به پیشگاه آن قبله ی موعود و کعبه مقصود را به همه شیفتگان دلسوخته ارزانی بدارد.

### ملا احمد مقدس اردبیلی

ملا احمد مقدس اردبیلی یکی از زیباترین تشرفاتی که در طول قرون و اعصار در مجسد اعظم کوفه رخ داده، تشرف نادره ی دوران، محقق بی نظیر زمان، مولی احمد، معروف به: «مقدس اردبیلی» (متوفای ۹۹۳ هـ) مدفون در ایوان مقدس حرم مطهر مولای متقیان امیر مؤمنان (علیه السلام) می باشد. داستان این تشرف با اسناد مختلف از سرآمد شاگردان محقق اردبیلی، سید سند، جبر معتمد «میر علام» روایت شده است. حجت تاریخ علامه ی تهرانی می نویسند: به هنگام ارتحال مقدس اردبیلی از او پرسیدند که بعد از شما به چه کسی مراجعه کنیم؟ ایشان فرمود: «در احکام شرعی به میر علام و در مسائل عقیدتی به میر فضل الله مراجعه نمایید.» [۱]. و اینک داستان تشرف مقدس اردبیلی به نقل میر علام: علامه ی مجلسی از گروهی از اساتید خود، از سید فاضل «امیر علام» شاگرد برجسته ی مقدس اردبیلی روایت می کند که گفت: شبی در صحن مقدس مولای متقیان امیر مؤمنان (علیه السلام) بودم، مقدار زیادی از شب گذشته بود، من در صحن مطهر قدم می زدم، ناگاه دیدم که شخصی

به سوی حرم مطهر در حرکت است، نزدیک رفتم، دیدم استاد بزرگوارم عالم پرهیزکار، فاضل عالی مقدار، مولی احمد اردبیلی است.

من خود را مخفی کردم، تا استاد به درب حرم رسید، درب حرم بسته بود، به مجرد این که استاد به درب حرم رسید، درب به رویش باز شد. او وارد حرم شد و من می شنیدم که با کسی در داخل حرم گفت و گو می کند. پس از دقایقی از حرم بیرون آمد، درب حرم بسته شد، ایشان حرکت کرد و من نیز به دنبال اش روان گشتم. مقدس اردبیلی از نجف اشرف خارج شد و راه مسجد کوفه را در پیش گرفت. من نیز چون شاید به دنبال اش در حرکت بودم، به گونه ای که متوجه من نمی شد. تا داخل مسجد اعظم کوفه شد و در محرابی که محلّ شهادت امیر مؤمنان (علیه السّلام) بود، قرار گرفت. مدّت طولانی در آن جا توقّف نمود، آنگاه از مسجد بیرون رفت و راه نجف را در پیش گرفت. تا نزدیکی مسجد «حنّانه» [۲] پشت سرش در حرکت بودم، آن جا مرا سرفه ای در گرفت، که نتوانستم خودداری کنم، پس به سوی من نگاهی کرد و در آن تاریک شب مرا شناخت و فرمود: «تو میر علام هستی؟». گفتم: آری. پرسید: تو این جا چه کار می کنی؟! گفتم: از لحظه ای که شما قدم در صحن مطهر نهادی، تا الان پشت سر شما بودم، شما را قسم می دهم به صاحب آن قبر مطهر علی (علیه السّلام) آنچه امشب برای تو پیش آمد، از آغاز تا فرجام برای من بازگویی. فرمود: می گویم، به شرط این که

تا من زنده هستم به احدی بازگو نکنی و من تعهد کردم، هنگامی که از عهد و میثاق من مطمئن شد فرمود: در مورد برخی از مسایل می اندیشیدم، برخی از آن ها بر من مشکل شد، به دلم گذشت که به محضر مولای متقیان (علیه السلام) برسم و مشکل خود را از محضر آن حضرت بپرسم.

چون به درب حرم رسیدم، به طوری که مشاهده کردی، درب حرم به رویم گشوده شد، وارد حرم شدم، از خداوند منان مسألت نمودم که امیر مؤمنان مشکل مرا بازگشاید. ناگهان صدایی از قبر مطهر به گوشم رسید که:

«إِنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ وَنَسَلِ عَنِ الْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَإِنَّهُ أَمَامُ زَمَانِكَ»:

«به مسجد کوفه برو، و مسایل آن را از حضرت قائم (علیه السلام) بپرس، که امام زمان آن او می باشد». پس به مسجد کوفه آمدم و در محراب مسجد پرسشهای خود را از آن حضرت پرسیدم و پاسخ های لازم را دریافت کردم، و اینک به منزل خود باز می گردم. [۳]. این داستان را با اندک تغییری در تعبیر، معاصر علامه ی مجلسی، محدث والامقام، مرحوم سید نعمه الله جزایری (متوفای ۱۱۱۲هـ-). توسط استادش «سیدهاشم احسانی» [۴] از استاد وی «میر غلام» شاگرد برجسته ی مقدس اردبیلی نقل کرده است. [۵]. این داستان در منابع فراوانی به نقل از علامه ی مجلسی [۶] و در منابع دیگر به نقل از مرحوم جزایری آمده است. [۷]. در نسخه ی چاپی انوار نعمانیه، برای «میر غلام» نسخه بدلی به عنوان «میر فیض الله» آمده، از این رهگذر در برخی منابع به جای میر غلام، میر فیض الله [۸] و در برخی به عنوان نسخه بدل [۹] و در برخی دیگر «میر غلام» آمده

[۱۰]، ولی صحیح آن «میرعلام» می باشد. [۱۱].

پاورقی

[۱] سوره نوح (۷۱) آیه ۲۸، یعنی: خدایا، مرا، پدر و مادرم را، هر کسی را که با ایمان وارد خانه ی من شوند، ببخش و بیامرز.

[۲] طبقات اعلام الشیعه، قرن دهم، ص ۱۴۳؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۲۱؛ روضات الجنّات، ج ۱، ص ۸۱.

[۳] مسجد حنانه، در بیرون نجف اشرف، در شمال آن، در طرف چپ کسی که از نجف به سوی کوفه حرکت می کند، قرار دارد. این مسجد یکی از سه نقطه ای است که امام صادق (علیه السّلام) در آنجا نماز گزارده، به هنگام حمل اسرای کربلا، راس مطهر امام حسین (علیه السّلام) را در آنجا بر زمین نهاده اند و به هنگام عبور دادن تابوت حضرت علی (علیه السلام) برای دفن در سرزمین غری، دیوار آن از شدت غم و اندوه خم شده است [امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۶۸۲؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۶۰؛ ج ۴۲، ص ۲۳۶؛ ج ۱۰۰، ص ۴۵۵] بر اساس نقل صاحب نزهة القلوب این دیوار به صورت متمایل تا قرن هشتم باقی بود. [ماضی النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۱۰۰] مسجد حنانه اعمالی دارد که در کتب مزار آمده است [مزار شهید، ص ۶۹؛ جنّات ثمانیه، ص ۳۴۳].

[۴] بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۴.

[۵] روضات الجنّات، چاپ آخوندی، ج ۱، ص ۱۹۵، پاروقی محقق بی نظیر، علامه سیدمحمدعلی روضاتی.

[۶] الانوار النعمانیه، ج ۲، ص ۳۰۳.

[۷] دارالسلام عراقی، ص ۲۸۲؛ الکنی واللقاب، ج ۳، ص ۲۰۱؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۳۷؛ الزام النَّاصب، ج ۲، ص ۵۱؛ لؤ لؤه البحرين، ص ۱۴۹؛ انیس المسافر، ج ۱، ص ۲۶؛

مهدی موعود (ارومیه ای)، ج ۱، ص ۷۷۲؛ مهدی موعود (دوانی)، ص ۹۳۴؛ مشاهیر اسلام، ج ۴، ص ۲۴۲؛ جنه الماءوی، ص ۱۹۹؛ داستانهای از امام زمان، ص ۲۹۹؛ الامام المهدی من المهد الی الظهور، ص ۳۱۷.

[۸] نجم ثاقب، ص ۵۸۸؛ منتهی المقال، ج ۱، ص ۳۱۲؛ منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۷۰؛ العبقری الحسان، ج ۲، ص ۶۴؛ عنایات حضرت مهدی موعود به علما و مراجع، ص ۵۸؛ تشرّف به محضر مهدی موعود، ص ۳۱.

[۹] روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۰؛ چهره هایی که در جستجوی قائم پیروز شدند، ص ۲۹.

[۱۰] منتخب الاءثر، ج ۲، ص ۵۴۷.

[۱۱] الزام النَّاصب، ج ۲، ص ۵۱؛ قصص العلماء، ص ۳۴۴.

### سید مهدی بحر العلوم

سید مهدی بحر العلوم شخصیت والای سید بحر العلوم بر احدی پوشیده نیست، مرحوم کاشف الغطاء شیخ جعفر کبیر با آن جلالت قدر و مرجعیت عامّه که داشت، خاک نعلین سید را از روی تبرک با تحت الحنک عمامه اش پاک می کرد [۱]، به قدری کرامات و خارق عادات از وی صادر شد که صاحب جواهر از او به عنوان «صاحب کرامات باهره و معجزات قاهره» تعبیر می کرد. [۲]. محدث قمی، [۳] محدث نوری [۴]، مرحوم خیابانی [۵] و بسیاری از محدثان و مورخان تصریح کرده اند که تشرّف او به پیشگاه حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به تواتر رسیده است. [۶]. افتخار قرون و اعصار علامه ی بحر العلوم را تشرّفات فراوانی است که یکی از آنها در مسجد کوفه رخ داده است. سید جواد عاملی، صاحب مفتاح الکرامه (متوفای ۱۲۲۶ ه.ق) استاد صاحب جواهر و

شاگرد برجسته ی بحر العلوم می گوید: شبی از شبها، استاد سید بحر العلوم را دیدم که از دروازه ی شهر نجف بیرون رفت، من نیز به دنبال او حرکت کردم تا وارد مسجد کوفه شد، من نیز پشت سر ایشان وارد شدم. استاد را مشاهده کردم که به مقام حضرت صاحب الامر (علیه السلام) رفت و در آن جا با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به گفت و گو پرداخت. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در پاسخ یکی از پرسش های بحر العلوم فرمود:

«شما در احکام شرعیه به ادله ی ظاهریه مأمور هستید و مکلف به همان چیزی هستید که از آن ادله استفاده نموده اید، شما مأمور به احکام واقعیه نیستید». [۷].

ملا زین العابدین سلماسی از اصحاب خاص سید بحر العلوم می گوید: من حضور داشتم در محفل سید بحر العلوم که شخصی از امکان رویت سیمای مبارک امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در غیبت کبری پرسید، سید از پاسخ آن شخص ساکت شد، سر را به زیر انداخت و آهسته گفت:

«چه بگویم در پاسخ او؟ در حالی که آن حضرت مرا در بغل کشید و به سینه ی خود چسباند...». آنگاه در پاسخ سائل فرمود: «از اهل بیت عصمت (علیهم السلام) رسیده است تکذیب کسی که مدعی رویت حضرت حجت (علیه السلام) باشد». [۸]. در این بیان به طوری که ملاحظه می فرمایید از محلّ این تشرف نامی به میان نیامده است. مرحوم سید، تشرف دیگری دارد که آن را بنا به تقاضای میرزای قمی (صاحب قوانین) بیان کرده [۹] و آنجا در مورد بغل گشودن و به سینه



چسبانیدن بحث نشده است، ولی تصریح شده که در مسجد سهله این تشرّف حاصل شده است. [۱۰]. در برخی از نوشته های معاصران، این دو تشرّف با یکدیگر تلفیق شده و چنین آمده است:

«شبى به مسجد کوفه رفتم، حضرت ولى عصر مشغول عبادت بود، فرمودند: جلوتر بیا... آغوش مهر گشودند و مرا در بغل گرفته، به سینه ی مبارکشان چسبانیدند». [۱۱].

پاورقی

[۱] زیرا: اولاً علامه ی مجلسی آن را از منابع مختلف «میرعلّام» نقل کرده، ثانیاً در متن انوار نعمانیه «میرعلّام» ذکر شده، ثالثاً صاحب روضات تصریح کرده که ضبط آن «میرعلّام» بوده، رابعاً به طوری که از صاحب الذریعه نقل کردیم، مقدّس اردبیلی شاگردی به نام «میرعلّام» و شاگرد دیگری به نام «میرفیض الله» داشته، دیگر معنی ندارد که میرعلّام را به میرفیض الله حمل کنیم.

[۲] ریحانه الادب، ج ۱، ص ۲۳۴.

[۳] هدیه الاحباب، ص ۱۱۸.

[۴] فوائد رضویه، ص ۶۷۶.

[۵] مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۳.

[۶] ریحانه الادب، ج ۱، ص ۲۳۴.

[۷] سفینه البحار، ج ۸، ص ۶۵۷؛ هدیه الاحباب، ص ۱۱۷.

[۸] قصص العلماء، ص ۱۷۳؛ العبقری الحسان، ج ۲، ص ۶۸؛ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و سید بحرالعلوم، ص ۱۶۱.

[۹] نجم ثاقب، ص ۶۱۴؛ بحار الاءنوار، ج ۵۳، ص ۲۳۶؛ جتّه المأوی، ص ۵۱.

[۱۰] فصلنامه ی انتظار، ش ۶، ص ۳۴۲.

[۱۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۳۴؛ فوائد رضویه، ص ۶۷۸؛ المختار من کلمات الامام المهدی، ج ۱، ص ۳۵۷.

**شیخ حسین آل رحیم**

شیخ حسین آل رحیم محدّث نوری از افراد مورد وثوقی چون «شیخ باقر کاظمی» و «شیخ طه نجف» نقل کرده که در

نجف اشرف روحانی زاهد و مقدّسی به نام «شیخ حسین» از تیره ی «آل رحیم» بوده که در نهایت فقر زندگی می کرده و از کودکی به سرفه و مرض سینه مبتلا بوده، و به هنگام سرفه کردن از سینه اش خون می آمده، از زنی از اهل نجف خواستگاری کرد و دست رد بر سینه اش زدند. شیخ حسین چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه رفته، شبها را در آنجا بیتوته کرده، همه اش به دعا و مناجات و توسّل سپری نموده و نتیجه ای حاصل نشده، تا در چهلمین شب چهارشنبه به محضر مولی راه یافته، پس از گفت و گوی فراوان حاجت های خود را بازگو کرده، مولی فرمود:

«ای سینه ات پس عافیت یافت، اما آن زن به زودی نصیب تو می شود، ولی فقر تا پایان زندگی با تو قرین است.» آنگاه در محضر مولی به حرم حضرت مسلم مشرف شده، آثار عظمت فراوان از مولی مشاهده کرده، در همان لحظه سینه اش خوب شده و در کمتر از یک هفته مقدمات ازدواج با خانم مورد نظرش فراهم گردیده است. این داستان با تفصیل بسیار گسترده در منابع فراوان آمده است [۱]، جز این که نام او در «جنه المأوی» محمد به جای حسین ذکر شده است.

پاورقی

[۱] ملاقات با امام زمان، ج ۱، ص ۲۹۰؛ دیدار یار، ج ۲، ص ۱۹۷؛ امام زمان و سید بحر العلوم، ص ۶۳ و ۱۵۸.

### سید محمد قطیفی

سید محمد قطیفی عالم عامل، سید محمد قطیفی می گوید: شب جمعه ای با یکی از روحانیون به مسجد کوفه رفتیم، مرد صالحی نیز آنجا مشغول عبادت بود. چون شب فرا رسید درب مسجد را بستیم

و برای مصون ماندن از دزد، مقداری سنگ و کلوخ پشت در ریختیم و با اطمینان خاطر مشغول اعمال مسجد شدیم. پس از انجام اعمال مسجد، من و دوستم در «دکه القضا» [۱]، رو به قبله نشسته بودیم و آن مرد صالح در دهلیز مسجد، نزدیک باب الفیل با صدای حزن آوری مشغول دعای کامل بود. شب صاف و مهتابی بود، به سوی آسمان می نگریستم، ناگاه بوی بسیار خوشی، که از مشک و عنبر خوش بوتر بود، در فضای مسجد پیچید؛ آن گاه نوری چون شعله ی آتش در میان شعاع نور ماه پدیدار گشت و در همان لحظه صدای آن مرد صالح قطع شد. به ناگاه شخص جلیلی را دیدم که از سوی درب بسته وارد مسجد شد؛ لباس حجازی به تن داشت و سجاده ای همانند حجازی ها بر دوش مبارک اش بود. او در کمال متانت گام بر می داشت و به سوی دربی که به صحن قبر حضرت مسلم باز می شود، گام می سپرد. دل های ما از جا کنده شد، دیدگان ما به سوی آن نور خیره کننده دوخته شد. هنگامی که از نزدیک ما گذشت، به ما سلام کرد، دوست من از جواب فرو ماند و من به سختی توانستم جواب سلام اش را ادا نمایم. چون وارد صحن حضرت مسلم شد، ما به حال طبیعی برگشتیم و گفتیم: ایشان کی بود و از کجا وارد شد؟! به سوی آن مرد صالح که مشغول دعا بود رفتیم، دیدیم جامه اش را پاره کرده، همانند داغ جوان دیده اشک حسرت می ریزد. از او پرسیدیم داستان چیست؟ گفت: من چهل شب جمعه به نیت

دیدار با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به این مسجد آمده ام. تنها نتیجه ای که حاصل شد، این بود که در اثنای اشتغال من به دعای کمیل، آن حضرت لحظه ای بالای سرم توقف نمود، چون به سوی من نگریستم فرمود: «چه می کنی؟» من نتوانستم پاسخی دهم؛ به گونه ای که مشاهده کردید، تشریف بردند. پس، سه نفری به سوی صحن حضرت مسلم شتافتیم، با کمال تعجب درب را - همان طور که بسته بودیم؛ بسته یافتیم. [۲].

پاورقی

[۱] نجم ثاقب، ص ۶۳۲؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۴۰؛ جنه المأوی، ص ۵۶؛ منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۷۸؛ ملاقات با امام زمان، ج ۱، ص ۱۲۰؛ دیداریار، ج ۲، ص ۱۸۳؛ چهره هایی که در جستجوی قائم (علیه السلام) پیروز شدند، ص ۷؛ العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۴۶؛ شیفتگان حضرت مهدی، ج ۲، ص ۱۶۵.

[۲] دگه القضا، محل داوری امیر مؤمنان (علیه السلام) در دوران خلافت ظاهری آن حضرت بود.

### شیخ علی اکبر روضه خوان

شیخ علی اکبر روضه خوان مرحوم نهانندی توسط میرزا هادی از شیخ علی اکبر روضه خوان تبریزی نقل می کند که گفت: شبی در مسجد کوفه در مقام امام صادق (علیه السلام) از شدت گریه خسته شدم، پوستی بر صورت خود انداخته، به دیوار مسجد تکیه دادم. ناگاه در آن شب تاریک متوجه نوری شدم که در چند قدمی من فضای مسجد را روشن کرده است. چون دقت کردم دیدم شخص جلیل القدری آنجا ایستاده و نور از او به اطراف پخش می شود؛ گویی چراغی بر نوری زیر عبا دارد. هر چه نگاه کردم، فقط نور دیدم؛ گویی سرپوشی از نور بر فراز سرش نهاده و جامه ای

از نور بر تن پوشیده است. محو تماشای جمال بی مثالش شدم؛ ولی هر چه دقت کردم چیزی جز یک شیخ ندیدم. پس از مدتی حرکت کرد و از کنار من عبور کرد و به سوی پشت سر من رفت. چون برگشتم، احدی را ندیدم. به سمت صحن حضرت مسلم دویدم اثری از ایشان ندیدم. به سمت حرم هانی رفتم باز اثری ندیدم، به صحن مسجد برگشتم و نشانی از او نیافتم. از شدت حسرت و افسوس، ناله‌ی جان‌کاهی از اعماق دل کشیدم. مادرم از حجره بیرون آمد و پرسید: چه شده؟ داستان را برای او نقل کردم. [۱].

پاورقی

[۱] دارالسلام، ج ۲، ص ۱۴۰؛ نجم ثاقب، ص ۶۳۰؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۶۳؛ جنه الماءوی، ص ۸۱؛ العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۴۶؛ ملاقات با امام زمان، ج ۱، ص ۲۶۸؛ دیدار یار، ج ۲، ص ۲۹۳.

### سید مرتضی نجفی

سید مرتضی نجفی یکی از صلحای نجف اشرف به نام «سیدمرتضی نجفی» که محضر شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) را درک کرده، سالها ملازم سیدمحمدباقر قزوینی بوده [۱]، و در نزد علما به تقوا و پرهیزکاری مشهور بود، گفت: در مسجد کوفه با جمعی از اهل دل بودیم، وقت مغرب فرا رسید. درصدد بر آمدیم با یکی از علمای برجسته‌ای که در آن جا حضور داشت، نماز مغرب و عشاء را به جماعت برگزار کنیم. در آن ایام در وسط مسجد کوفه در محلی که به «تُور» معروف بود، مقدار اندکی آب بود که از محرای قنات مخروبه‌ای می آمد و راه تنگی داشت که گنجایش بیش از یک نفر را نداشت.

برای تجدید وضو به محل تنور رفتم، شخص جلیل القدری را در آن جا دیدم که جامه ی عربی بر تن داشت و با متانت تمام در کنار آب نشسته مشغول وضو گرفتن بود. من عجله داشتم که به نماز جماعت برسم و او هم چنان با متانت وضو می ساخت، لذا به ایشان گفتم: آیا شما نمی خواهید در نماز جماعت شرکت کنید؟ فرمود: «نه، زیرا آن شیخ دُخنی است».[۲]. منظور ایشان را از این جمله متوجه نشدم، منتظر ماندم تا وضوی اش تمام شد، آن گاه من وضو گرفتم و با آن عالم معروف نماز خواندم. بعد از پراکنده شدن مردم، جریان را به آن شیخ گفتم. حال اش متغیر شد، رنگ از چهره اش پرید و در فکر عمیقی فرو رفت. آن گاه به من گفت: تو حضرت حجت (علیه السلام) را دیده ای ولی نشناخته ای. زیرا آن حضرت از چیزی خبر داده که جز خدا، احدی از آن آگاه نبود. من امسال در «رحبه»، [۳] ارزن کاشته ام؛ چون به نماز ایستادم به فکر آن زراعت افتادم که جایش امن نیست. این اندیشه به کلی فکر مرا به خود مشغول ساخت و از حالت نماز بیرون برد. و لذا آن حضرت از اعماق دل من خیر داده است.[۴].

پاورقی

[۱] العبقری الحسان، ج ۱، ص ۱۰۹.

[۲] دارالسلام، ج ۲، ص ۲۰۰.

[۳] دُخن به دانه ی ارزن می گویند [لسان العرب، ج ۴، ص ۳۱۰].

[۴] رحبه، نام محلی در یک منزلی کوفه است [معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۳].

### حاج علی نجفی و همراهان

حاج علی نجفی و همراهان مرحوم نهاوندی با سلسله اسنادش از شخصی به نام «حاج علی نجفی»

روایت می کند و مورد اعتماد و استناد بودن اش را از جمعی از علما روایت می کند که او با یک گروه یازده نفری هر شب چهارشنبه به مسجد سهله مشرف می شده و هرگز تعطیل نمی کرده اند. هر هفته یکی از افراد وسایل چایی و شام مهیا می کرده است. یک شب چهارشنبه بعد از اعمال مسجد، راهی مسجد کوفه می شوند؛ چون آهنگک صرف شام می کنند معلوم می شود کسی که آن شب نوبت او بوده، همه ی وسایل را فراهم کرده، جز این که موقع حرکت فراموش کرده و در مغازه اش مانده است.

در حالی که از شدت گرسنگی خواب شان نمی برد، در حجره زده می شود؛ سیدجلیل القدری وارد شده، احادیث بسیار ناب و جالبی برای آنها بازگو می کند، سپس می فرماید:

«اگر خواسته باشید اسباب چایی حاضر است». یکی از افراد برخاسته از خورجین، سماور بسیار عالی با همه ی لوازم بیرون میآوردند، مقدمات چایی را فراهم می کنند و آن بزرگوار به بیان احادیث ادامه می دهد، سپس می فرماید:

«اگر خواسته باشید شام حاضر است». باز یکی از افراد برخاسته، از طرف دیگر خورجین یک طاس کباب بیرون می آورد که پر از برنج و خورشت بسیار عالی که بخار از آن متصاعد بوده است؛ گویی همین الان از روی آتش برداشته اند. هنگامی که میل می کنند و همه سیر می شوند، مقداری اضافه می ماند، دستور می دهد که آن را به خادم مسجد بدهند. بامدادان به یاد آن بزرگوار می افتند، هر چه جست و جو می کنند، ولی اثری از ایشان نمی یابند و درهای مسجد را همچنان بسته می بینند. [۱]

پاورقی

[۱] الزام النَّاصِب، ج ۲، ص ۶۳؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۵۷؛

### شیخ محمد طاهر نجفی

شیخ محمد طاهر نجفی صالح متقی، شیخ محمد طاهر نجفی، خادم مسجد کوفه می گوید: علمای نجف اشرف که به مسجد کوفه می آمدند، در حدّ توان به آنها خدمت می کردم، آن ها نیز گاهی چیزی به من می آموختند. ذکری از آنها آموخته بودم که دوازده سال در شب های جمعه به آن مداومت داشتم. شبی طبق معمول مشغول ذکر بودم، از حضرت رسول (صلی اللّٰهُ علیه وآله وسلّم) آغاز کرده، به حضرت ولی عصر (عجّل الله تعالی فرجه الشّریف) رسیده بودم که ناگاه شخص بزرگوارى وارد شد و فرمود:

«چه شده؟ چه خبر است که همواره زمزمه ای بر لب داری؟ هر دعایی، حاجایی دارد بگذار حجاب آن برداشته شود تا همه اش یکجا به اجابت برسد». آنگاه از حجره بیرون رفت و به سوی صحن حضرت مسلم حرکت نمود به دنبال اش راه افتادم ولی هر چه جست و جو کردم اثری نیافتم. [۱]. شیخ محمد طاهر نجفی سالها خادم مسجد کوفه بود و با خانواده اش در مسجد کوفه زندگی می کرد. وی بسیار از علمای نجف او را به تقوا و پرهیزکاری می شناختند.

او را تشرف دیگری است که فشرده اش به قرار زیر است:

۷- هشت سال پیش به جهت پدید آمدن درگیری در میان دو قبیله در نجف اشرف، منطقه ناامن شد و رفت و آمد به مسجد کوفه قطع گردید. من عائله مند بودم و تعدادی یتیم در تحت کفالت من بود. درآمد من تنها هدایایی بود که زایران و روحانیان به من بذل می کردند



که با این اتفاق، زندگی شدیداً بر من سخت شد. شب جمعه ای چیزی در بساط نبود و گریه ی بچه ها در اثر گرسنگی، آرامش دل را از من ربوده بود. من در میان «سفینه» (محل معروف به تنور) و «دکه القضاء» (محل داوری امیر مؤمنان) نشسته بودم و حال عبادت و مناجات نداشتم. یک مرتبه بر زبانم جاری شد که ای پروردگار مهربان، اگر سرور و مولایم را به من نشان دهی، دیگر چیزی از تو مطالبه نمی کنم و از فقر و نداری خود شکایت نمی کنم. یک مرتبه خود را در حال ایستاده دیدم و مشاهده کردم که در یک دستم سجاده ای و دست دیگرم در دست جوان بزرگواری است که آثار عظمت و جلال از او نمایان است. نخست تصور کردم که باید یکی از سلاطین جهان باشد؛ ولی متوجه شدم که عمامه بر سر دارد و لباس نفیس تیره رنگی بر تن مبارک اش است. و شخص دیگری در خدمت اش بود که جامه ای سفید بر تن داشت. در محضر مبارک اش به سوی دکه ای که در نزدیک محراب بود، به راه افتادیم، چون به دکه رسیدیم، مرا به اسم خطاب کرده، فرمود:

«ای طاهر! سجاده را پهن کن». چون سجاده را پهن کردم، دیدم؛ بسیار سفید و درخشان است و چیزی با خط درخشانده ای بر آن نوشته شده که من جنس آن را تشخیص ندادم. من سجاده را با رعایت زاویه ی انحراف قبله ی مسجد پهن کردم. ایشان فرمود:

«سجاده را چه طور پهن کردی؟». از هیبت اش طوری دست و پایم را گم کردم که گفتم: «آن را به طول و عرض

پهن کردم». فرمود: این عبارت را از کجا یاد گرفته ای؟ عرض کردم: از فرازی از دعای حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) فرمود: «خوب است مقداری فهم داری» بر فراز سجاده مشغول عبادت شد، همواره نور از او ساطع بود و لحظه به لحظه بیشتر می شد؛ به گونه ای که دیگر نمی توانستم به چهره اش نگاه کنم. یک مرتبه به دلم گذشت که این بزرگوار نباید از افراد عادی باشد. چون از نماز فارغ شد، دیدم که بر فراز یک کرسی بلندی نشسته که سایبان هم دارد، ولی نور جمال اش بسیار خیره کننده بود. در آن لحظه تبسمی نموده، فرمود:

«ای طاهر به نظر شما من کدام یک از سلاطین دنیا هستم؟». عرضه داشتم: شما سلطان سلاطین و سید عالم هستی، می باشید، شما از سلاطین دنیا نیستید. فرمود:

«ای طاهر به خواسته ی خود رسیدی، دیگر چه می خواهی؟ آیا ما شما را همواره تحت نظر نداریم؟ مگر اعمال شما همه روزه بر ما عرضه نمی شود؟». آنگاه وعده ی گشایش زندگی دادند، سپس فرمودند: «طاهر به خواسته ات رسیدی، دیگر چه می خواهی؟». آن چنان از هیبت و جلالت اش خود را باختیم که قدرت سخن گفتن نداشت. در یک لحظه خود را در صحن مسجد تک و تنها دیدم، چون به سوی مشرق نگریم، دیدم که فجر طالع شده است. شیخ محمدطاهر می گوید: سالها بعد که چشمان ام را از دست دادم و بسیاری از راه های کسب و کار به روی ام بسته شد، ولی هرگز به سختی نیفتادم و طبق وعده ی آن حضرت گشایش روشنی در زندگی ام پدید آمد. [۲].

پاورقی

[۱] العبقری الحسان، ج ۱، ص ۱۰۷.

[۲]

### شیخ محمد تقی آملی

شیخ محمد تقی آملی علامه ی طباطبائی (صاحب تفسیر المیزان) از استادش محروم سیدعلی قاضی نقل می کند که می گفت: بعضی از افراد زمان ما مسلماً محضر مبارک آن حضرت را درک کرده اند و به خدمتش شرفیاب شده اند. یکی از آنها شیخ محمد تقی آملی (صاحب مصباح الهدی) متوفای ۱۳۹۱ هـ. بود که در مسجد سهله، در مقام الزمان (علیه السلام) ، در حالی که مشغول ذکر و مناجات بود، آن حضرت را در میان نوری بسیاری قوی مشاهده کرد. [۱] دو هفته بعد، در مسجد کوفه، کعبه ی مقصود و قبله ی موعود بر او تجلی کرده، با او به گفت و گو پرداخته، به او شرف جاودانه اعطاء فرمودند. [۲].

پاورقی

[۱] نجم ثاقب، ص ۵۷۵؛ العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۱۳؛ ملاقات با امام زمان، ج ۱، ص ۲۴۵؛ دیداری یار، ج ۳، ص ۱۰۵.

[۲] مجله ی انتظار، ش ۶، ص ۳۴۴.

### شیخ محمد کوفی

شیخ محمد کوفی مرحوم حاج شیخ محمد کوفی که تشرقات فراوان دارد و حامل پیام حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) به مرحوم آیت الله اصفهانی بود، [۱] می فرماید: در حدود سال ۱۳۳۵ هـ. در شب هجدهم ماه مبارک رمضان به مسجد کوفه مشرف شدم و تصمیم گرفتم که شبهای شهادت امیر مؤمنان را در آنجا بیتوته کنم و در حادثه ی بزرگ تاریخ بشریت، شهادت جان گداز مولای متقیان تفکر نمایم. نماز مغرب و عشا را در مقام مشهور به مقام امیر المؤمنین (علیه السلام) خواندم و برخاستم تا به گوشه ای از اطراف مسجد رفته افطار کنم. افطارم در آن شب نان و خیار بود. به طرف شرق مسجد به راه افتادم، از طاق اول

گذشتم، چون به طاق دوم رسیدم، دیدم بساطی پهن شده، شخصی عبا به خود پیچیده و بر روی آن بساط استراحت نموده است. در کنار او شخص معّمی در لباس اهل علم نشسته بود، به او سلام کردم، جواب سلام ام را داد و فرمود: «بنشین». نشستم، از تک تک حال علما و فضلا پرسید، پاسخ دادم و گفتم: الحمدلله حال شان خوب است و به خیر و عافیت هستند. شخصی که در حال استراحت بود، جمله ای به او فرمود که من متوجه نشدم و او دیگر سؤالی از من نکرد. پرسیدم این آقا که استراحت فرموده کیست؟ گفت:

«ایشان سید عالم است». این تعبیر برای من مبالغه آمیز جلوه کرد، زیرا می دانستم که عنوان «سید عالم» تنها شایسته ی حضرت حجت (علیه السلام) می باشد، و لذا گفتم: «پس این سید عالم است»، گفت: «نه، ایشان سید عالم است». من ساکت شدم و دیگر چیزی نگفتم و هم چنان از سخن او در شگفت بودم. اوایل شب بود، همه جا در تاریکی فرو رفته بود، ولی نوری بر دیوارهای مسجد ساطع بود، گویی چراغ های فراوانی در مسجد روشن بود. نظر به این که همه ی حواس من متوجه سخن آن شخص بود، دیگر در مورد مبدء نور چیزی نیندیشیدم. در این هنگام آن آقای که مشغول استراحت بود، آب مطالبه کرد شخصی در جلو چشم من ظاهر شد که کاسه ی آبی در دست داشت. ظرف آب به را به ایشان تقدیم نمود که مقداری تناول کرد و سپس بقیه اش را به من داد. من گفتم: تشنه نیستم. آن شخص کاسه ی آب را گرفت، چند قدم

برداشت و جلو چشم من ناپدید شد. من هم برای ادای فریضه ی مغرب و عشا و تفکر در مصیبت عظمای امیر مؤمنان برخاستم. آن شخص از من پرسید: کجا؟ هدف خود را گفتم، مرا تشویق نمود و در حق من دعای خیر نمود. به مقام آمدم، چند رکعت نماز خواندم، کسالت بر من عارض شد، مقداری خوابیدم، وقتی بیدار شدم، دیدم هوا روشن است. خود را بسیار ملامت کردم که در چنین شبی که باید همه اش در مصیبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) اندوهگین باشم، چرا خوابیدم و از عبادت محروم شدم؟ در آن اثنا متوجه شدم که نماز جماعت برپاست؛ دو صف تشکیل شده و یک نفر بر آن ها امامت نموده است. یکی از آن جمع مرا به اقامه جماعت سفارش کرد و گفت: این جوان را با خود ببرید. ایشان فرمود:

«او دو امتحان در پیش دارد، یکی در سال چهل و دیگر در سال هفتاد».[۲]. در این هنگام من برای وضو ساختن از مسجد بیرون رفتم، چون به مسجد باز گشتم، دیدم هوا کاملاً تاریک است و اثری از آن گروه نیست. تازه من به خود آمدم و متوجه شدم که:

۱. آن سید بزرگواری که استراحت نموده بود، همان سید عالم و حجت منتظر، امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده است.

۲. نوری که بر دیوارها ساطع بود، نور امامت و ولایت بود.

۳. نماز جماعت به امامت آن حضرت برگزار بود.

۴. آن گروه خواص اصحاب آن حضرت بوده اند.

۵. روشنی هوا نیز به جهت نور جمال، با هر التور آن حضرت بوده است.

۶. کسی

که برای آن حضرت آب آورده بود، از طریق اعجاز بوده است. [۳] این داستان دنباله ای بسیار لطیفی دارد که در ضمن مطالب مربوط به «مسجد سهله» توسط آیه الله توحیدی، از شخص مرحوم کوفی نقل گردید. [۴].

پاورقی

[۱] مهرتابان، ص ۱۴۷؛ دیدار یار، ج ۳، ص ۳۴۳؛ شیفتگان حضرت مهدی، ج ۱، ص ۲۱۹؛ توجهات ولی عصر به علما و مراجع، ص ۱۵۲.

[۲] مجله ی انتظار، ش ۶، ص ۳۴۹.

[۳] یعنی: سال ۱۳۴۰ هـ. و ۱۳۷۰ هـ.

[۴] العبقری الحسان، ج ۱، ص ۱۲۰؛ ملاقات با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص ۲۸۳.

## کوفه

کوفه

روز ۱۲ رجب ۳۶ ه امیر مؤ منان (صلوات الله علیه) وارد کوفه شده، آنجا را به عنوان پایتخت دولت علوی برگزید، و به زودی فرزند برومندش حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) به فرمان حق ظاهر شده، با اصحاب و فرشتگان و مؤ منان از مکه مکرمه حرکت نموده، کوفه را به عنوان پایتخت حکومت جهانی خود انتخاب می کند، همه مؤ منان از اقطار و اکناف جهان در آن جا گرد می آیند و آنجا به مدت ۳۰۹ سال پایتخت دولت مهدوی (عج)، سپس پایتخت دولت خاندان عصمت و طهارت در دوران رجعت می شود.

روایات فراوانی در قداست و فضیلت کوفه وارده شده، که با برخی از آنها در این نوشتار آشنا می شویم.

## پایتخت دولت کریمه

پایتخت دولت کریمه

دنیاپی که در آن زندگی می کنیم دردزا و درد آلود است، سراسر درد و اندوه است و آینده ای که در برابر دیدگانمان ترسیم می شود، تاریک، ابهام آمیز و یأس آور است.

انسان ها یکی پس از دیگری می آیند و می روند و التهاب سوزان این «فردای بهتر» را با خود به گور می برند، لکن روزی دیگر، انسانی دیگر از راه می رسد و این امید بی پایان را از نو آغاز می کند.

این انتظار و امید به نوار خاصی از زمان و مقطع خاصی از دوران محدود نمی باشد، بلکه همه انسان ها، در همه اعصار و

امصار، در تب و تاب این انتظار سوخته و می سوزند، تا روزی آن دست نیرومند الهی از آستین غیبت بیرون آید و آرزوی دیرینه جامعه بشری را برآورده و رو یاهای طلایی افلاطون را جامه عمل پوشانده، جامعه ای برتر از «مدینه فاضله» در پهن دشت جهان هستی، بر اساس عدالت و آزادی بنیاد

نهد.

اگر نقاش های چیره دست روزگار دور هم نشینند و تابلویی به پهنای فلک ترسیم نمایند، هرگز نتوانند که فرازهای برجسته جهان پرفروغ عصر ظهور را منعکس نمایند، که سیمای دل ربای آن جمال الهی در آینه بشری منعکس نشود.

ما نیز در این سطور در پی آن نیستیم که دورنمای حکومت واحد جهانی آن امام نور را در این نوشتار منعکس نماییم، بلکه می خواهیم با اقتباس از سخنان نغز و پرمغز پیشوایان معصوم (علیهم السلام) گامی هر چند کوتاه، در آرایه سیمای تابناک «پایتخت دولت کریمه» برداشته، در محضر خوانندگان دل آگاه، در کوچه و بازار شهر باستانی «کوفه» به گشت و گذار پردازیم.

## فرمان ظهور

فرمان ظهور

در شب ۲۳ ماه رمضان، که مصادف با شب آدینه است، پیک وحی، حضرت جبرئیل امین، بین زمین و آسمان، فرمان ظهور آن واپسین امام نور را با نام و نام پدرش (امام حسن عسکری) به جهانیان اعلام می دارد.

این آوای روح بخش در سرتاسر گیتی از شرق و غرب عالم به گوش همه انسان ها می رسد.

هیچ خفته ای نمی ماند جز این که بیدار می شود، هیچ نشسته ای نمی ماند، جز این که بر می خیزد و هیچ ایستاده ای نمی ماند جز این که به حرکت در می آید. [۱].

جالب است که این بانگ آسمانی را هر کسی به زبان مادری خود می شنود. [۲] نخستین نغمه ای که گوش جان را نوازش می دهد، این نغمه است که توسط یوسف زهرا در سرتاسر جهان شنیده می شود:

«بَقِيهِ اللَّهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» [۳].

بقیه الله برای شما بهتر است، اگر مؤمن باشید.

آنگاه آن آخرین بازمانده از حجت های پروردگار، در حالی که بر خانه



خدا تکیه نموده، خطاب به همه انسانها می فرماید:

أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ [۴].

اینک بقیه الله، خلیفه الله و حجت خدا بر شما منم.

آنگاه ۳۱۳ تن اصحاب خاص حضرت بقیه الله (عج) که فرماندهان لشکری و کشوری آن حضرت می باشند، در خدمت آن حضرت گرد می آیند. در دست هر یک از آنها شمشیری است که نام، نام پدر، سیرت، حسب و نسب صاحب اش بر آن نبشته شده است. [۵].

نخست جبرئیل امین دست آن حضرت را به عنوان «بیعت» می فشارد، آنگاه اصحاب خاص، که ۳۱۳ تن به تعداد اصحاب بدر هستند، با آن حضرت بیعت می کنند. [۶].

یک بار دیگر بانگ جبرئیل در فضا طنین انداز می شود که: «البیعه لله» [۷].

سه روز در مکه اقامت می کند، از مردم بیعت می گیرد، روز چهارم به استار کعبه آویخته، از خداوند مٔان طلب یاری نموده، به سوی مدینه منوره حرکت می کند. [۸].

با ده هزار لشکر مجهز و منظم وارد مدینه شده، اصلاحات خود را آغاز نموده، مردم ستم دیده و رنج کشیده جهان که در زیر فشار جنگ، ستم، تحقیر و تبعیض به ستوه آمده اند، با دمیدن فجر امید و دیدن روزنه رهایی، سیل آسا به سوی آن مصلح غیبی می شتابند و دست بیعت به دست با کفایت یداللهی اش می دهند.

اگر چه آن مصلح آسمانی از سلاح های کشتار جمعی استفاده نمی کند، ولی با رعبی که خداوند از او بر دل جهانیان می اندازد، بر همه قدرتهای اهریمنی جهان فایق آمده، فتنه ها و شورش ها را از ریشه و بن برانداخته، پرچم همیشه پیروز را بر افراشته، به سوی مرکز حکومت حقه، قبه الاسلام

کوفه حرکت می کند.

ابزار و ادوات جنگی آن امام نور در هنگامه ظهور سه سپاه نیرومند است:

۱ - فرشته هایی که روز بدر به یاری پیامبر شتافتند. [۹].

۲ - انصار با ایمان و یاران با اخلاصی که با عزمی آهنین و اراده ای فولادین از آن حضرت حمایت می کنند. [۱۰].

۳ - رعبی که خداوند از آن حضرت بر دل دشمنان می اندازد، این رعب مسافت یک ماه را از جلو، راست و چپ فرا می گیرد. [۱۱].

پاورقی

[۱] غیبت نعمانی، ص ۲۵۴.

[۲] کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰.

[۳] سوره هود آیه ۸۶.

[۴] اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۲.

[۵] غیبت نعمانی، ص ۳۱۳.

[۶] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۴.

[۷] روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۶۹.

[۸] دلائل الامامه، ص ۴۵۵.

[۹] غیبت نعمانی، ص ۱۹۶.

[۱۰] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

[۱۱] روزگار رهایی، ج ۲، ص ۴۶۱.

**پیشینه پایتختی کوفه**

پیشینه پایتختی کوفه

قبه الاسلام کوفه به تاریخ ۱۲ رجب ۳۶ ه با ورود مولای متقیان امیر مؤمنان (صلوات الله علیه) به عنوان پایتخت حکومت علوی در آمد [۱].

پس از شهادت آن حضرت، در حدود شش ماه، [۲] پایتخت حکومت امام حسن مجتبی (ع) بود و اینک در انتظار ظهور آن امام نور است، تا یک بار دیگر تداوم بخش حکومت عدل علوی، بر سریر عدالت تکیه داده، جهان را پر از عدل و داد کند، طومار عمر ستمگران را در نوردد، حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی بنیان نهد.

پاورقی

[۱] وقعه صفین، ص ۳.

[۲] از ۲۱ رمضان ۴۰ ه. تا ۲۵ ربیع الاول ۴۱ ه.

### پایتخت دولت کریمه

پایتخت دولت کریمه

از پیشوای به حق ناطق، امام جعفر صادق (ع) پرسیدند: محل اقامت حضرت مهدی (عج) و محل اجتماع مؤمنان در هنگامه ظهور کجا خواهد بود؟ فرمود:

دَارُ مَلِكِهِ الْكُوفَةُ، وَ مَجْلِسُ حُكْمِهِ جَامِعُهَا، وَ بَيْتُ مَالِهِ وَ مَقَسَمُ غَنَائِمِ الْمُسْلِمِينَ مَسْجِدُ سَهْلِهِ، وَ مَوْضِعُ خَلَوَاتِهِ الذِّكْوَاتُ الْبَيْضُ مِنَ الْغَرَبِيِّنَ [۱].

مرکز حکومت اش «کوفه»، مرکز قضاوت و دادرسی اش مسجد اعظم کوفه، ستاد بیت المال و محل تقسیم غنائم مسلمانان مسجد سهله، محل مناجات و خلوت اش تپه های سپید غریین (نجف اشرف) می باشد.

امام صادق (ع) پس از تشریح هنگامه ظهور و بیعت مردمان از اقطار و اکناف جهان، می فرماید:

ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَنْزِلُ عَلَى نَجْفِهَا، ثُمَّ يَفْرُقُ الْجُنُودَ مِنْهَا إِلَى الْأَمْصَارِ لِتَدْفِعَ عُمَالِ الدِّجَالِ، فَيَمْلَأُ الرِّضَّ قِسْطًا وَ عَيْدَلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ [۲].

آنگاه به سوی کوفه می رود و در نجف کوفه سکنی می گزیند، سپس سپاهیان اش را از آنجا به

اقطار و اکناف جهان گسیل می دارد تا به دفع عمال دجال بپردازند. پس زمین را پر از عدل و داد نماید، آن گونه که پر از ظلم و ستم شده باشد.

امام باقر علیه السلام در این رابطه می فرماید:

كَأَنِّي بِالْقَائِمِ (ع) عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ قَدَسَارَ إِلَيْهَا مِنْ مَكَّةَ فِي خَمْسَةِ الْآفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، جِبْرَائِيلُ عَنِ يَمِينِهِ، وَ مِيكَائِيلُ عَنِ شِمَالِهِ، وَ الْمُؤْمِنُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ هُوَ يَفْرُقُ الْجُنُودَ فِي الْبِلَادِ [۳].

گویی قائم (ع) را به چشم خود می بینم که با پنج هزار فرشته، از مکه به سوی نجف کوفه رفته، جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ و مؤمنان در پیش روی آن حضرت قرار دارند، از آن جا سپاهیان اش را به سوی کشورها گسیل می دارد.

و در حدیث دیگری فرمود:

يَدْخُلُ الْكُوفَةَ وَ فِيهَا ثَلَاثُ رَايَاتٍ قَدْ اضْطَرَبَتْ، فَتَصْفُوهُ وَ يَدْخُلُ حَتَّى يَأْتِيَ الْمِثْبَرَ فَيَخْطُبُ، فَلَا يَدْرِي النَّاسُ مَا يَقُولُ مِنَ الْبُكَاءِ [۴].

در حالی که سه پرچم در کوفه به شدت درگیر است، او وارد کوفه می شود، پس کوفه برای او مسخر می شود، او وارد کوفه شده بر فراز منبراش قرار گرفته، به ایراد خطبه می پردازد، مردم آن قدر اشک شوق می ریزند که متوجه سخنان او نمی شوند.

امیر مؤمنان در ضمن یک حدیث طولانی می فرماید:

ثُمَّ يَقْبَلُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَكُونُ مَنْزِلَهُ بِهَا؛ [۵].

آنگاه به سوی کوفه روی می آورد و اقامتگاه اش را در آنجا قرار می دهد.

و در فراز دیگری از این حدیث می فرماید:

يَسْكُنُ هُوَ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ الرَّحْبَةَ؛ [۶].

او و اهلیت اش در «رحبه» سکونت می کنند. [۷].

و در پایان می افزاید:

وَ الرَّحْبَةُ إِنَّمَا كَانَتْ مَسْكَنَ نُوحٍ

(ع) وَ هِيَ اَرْضٌ طَيِّبَةٌ وَ لَا يَسْكُنُ رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وَ لَا يَقْتُلُ اِلَّا بِاَرْضٍ طَيِّبَةٍ زَاكِيَةٍ، فَهُمْ الْاَوْصِيَاءُ الطَّيِّبُونَ؛ [۸].

«رُحْبَه» اقامتگاه حضرت نوح «عليه السلام» بود. آنجا سرزمین پاکیزه ای است و هرگز هیچ یک از آل محمد (عليهم السلام) جز در یک سرزمین مقدس سکنی نمی کند، و جز در یک سرزمین پاک و پاکیزه به شهادت نمی رسد.

از امام باقر (ع) پرسیدند: پس از مکه و مدینه کدامین بقعه از بقاع پروردگار افضل است؟ فرمود: «کوفه» سپس در ضمن شمارش ویژگی های کوفه فرمود:

وَ فِيهَا يَظْهَرُ عَدْلُ اللَّهِ، وَ فِيهَا يَكُونُ قَائِمُهُ، وَ الْقَوَامُ مِنْ بَعْدِهِ، وَ هِيَ تَكُونُ مَنَازِلَ النَّبِيِّنَ وَ الْاَوْصِيَاءِ وَ الصَّالِحِينَ؛ [۹].

عدالت خداوند در آنجا ظاهر می شود، و قائم (عج) و دیگر قائمان - قیام کنندگان به قسط - که پس از او می آیند، در آن جا ساکن می شوند.

آن جا اقامتگاه انبیاء، اوصیا و صالحان خواهد بود.

منظور از «قائمان بعد از او» احتمالاً پیشوایان هدایت گر بعد از آن حضرت می باشند، چنانکه شیخ مفید فرموده:

«بعد از حضرت قائم «عليه السلام» برای احدی فرمانروایی نیست، به جز آنچه در روایات آمده که فرزندان اش به آن امر قیام می کنند، اگر خداوند بخواهد». [۱۰].

سید مرتضی علم الهدی نیز در این رابطه می فرماید:

«ممکن است پس از آن حضرت پیشوایانی باشند که برای حفظ دین و حراست از مصالح مسلمین قیام کنند، و این موضوع موجب نمی شود که ما از دوازده امامی بودن بیرون برویم، زیرا ما به شناخت ۱۲ امام معصوم مکلف هستیم...» [۱۱].

شیخ صدوق در این رابطه حدیثی نقل کرده که ابهام حدیث فوق را

از بین می برد:

ابوبصیر گوید: به محضر امام صادق (ع) عرضه داشتم: من از پدر بزرگوارتان شنیدم که فرمود:

يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ إِثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا،

بعد از قائم (ع) دوازده هدایت گر خواهد بود.

امام فرمود:

انما قال: اثنا عشر مهدياً و لم يقل: اثنا عشر اماماً؛

او فرمود که دوازده «هدایتگر» و نفرمود: دوازده امام.

سپس فرمود:

آنها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و شناخت حق ما دعوت می کنند. [۱۲].

شیخ طوسی حدیث دیگری از امام باقر (ع) روایت کرده که در فرازی از آن می فرماید:

يا ابا حمزة انّ منّا بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين عليه السلام؛ [۱۳].

ای ابا حمزه بعد از قائم علیه السلام از ما یازده هدایتگر از نسل حسین (علیه السلام خواهد بود).

در این رابطه شیخ حرّ عاملی به تفصیل سخن گفته، [۱۴] نگارنده نیز در زمینه روایات وارده پیرامون فرزندان حضرت ولی عصر (عج) به تفصیل سخن گفته است. [۱۵].

اما جمله: «و هي تكون منازل النبيين...؛ آنجا اقامتگاه پیامبران، اوصیای پیامبران و صالحان خواهد شد» در حدیث سابق، پس آن اشاره به عالم رجعت است.

آیات فراوانی از قرآن به رجعت تفسیر شده احادیث فراوانی از پیشوایان معصوم رسیده، که بی گمان بیش از حدّ تواتر است، [۱۶] بلکه به تعبیر شیخ حرّ عاملی جزو ضروریات مذهب شیعه می باشد. [۱۷] و همه علمای شیعه بر آن اتفاق نظر دارند و به اصطلاح مسأله اجماعی می باشد. [۱۸].

بر اساس روایات فراوانی که در ذیل آیه ۸۱ از سوره آل عمران وارد شده، همه پیامبران رجعت می کنند و تحت فرمان امیر مؤ

منان

(صلوات الله عليه) قرار می گیرند. [۱۹].

در روایات دیگری از اوصیای پیامبران، از جمله «یوشع بن نون» به صراحت نام برده شده که رجعت می کنند و از یاران حضرت صاحب الزمان می باشند. [۲۰].

در این روایات از سلمان، مقداد، جابر بن عبدالله، مالک اشتر، اصحاب کهف و جمعی دیگر از صالحان به صراحت یاد شده و تصریح شده که رجعت خواهند نمود. [۲۱].

در حدیثی مفضل بن عمر از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ اسْتَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ رَجُلًا، خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى (ع)، الَّذِينَ يَقْضُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ، وَسَبْعَةً مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ، وَيُوشَعَ وَصِيَّ مُوسَى، وَمِنْ آلِ فِرْعَوْنَ، وَسُلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، وَأَبَادِجَانَةَ الْأَنْصَارِيِّ وَمَالِكَ الْأَشْطَرِّ؛ [۲۲].

چون قائم آل محمد (ع) قیام کند ۲۷ نفر را از پشت کوفه بیرون می آورد: ۱۵ تن از قوم حضرت موسی (ع) که به حق داوری می کردند و به حق، عدالت را رعایت می نمودند. ۷ تن اصحاب کهف؛ یوشع وصی موسی، مؤ من آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، و مالک اشتر.

روی این بیان قبه الاسلام کوفه در حدود شش سال در عهد امیر مؤ منان (ع) پایتخت دولت حقه بود، و در حدود شش ماه در عهد خلافت ظاهری امام حسن مجتبی (ع) پایتخت خلافت اسلامی بود و به مدت ۳۰۹ سال پایتخت حکومت و مقر فرماندهی حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - خواهد بود.

پاورقی

[۱] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱؛ حلیه الابرار، ج ۵، ص ۳۸۴.

[۲] گزیده کفایه المهتدی، ص ۲۸۷.

[۳] الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۹.

[۴] اعلام الوری،

ج ۲، ص ۲۸۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰؛ غیبت طوسی، ص ۴۶۹؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۳؛ منتخب الانوار المضيئه، ص ۱۹۱؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۳۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳.

[۵] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

[۶] همان.

[۷] رُحبه در لغت به معنای پهن دشت، چمن زار، بستان، جالیز، تاکستان و سرزمین سبز و خرم می باشد، و «رُحبه» نام سرزمین های فراوان، از جمله نام محلی در یک منزلی کوفه بر کرانه رودخانه قادسیه می باشد. [لسان العرب، ج ۵، ص ۱۶۶؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۳].

[۸] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۵.

[۹] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۱؛ مزار شیخ مفید، ص ۱۸؛ کامل الزیارات، ص ۳۰؛ المزار الکبیر، ص ۱۱۳؛ مختصر البصائر، ص ۱۷۸؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۵؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸؛ حلیه الابرار، ج ۵، ص ۳۴۰.

[۱۰] الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۷.

[۱۱] رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۱۴۶.

[۱۲] کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۸؛ مختصر البصائر، ص ۴۹۳؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۵ و ۱۴۸.

[۱۳] غیبت طوسی، ص ۴۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵.

[۱۴] الايقاظ من الهجعه، صص ۳۶۲ - ۳۷۱.

[۱۵] جزیره خضرا، ص ۳۸ - ۴۶.

[۱۶] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۳؛ بیان الفرقان، ج ۵، ص ۲۷۵.

[۱۷] الايقاظ من الهجعه، ص ۸۲.

[۱۸] مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۵.

[۱۹] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۸؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۳۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۷۲؛ مختصر البصائر،



ص ۲۵؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۱.

[۲۰] الارشاد، ج ۲ ص ۳۸۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۶۵؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۲؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۶.

[۲۱] همان؛ دلائل الامامه، ص ۴۶۳؛ حلیه الابرار، ج ۵، ص ۳۰۳.

[۲۲] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۶۵؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۲؛ دلائل الامامه، ص ۴۶۳؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶.

### پایتخت دولت کریمه خاندان وحی در هنگامه رجعت

پایتخت دولت کریمه خاندان وحی در هنگامه رجعت

از روایات رجعت استفاده می شود که پایتخت دولت کریمه خاندان وحی در دوران رجعت نیز شهر کوفه خواهد بود و اینکه به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

مفضّل در ضمن یک حدیث بسیار طولانی از امام صادق (ع) در زمینه رجعت سالار شهیدان نقل می کند که فرمود:

ثُمَّ يَسِيرُ بِتِلْكَ الرِّايَاتِ كُلِّهَا حَتَّى يَرِدَ الْكُوفَةَ وَقَدْ جَمَعَ بِهَا أَكْثَرَ أَهْلِهَا، فَيَجْعَلُهَا لَهُ مَعْقَلًا؛ [۱].

امام حسین (ع) با این علم ها و لشکرها حرکت نموده، وارد کوفه می شود، آن روز بیشتر مردمان در آن جا گرد آمده اند، پس کوفه را سور دفاعی و مرکز فرماندهی خود قرار می دهد.

امام حسین (ع) در شب عاشورا در ضمن خطبه مفصّلی از شهادت خود خبر داده، سپس از رجعت خویش گفت گو نموده، در فرازی از آن فرمود:

فَأَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ الْأَرْضَ عَنْهُ، فَأَخْرُجُ...؛

من نخستین کسی خواهم بود که زمین برای اش شکافته می شود، پس من بیرون می آیم...

و در ادامه می فرمایند:

ثُمَّ انْ لَّهِ يَخْرُجُ مِنْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ عَيْنًا مِنْ دَهْنٍ وَعَيْنًا مِنْ مَاءٍ وَعَيْنًا مِنْ لَبَنٍ. [۲].

آنگاه

خداوند از مسجد کوفه چشمه ای از روغن، چشمه ای از آب و چشمه ای از شیر بیرون می آورد.

از این خطبه امام حسین (ع) نیز استفاده می شود که پایتخت آن حضرت در عهد رجعت در کوفه خواهد بود.

در حدیث دیگری از رجعت های مختلف امیر مؤمنان، از جمله در عهد فرمانروایی امام حسین (ع) و دیدارش با اصحاب صفین در همان محل صفین، و حضور یکصد هزار نفر از اصحاب، که سی هزار نفرشان از کوفه می باشند، سخن رفته است. [۳].

و در حدیث دیگری از فرا رسیدن مهلت ابلیس «الْيَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» [۴] و نبرد امیر مؤمنان (صلوات الله علیه) با وی در سرزمین «روحا» [۵] در نزدیکی کوفه، و پیدایش دو باغ سرسبز «جَنَّاتٍ مُدْهَامَاتٍ» [۶] در حوالی مسجد کوفه سخن رفته است. [۷].

پایتخت امیر مؤمنان (ع) در دوران رجعت، نجف اشرف (ظهر کوفه) خواهد بود. [۸].

پاورقی

[۱] مختصر البصائر، ص ۱۸۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۵.

[۲] الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸؛ مختصر البصائر، ص ۳۷؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۲.

[۳] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷۴.

[۴] سوره حجر (۱۵) آیه ۳۸.

[۵] از روستاهای رُحبه در حوالی کوفه [معجم البلدان، ج ۳، ص ۷۶].

[۶] سوره الرحمن آیه ۶۲ - ۶۴.

[۷] مختصر بصائر، ص ۲۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۸۵؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۳.

[۸] مختصر البصائر، ص ۱۹۰.

### گستره پایتخت دولت کریمه

گستره پایتخت دولت کریمه

از ویژگیهای «کوفه» این پایتخت دولت کریمه اهلیت گستره زمانی و مکانی آن است که تا کنون هیچ پایتختی در جهان از چنین گسترش و وسعت زمانی و مکانی برخوردار

نبوده است.

اما از نظر گستره زمانی، بر اساس روایات اهلیت عمر دنیا یکصد هزار سال است، که بیست هزار سال آن مربوط به دشمنان اهلیت و هشتاد هزار سال آن مربوط به خاندان عصمت و طهارت است. [۱].

اهل تحقیق معتقد هستند که منظور از این حدیث بیان نسبت حکومت حقه اهلیت در مقایسه با کل عمر کره زمین است، یعنی هشتاد درصد از کل عمر جهان مربوط به این خاندان و بیست درصد دیگر مربوط به دیگران است.

روایاتی که مدت رجعت رسول اکرم (ص) را پنجاه هزار سال، [۲] امیر مؤمنان (ع) را چهل و چهار هزار سال، [۳] و امام حسین (ع) را چهل هزار سال تعیین می کنند، [۴] گواه بیان فوق می باشند.

آیا به جز کوفه پایتختی سراغ داریم که دوران پایتختی آن به بلندای هشتاد درصد عمر جهان باشد.

نخستین کسی که در کوفه رحل اقامت افکنده، بر جهان هستی فرمانروایی می کند، خورشید جهان افروز امامت، کعبه مقصود و قبله موعود جهان خلقت، واپسین حجت حضرت احدیت، آخرین مصلح و منجی جهان بشریت، وجود اقدس حضرت بقیه الله (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفدا) می باشد، که به مدت سیصد و نه سال حکومت می کند. [۵].

در واپسین روزهای عمر شریف حضرت بقیه الله (عج) سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) با هفتاد و پنج هزار نفر از شیعیان [۶] و هفتاد تن از شهدای کربلا رجعت می کند [۷] و مدت فرمانروایی اش به قدری طول می کشد که ابروهایش روی دیدگان اش می افتد. [۸].

با توجه به اعتقاد قطعی ما، که معصوم را جز معصوم غسل نمی دهد، در احادیث فراوانی تصریح

شده که غسل و کفن و دفن حضرت ولی عصر (عج) توسط امام حسین (ع) انجام خواهد شد. [۹].

آنگاه مولای پرواپیشگان امیر مؤمنان (صلوات الله علیه) رجعت نموده، به مدت چهل و چهار هزار سال فرمانروایی می کند. [۱۰].

از روایات فراوانی استفاده می شود که رجعت رسول اکرم (ص) هم زمان با دوران فرمانروایی امیر مؤمنان (ع) خواهد بود. [۱۱].

روی این بیان فرمانروایی پیشوایان معصوم در دوران رجعت ده ها هزار سال به طول خواهد انجامید، از این رهگذر گستره زمانی پایتختی کوفه به بلندای آفتاب بوده، هشتاد درصد عمر جهان را فرا خواهد گرفت.

پاورقی

[۱] الايقاظ من الهجعه، ص ۳۳۹؛ مختصر البصائر، ص ۲۱۲.

[۲] تفسیر البرهان، ج ۱۰، ص ۵۵؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۴؛ الايقاظ من الهجعه، ص ۳۳۸؛ منتخب الانوار المضيئه، ص ۲۰۲؛ الرجعه، استرآبادی، ص ۳۳؛ مختصر البصائر، ص ۴۹.

[۳] همان.

[۴] تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۸؛ رجعت یا دولت کریمه اهل بیت، ص ۱۹۰.

[۵] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰؛ گزیده کفایه المهتدی، ص ۳۰۵.

[۶] تفسیر البرهان، ج ۸، ص ۴۳۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۶؛ الرجعه، ص ۱۸۸.

[۷] الکافی، ج ۸، ص ۱۷۵؛ تفسیر العیاشی، ج ۳، ص ۳۷.

[۸] مختصر البصائر، ص ۲۹؛ تفسیر البرهان، ج ۷، ص ۳۷۶؛ الرجعه، ص ۶۱.

[۹] الکافی، ج ۸، ص ۱۷۵؛ تفسیر البرهان، ج ۶، ص ۵۱؛ حلیه الابزار، ج ۵، ص ۴۲۴؛ تفسیر العیاشی، ج ۳، ص ۳۷؛ تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۳۸۸؛ مختصر البصائر، ص ۴۸؛ الرجعه، ص ۹۲.

[۱۰] منتخب الانوار المضيئه، ص ۲۰۲؛ الايقاظ من الهجعه، ص ۳۳۸.

[۱۱] تفسیر البرهان، ج

## گستره مکانی کوفه

### گستره مکانی کوفه

کوفه به سال هفده ه به صورت سرزمین شترزاری بود که در آن سه دیر وجود داشت. [۱].

سلمان فارسی و حذیفه بن یمان، پس از فتح مداین به دنبال محل مناسبی بودند که به سبک شهرسازی نوین بنیاد گردد و مرکزی برای استقرار سپاه باشد.

هنگامی که سلمان و حذیفه به سرزمین کوفه آمدند و دیرها را دیدند، آنجا را پسندیدند، دست به دعا برداشتند و عرض کردند: ای خدای زمین و آسمان، ای خدای باد و باران، ای خدای اختران فروزان، ای خدای خشکی ها و دریاها... این کوفه را برای ما مبارک بگردان و آن جا را محل آسایش و آرامش قرار بده. [۲].

به دنبال صلاح دید سلمان و حذیفه، اهالی مداین، از محرم هفده ه. دسته دسته به سوی کوفه کوچ کردند و قبایل دیگر از اقطار و اکناف در کوفه گرد آمدند و شهرسازی کوفه به صورت مدرن آغاز گردید.

نخستین بنایی که با نقشه و برنامه در کوفه تأسیس گردید، مسجد اعظم کوفه بود که به صورت مربع بنیاد گردید. [۳] آنگاه قصر (دارالاماره)، بازارها و محل بیت المال در مقابل محراب مسجد ساخته شد. [۴].

مسجد کوفه نخست برای چهل هزار نفر ساخته شد، سپس برای شصت هزار نفر توسعه یافت. [۵].

شهر کوفه به سرعت توسعه یافت و مساحت آن به پانزده کیلومتر در نه کیلومتر رسید. [۶].

مولای متقیان در تاریخ دوازده رجب سی و شش ه. وارد کوفه شده، آن جا را به عنوان مقر حکومت و پایتخت خلافت خود برگزید

[۷] و بدین سان دوران شکوفایی و شهرت جهانی آن آغاز گردید و شمار ساکنان آن به یک میلیون نفر رسید. [۸].

هنگامی که آن دست نیرومند الهی از آستین غیبت بیرون آمده، حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی بنیاد نهاده، کوفه را به عنوان پایتخت دولت کریمه قرار دهد، قطر آن به ۵۴ میل (در حدود ۱۱۰ کیلومتر) خواهد رسید. [۹].

روزی امیر مؤمنان (صلوات الله علیه) با جمعی از اصحاب وارد حیره شد، با دست مبارک اش به سوی کوفه و حیره اشاره نمود و فرمود:

لَتَصِلَنَّ هَذِهِ بِهَذِهِ؛ [۱۰].

بی تردید این دو شهر به یک دیگر خواهد پیوست.

امام صادق (ع) در این رابطه فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) بَنَى فِي ظَهْرِ الْكُوفَةِ مَسْجِدًا لَهُ أَلْفُ بَابٍ، وَ اتَّصَلَتْ بُيُوتُ أَهْلِ الْكُوفَةِ بِنَهْرِي كَرْبَلَا؛ [۱۱].

چون قائم آل محمد (ع) قیام کند، در پشت کوفه (نجف اشرف) مسجدی بنیاد می نهد که دارای هزار درب می باشد و خانه های اهل کوفه به دو نهر کربلا متصل می شود.

و در حدیث دیگری فرمود:

إِنْ قَائِمُنَا إِذَا قَامَ اشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...، وَيَبْنِي فِي ظَهْرِ الْكُوفَةِ مَسْجِدًا لَهُ أَلْفُ بَابٍ وَ تَتَّصِلُ بُيُوتُ الْكُوفَةِ بِنَهْرِ كَرْبَلَا- وَ بِالْحَيْرَةِ؛ [۱۲].

چون قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن گردد... در ظهر کوفه مسجدی بنیاد نهد که برای آن هزار در باشد، و خانه های کوفه به حیره و رود کربلا متصل گردد.

امام باقر (ع) در همین رابطه می فرماید:

هنگامی که دومین جمعه فرا می رسد، مردم عرضه می دارند: ای فرزند رسول خدا نماز در پشت سر شما، همانند نماز در پشت سر رسول

خدا (ص) می باشد و مسجد گنجایش ما را ندارد.

حضرت ولی عصر (عج) چاره اندیشی می کند، به سوی نجف اشرف حرکت نموده، مسجدی را پی ریزی می کند که هزار درب داشته، همگان را در خود جای دهد. [۱۳].

این حدیث با سند دیگری نیز با اندک تفاوتی در تعبیر، از آن حضرت روایت شده است. [۱۴].

شهر کوفه در اوایل تأسیس شامل هشتاد هزار خانه مسکونی بود، که پنجاه هزار از آنها، از آن دو قبیله ربیع و مضر، بیست و چهار هزار از آنها برای دیگر قبایل و شش هزار از آنها اختصاص به یمنی ها داشت، [۱۵] ولی چون به صورت پایتخت دولت کریمه درآید، همه مؤمنان در آن گرد آیند، چنانکه در احادیث فراوان به آن تصریح شده است:

۱ - یأتی علی الناس زمانٌ لا یكونُ المؤمنُ منُ إلا بالكوفه او یحنُّ إليها؛ [۱۶].

برای مردمان روزی فرا می رسد که هیچ مؤمنی نباشد، جز این که در کوفه باشد و یا دلش به سوی آن پر کشد.

۲ - حتی یأتی زمانٌ لا یبقی مؤمنٌ إلا بها او یحنُّ إليها؛ [۱۷].

تا روزی فرا رسد که همه مؤمنان در آن باشند و یا به سوی آن پر کشند.

۳ - إذا دخلَ القائمُ الكوفه، لم یبق مؤمنٌ إلا وَهُوَ بِها أو یجئُ إليها؛ [۱۸].

هنگامی که قائم (عج) وارد کوفه شود، هیچ مؤمنی نمی ماند، جز این که در آن جا باشد و یا به سوی آن عزیمت نماید.

۴ - إذا قامَ القائمُ وَ دَخَلَ الكوفه لم یبق مؤمنٌ إلا وَهُوَ بِها؛ [۱۹].

چون قائم (ع) قیام کند و وارد کوفه شود، هیچ مؤمنی نمی ماند،

جز این که در آنجا قرار بگیرد.

۵ - لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّىٰ يَجْتَمِعَ كُلُّ مُؤْمِنٍ بِالْكَوْفَةِ؛ [۲۰].

قیامت برپا نشود جز این که همه مؤمنان در کوفه گرد آیند.

با توجه به آمار انسانها، و طول مدت حکومت حقه و گستره حکومت آن حضرت به شرق و غرب جهان، گرد آمدن همه مؤمنان در پایتخت، از وسعت شکوهمند بی نظیر و بیرون از حد تصور شهر کوفه در عصر ظهور حکایت می کند.

امام باقر (ع) در این رابطه می فرماید:

إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ تِسْعَ سِنِينَ، كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ، يَمَلُّوا الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا، كَمَا مُلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، وَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا؛ [۲۱].

قائم (ع) سیصد و نه سال فرمانروایی می کند، همان مقدار که اصحاب کهف در کهف درنگ کردند، زمین را پر از عدل و داد کند، آن گونه که پر از ظلم و ستم شده است. خداوند شرق و غرب جهان را برای او فتح می کند.

برای توجیه امکان گرد آمدن همه مؤمنان در کوفه احتمالاتی هست، که با ذکر دو مقدمه کوتاه به برخی از آنها اشاره می شود:

۱ - به طوری که در روایات فراوان آمده بسیاری از مردمان پیش از ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) به وسیله جنگ، سیل، طوفان، زلزله، طاعون، وبا و دیگر بلاهای زمینی و آسمانی از بین می روند. [۲۲].

۲ - دیگر کشورها از بین نمی روند، بلکه با دست حضرت بقیه الله (عج) گشوده شده، توسط فرستاده های آن حضرت اداره می شوند.

برای اداره هر کشوری یکی از یاران اش را می فرستد و می فرماید:

عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ وَ اَعْمَلْ



بماتری؛ [۲۳].

پیمان تو در کف دست تست، هر چه [در آن] بینی به آن عمل کن.

پس از این دو مقدمه کوتاه عرض می‌کنیم:

۱ - شاید در هنگامه ظهور تعداد مؤمنان از چند صد میلیون افزون تر نباشد و اداره آنها در یک شهر و خدمت رسانی به آنها با امکانات مدرن آن روز، ممکن باشد.

۲ - شاید منظور از مؤمنان، مؤمنان خالص باشد و دیگر باورداران در دیگر مناطق تحت فرمان یاران اداره شوند.

۳ - شاید شهرها و شهرک های فراوانی در گرداگرد کوفه ساخته شوند و مؤمنان در ام القرای آن شهرها، که همان کوفه باشد و دیگر شهرک های تابعه ساکن باشند.

با توجه به حکومت جهانی آن حضرت و گستره زمانی آن، و طول عمر مردم در عصر ظهور، که تا هزار تن از فرزندان خود را درک می‌کنند، [۲۴] گستره پایتخت چنین حکومت جهان شمول از محدوده تفکرات ما بیرون است. به امید روزی که حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی در پهن دشت گیتی بنیاد گردد، همه خوانندگان گرامی و عموم شیعیان شیفته و دلسوخته، آن روزگار همایون را با چشم خود ببینند و گستره شکوهمند آن را مشاهده کنند.

پاورقی

[۱] به نامهای: حرقه، ام عمرو، و سلسله [تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴۶].

[۲] تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۴۶، حوادث سال ۱۷ هـ.

[۳] همان، ص ۱۴۸.

[۴] همان، ص ۱۴۹.

[۵] معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۱.

[۶] دائره المعارف الاسلامیه الشیعیه، ج ۱۰، ص ۳۶.

[۷] وقعه صفین، ص ۳.

[۸] به نقل مرحوم آیه الله سید محمد شیرازی.

[۹] بحار الانوار، ج ۵۳، ص

[۱۰] تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴.

[۱۱] الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۷؛ منتخب الانوار المزیئه، ص ۱۹۰؛ گزیده کفایه المهتدی، ص ۳۰۴؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۱.

[۱۲] غیبت طوسی، ص ۴۶۸؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.

[۱۳] همان.

[۱۴] الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۷.

[۱۵] معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۲.

[۱۶] دلائل الامامه، ص ۴۶۳؛ نوادر المعجزات، ص ۱۹۸.

[۱۷] رجال الکشی، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۸۹.

[۱۸] غیبت طوسی، ص ۴۵۵؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۴؛ الانوار المزیئه، ص ۱۹۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.

[۱۹] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵.

[۲۰] غیبت طوسی، ص ۴۵۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.

[۲۱] غیبت طوسی، ص ۴۷۴؛ دلائل الامامه، ص ۴۵۶؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

[۲۲] الفتن مروزی، ج ۲، ص ۶۱۲؛ الملاحم ابن المنادی، ص ۱۱۲، الفتن و الملاحم، ص ۵۶؛ معجم الملاحم و الفتن، ج ۴، ص ۲۹۱.

[۲۳] دلائل الامامه، ص ۴۶۷؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۳.

[۲۴] الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ غیبت طوسی، ص ۴۶۸؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۵؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۳.

**سیمای کوفه در آینه قرآن**

سیمای کوفه در آینه قرآن

شماری از آیات قرآن در کلام پیشوایان معصوم (علیهم السلام) به شهر کوفه تفسیر و تأویل شده است که به تعدادی از آنها

اشاره می کنیم:

۱ - «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّ آيَةَ وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ»؛ [۱].

پسر مریم و مادرش را آیتی قرار دادیم، و آن دو را بر بلندایی جای دادیم که دارای قرارگاه و آب روان بود.

«رَبْوَةٌ» از منظر لغویین: جایگاه مرتفع، «ذاتِ قرار»: دارای کوهایه های وسیع و هموار، «مَعِينٌ»: چشمه سار و آب روان می باشد. [۲].

از مولای متقیان امیر مؤمنان (صلوات الله علیه) روایت شده که فرمود: «رَبْوَةٌ» عبارت از «کوفه»، «قَرَارٌ»؛ «مسجد کوفه» و «مَعِينٌ»؛ «فَرَات» می باشد. [۳].

کشاف الحقایق، امام جعفر صادق (ع) نیز در این رابطه فرمود: «رَبْوَةٌ» عبارت از «نجف کوفه» و «مَعِينٌ» «فَرَات» است. [۴].

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر این آیه فرموده:

«رَبْوَةٌ» عبارت از «حیره»، «ذاتِ قرار و معین» عبارت از «کوفه» می باشد. [۵].

علامه طبرسی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت کرده که منظور از «رَبْوَةٌ»؛ «حیره کوفه و مرغزارهای آن» و منظور از «قَرَارٌ»؛ «مسجد کوفه» و منظور از «مَعِينٌ»؛ «فَرَات» می باشد. [۶].

روی این بیان تردیدی نمی ماند در این که جایگاه مرتفعی که پناهگاه حضرت عیسی و مادرش حضرت مریم بود، کوفه و پیرامون آن بوده است.

۲ - «وَالْتَيْنِ وَ الزَيْتُونِ، وَ طُورِ سَيْنِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ»؛ [۷].

سوگند به تین، زیتون، طور سینا و این شهر ایمن.

«تین» در لغت به معنای انجیر است، ولی مفسران آن را به مسجد الحرام، مسجد اقصی، مسجد دمشق، مسجد حضرت نوح برفراز جودی، مسجد اصحاب کهف، عصر آدم و بلاد شام تفسیر کرده اند. [۸].

«زیتون» در لغت معلوم است، ولی از منظر مفسران به

شام، بیت المقدس، بلاد شام، بلاد فلسطین، مسجد اقصی و عصر حضرت نوح (ع) تفسیر و تأویل شده است. [۹].

«طور سینین» همان طور سینا می باشد، که در این آیه «طور سینین» و در آیه ای دیگر «طور سینا» تعبیر شده است. [۱۰].

«طور» در لغت به معنای کوه است و ده بار در قرآن کریم تکرار شده است. [۱۱].

«البلد الامین» از منظر همه مفسران مکه مکرمه می باشد.

و اما ارتباط آیات با کوفه:

۱ - ثعلبی از شهر بن حوشب نقل کرده که منظور از «تین»؛ کوفه می باشد. [۱۲].

۲ - بسیاری از مفسران عامه گفته اند که منظور از «تین»؛ مسجد حضرت نوح بر فراز جودی می باشد. [۱۳].

در تفاسیر فراوانی تصریح شده که منظور از «جودی» فرات کوفه می باشد. [۱۴].

۳ - به اتفاق مفسران، منظور از «طور سینین» همان طور سینا می باشد، که خداوند بر فراز آن حضرت موسی (ع) را مخاطب قرار داد و با او سخن گفت. سینا و سینین به معنای مبارک و زیباست [۱۵] و طور سینا و طور سینین یعنی؛ کوه مبارک و زیبا.

رسول اکرم (ص) در تفسیر سوره مبارکه «تین» فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اخْتَارَ مِنَ الْبُلْدَانِ أَرْبَعَهُ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَالْتَيْنِ وَالزَيْتُونَ وَطُورِ سَيْنِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْاَمِينِ»؛ اَلْتَيْنُ الْمَدِينَةُ، وَالزَيْتُونَ بَيْتُ الْمَقْدِسِ؛ وَ طُورِ سَيْنِينَ الْكُوفَةُ، وَ هَذَا الْبَلَدِ الْاَمِينُ: مَكَّةُ؛ [۱۶].

خداوند متعال چهار شهر را از میان شهرها برگزید و فرمود:

«وَالْتَيْنِ...» که منظور از تین؛ مدینه، مقصود از زیتون؛ بیت المقدس، هدف از طور سینا؛ کوفه، و منظور از البلد الامین، مکه می باشد.

این حدیث

شریف بیانگر آن است که «طور سینا» در ناحیه کوفه بوده است.

چنانکه احادیث دیگری نیز آن را تأیید می کنند، از جمله:

شیخ طوسی با اسناد خود حدیثی را از امام باقر (ع) پیرامون محل دفن مولای متقیان (ع) نقل کرده، که در آخر آن فرموده است:

وَ هُوَ أَوَّلُ طُورِ سَيْنَاءَ؛ [۱۷].

آنجا اول طور سینا می باشد.

۳ - (وَ غِيْضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْاَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَيَّ الْجُودِي)؛ [۱۸].

آب فرو شد، فرمان حق انجام پذیرفت و (کشتی نوح) بر جودی استقرار یافت.

از کوهی که کشتی حضرت نوح (ع) بر آن نشست، قرآن کریم به «جودی» تعبیر کرده، در تورات از آن «آارات» تعبیر شده، ولی مفسران تورات تصریح کرده اند که واژه «آارات» در تورات به منطقه وسیعی گفته می شود که در میان رود ارس، دریاچه وان و دریاچه ارومیه قرار دارد، سپس اضافه می کنند:

موافق روایات کشتی نوح بر این کوه قرار گرفت، این کوه بلند که آرامنه آن را «مسیس»، ترکها «آغری داغ»، ایرانیان «کوه نوح» اروپاییان «آارات» و اعراب آن را «جودی» می نامند، دارای دو قله است که یکی به مقدار چهار هزار پا از دیگری بلندتر است. [۱۹].

یاقوت آن را در کرانه شرقی دجله از نواحی موصل معرفی کرده می نویسد: مسجد نوح تا به امروز بر فراز آن باقی است. [۲۰].

مرحوم بلاغی می نویسد:

جودی کوهی است در نزدیکی موصل که با کوههای ارمنستان پیوسته واکراد در کنار آن زندگی می کنند، و آن را به زبان خود «کاردو» یا «جاردو» می نامند و یونانیان آن را تحریف کرده «جوردی» نامیده اند و چون به زبان عربی وارد شده،

آن را تعریب کرده «جودی» نامیدند. [۲۱].

مؤلفان دائره المعارف اسلامی تأکید دارند که جودی ربطی به کوههای آرارات ندارد، بلکه کوه مرتفعی است در منطقه «بُهتان». [۲۲].

واژه بُهتان در اصل «بُختان» بود، در سفرنامه‌ها «بوتان» و «بُتان» آمده، در سریانی «بُتان» و «بُتان» تلفظ می‌شود و امروزه «بُهتان» نامیده می‌شود و در منابع مورد اعتماد به ساکنان آن منطقه «بُختی» اطلاق کرده‌اند. [۲۳].

شمس‌الدین سامی افندی از آن «آغری داغی» تعبیر کرده، می‌نویسد: نقل می‌شود که مسجد حضرت نوح و برخی از بقایای کشتی نوح بر فراز آن موجود است. [۲۴].

دکتر رحیم هویدا می‌نویسد:

به اعتقاد ارامنه نام شهر «نخجوان» در دامنه کوه آرارات با ماجرای کشتی نوح مرتبط است، زیرا «نخ» به معنای کشتی و «جوان» به معنی محل استقرار می‌باشد، آنها معتقدند که کشتی نوح در این نقطه بر زمین نشست و این شهر قدیمی ترین شهر دنیا می‌باشد. [۲۵].

ولی در منابع قدیمی محل کوه جودی را در کرانه شرقی دجله، در بین النهرین علیا نوشته‌اند. [۲۶] و این مطابق است با نظر یاقوت که آن را در نزدیکی موصل دانسته است. [۲۷].

در حدیثی از امام کاظم (ع) نیز روایت شده که جودی در نزدیکی موصل می‌باشد، [۲۸] ولی امام صادق (ع) در فرازی از یک حدیث طولانی می‌فرماید:

«وَ اسْتَوَتْ عَلَی الْجُودِیِّ وَ هُوَ فُرَاتُ الْکُوفَه؛ [۲۹].

آنگاه بر کوه جودی استقرار یافت و آن همان فرات کوفه می‌باشد.

از طرح این سه آیه به این نتیجه رسیدیم که طور سینای حضرت موسی (ع)، پناهگاه مریم و حضرت عیسی (علیهم السلام) و قرارگاه کشتی حضرت نوح (ع)

در کوفه و پیرامون آن بود و به زودی پایتخت دولت کریمه در همان نقطه گسترده می شود.

به امید آن روز.

پاورقی

[۱] سوره المؤمنون (۲۳)، آیه ۵۰.

[۲] التبیان، ج ۷، ص ۳۷۳.

[۳] تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۱۳۴؛ معانی الاخبار، ص ۳۷۳؛ تفسیر البرهان، ج ۷، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۳۹؛ ج ۱۰۰، ص ۲۲۷.

[۴] مزار شیخ مفید، ص ۲۸؛ المزار الکبیر، ص ۱۱۶؛ کامل الزیارات، ص ۴۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۸؛ تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۱۸۲؛ تفسیر البرهان، ج ۷، ص ۲۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰۵؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۱۷؛ ج ۱۰۰، ص ۲۲۸.

[۵] تفسیر القمی، ج ۲، ص ۹۱.

[۶] مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۷۲؛ کنز الدقائق، ج ۹، ص ۱۹۱.

[۷] سوره التین (۹۵)، آیه های ۱ - ۳.

[۸] تفسیر الطبری، ج ۳۰، ص ۱۵۴؛ تفسیر القرطبی، ج ۲۰، ص ۱۱۰؛ تفسیر المراغی، ج ۳۰، ص ۱۹۴؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۶۵.

[۹] همان.

[۱۰] سوره المؤمنون (۲۳)، آیه ۲۰.

[۱۱] البقره، ۶۳ و ۹۳؛ النساء، ۱۵۴؛ مریم، ۵۲؛ طه، ۸۰؛ المؤمنون، ۲۰؛ القصص، ۲۹ و ۴۶؛ الطور، ۱ و التین، ۲.

[۱۲] تفسیر الثعلبی، ج ۱۰، ص ۲۳۹.

[۱۳] تفسیر الطبری، ج ۳۰، ص ۱۵۴؛ تفسیر القرطبی، ج ۲۰، ص ۱۱۰؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۶۵.

[۱۴] الکافی، ج ۸، ص ۲۸۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۱۱.

[۱۵] التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ تفسیر الطبری، ج ۳۰، ص ۱۵۵.



[١٦] معانى الاخبار، ٣٦٥؛ الخصال، ج ١، ص ٢٢٥. تفسير الصافى، ج ٧، ص ٥١٢؛ تفسير

کنز الدقائق، ج ۱۴، ص ۳۴۰.

[۱۷] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۷۷؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۰۵.

[۱۸] سوره هود (۱۱)، آیه ۴۴.

[۱۹] قاموس کتاب مقدس، ص ۴۰، ماده «آراراط».

[۲۰] معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۷۹.

[۲۱] قصص قرآن، ص ۳۴۸.

[۲۲] دائره المعارف الاسلاميه، ج ۷، ص ۱۶۱.

[۲۳] همان، ج ۴، ص ۲۴۹ - ۲۵۳.

[۲۴] قاموس الاعلام ترکی ج ۳، ص ۱۸۴۸.

[۲۵] جغرافیای طبیعی آذربایجان، ص ۲۸.

[۲۶] سرزمین های خلافت شرقی لسترنج گای ص ۱۰۱.

[۲۷] معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۷۹.

[۲۸] تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۱۴۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۱۱.

[۲۹] الکافی، ج ۸، ص ۲۳۵؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۱۴۵؛ تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۴۰.

## سیمای کوفه در آیینه روایات

سیمای کوفه در آیینه روایات

در کلمات دُرر بار ائمه اطهار (علیهم السلام) احادیث فراوانی در فضیلت کوفه آمده است که به شماری از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - از امام باقر (ع) پرسیدند: پس از مکه و مدینه کدامین بقعه افضل است؟

فرمود: «کوفه»، سپس فرمود:

هِيَ الزَّكِيَّةُ الطَّاهِرَةُ، فِيهَا قُبُورُ النَّبِيِّنَ الْمُرْسَلِينَ وَغَيْرِ الْمُرْسَلِينَ، وَالْأَوْصِيَاءِ الصَّادِقِينَ...؛ [١].

کوفه پاک و پاکیزه است، قبور مطهر پیامبران مرسل و غیر مرسل و اوصیای راستین در آن جاست.

٢ - امام صادق (ع) در این رابطه فرمود:

الْكُوفَةُ حَرَمُ اللَّهِ وَ حَرَمُ رَسُولِهِ وَ حَرَمُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الصَّلَاةُ فِيهَا بِأَلْفِ صَلَاةٍ وَ الدَّرْهَمُ فِيهَا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ؛ [٢].

کوفه حرم خدا، حرم پیامبر و حرم امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) می باشد. یک نماز در آن معادل

یک هزار نماز، و یک درهم در آن معادل یک هزار درهم است.

۳ - رسول اکرم (ص) فرمود:

الْكُوفَةُ جُمُجْمَةُ الْعَرَبِ وَ رُمْحُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ كَنْزُ الْإِيمَانِ؛ [۳].

کوفه مغز عرب، نیزه خداوند منان و گنجینه ایمان است.

۴ - حضرت سلمان هنگامی که از سرزمین کوفه عبور می کرد فرمود:

اینجا قبه الاسلام است. [۴].

این تعبیر از رسول اکرم (ص) در مورد مسجد کوفه روایت شده است. [۵].

مسعودی در علت نامگذاری کوفه به «قبه الاسلام» از امام (ع) روایت می کند که حضرت نوح (ع) در وسط مسجد کوفه گنبدی زد، اهل و عیال و مؤمنان را آن جا اسکان داد، تا شهرها تأسیس گردید و فرزندانش در شهرها اقامت گزیدند، پس کوفه «قبه الاسلام» نامیده شد. [۶].

۵ - امیر مؤمنان (صلوات الله علیه) در فضیلت کوفه فرمود:

الْكُوفَةُ كَنْزُ الْإِيمَانِ وَ حِجَّةُ الْإِسْلَامِ وَ سَيْفُ اللَّهِ وَ رُمْحُهُ، يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ؛ [۷].

کوفه گنجینه ایمان، حجت اسلام، شمشیر و نیزه خداوند منان است، که هر کجا بخواهد آن را به کار بگیرد.

۶ - از ابن عباس روایت شده که فرمود:

الْكُوفَةُ فُسْطَاطُ الْإِسْلَامِ؛ [۸].

کوفه خیمه اسلام است.

۷ - امام صادق (ع) به کسی که می خواست مکه یا مدینه را به عنوان اقامتگاه خود انتخاب کند، فرمود:

عَلَيْكَ بِالْعِرَاقِ الْكُوفَةَ، فَانِ الْبِرْكَهَ مِنْهَا عَلَى اثْنِي عَشَرَ مِيلاً هَكَذَا وَ هَكَذَا...؛ [۹].

بر تو باد عراق، در کوفه سکونت کن که برکت در دوازده میلی آن می باشد، این گونه - یعنی؛ از هر چهارطرف -.

۸ - امام صادق (ع) در همین رابطه فرمود:

الْكُوفَةُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ؛

کوفه باغی از باغهای بهشت است.

۹ - از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمود:

طِينَةُ شِيعَتِنَا مِنَ الْكُوفَةِ؛ [۱۱].

گل شیعیان ما از کوفه است.

۱۰ - در احادیث طینت آمده است:

طِينُ الْاَرْضِ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ وَ الْكُوفَةَ وَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ الْحَائِرِ؛ [۱۲].

گل زمین از مکه، مدینه، کوفه، بیت المقدس و حائر (حرم امام حسین علیه السلام) می باشد.

۱۱ - امیر مؤمنان (صلوات الله علیه) در مدح کوفه فرمود:

وَيَحِكُّ يَا كُوفَةُ، مَا اطْيَبِكَ وَ اطْيَبَ رِيحِكَ!؛ [۱۳].

ای کوفه! ترا چه می شود که این قدر پاکیزه ای و بویت این قدر پاکیزه است؟

۱۲ - امیر مؤمنان (صلوات الله علیه) در این رابطه به نظم فرمود:

يَا حَبْدًا السَّيْرُ بِأَرْضِ الْكُوفَةِ

أَرْضٌ سِوَاءَ سَهْلَةٍ مَعْرُوفَةٍ [۱۴].

وہ چه زیباست گشت و گذار در سرزمین کوفه، سرزمین هموار خوش منظر خوشبو.

۱۳ - امام صادق (ع) در مدح کوفه فرمود:

إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ جَمِيعِ الْبِلَادِ كُوفَةَ وَ قُمْ وَ تَفْلِسَ؛ [۱۵].

خداوند از میان همه شهرها، کوفه، قم و تفلیس را برگزید.

۱۴ - امام حسن عسکری (ع) در این رابطه فرمود:

لَمْ وَضِعْ الرَّجُلُ فِي الْكُوفَةِ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ دَارٍ فِي الْمَدِينَةِ؛ [۱۶].

جای پایی در کوفه برای من، از خانه ای در مدینه محبوب تر است.

۱۵ - امام صادق (ع) در ضمن حدیثی فرمود:

ان الله احتج بالكوفه على سائر البلاد، و بالمؤمنين من اهلها على غيرهم؛ [۱۷].

خداوند با کوفه بر دیگر شهرها احتجاج نمود، و با مؤمنان از اهل آن بر دیگران.

۱۶ - و در حدیث دیگری فرمود:

من كان له دارٌ بالكوفه فليتمسك بها؛ [۱۸].

هر کس در کوفه خانه ای داشته باشد، حتماً آن را نگه بدارد.

۱۷ - امیر مؤمنان (صلوات الله علیه) در مورد دفع بلاها از کوفه فرمود:

يُدْفَعُ الْبَلَاءُ عَنْهَا كَمَا يَدْفَعُ عَنْ أُخْيِيهِ النَّبِيُّ؛ [۱۹].

بلا از کوفه دفع می شود، آن گونه که از خیمه های پیامبر (ص) دفع می گردد.

۱۸ - امام صادق (ع) در همین رابطه فرمود:

إِذَا عَمَّتِ الْبَلَايَا، فَالْأَمْنُ فِي الْكُوفَةِ وَنَوَاحِيهَا؛ [۲۰].

هنگامی که بلاها همگانی شود، امنیت در کوفه و اطراف آن است.

۱۹ - در حدیث دیگر از حوادث جانکاه و بلاهای خانمان سوز گفت و گو فرمودند، پرسیدند که در چنین شرایطی به کجا فرار کنیم؟ فرمود:

إِلَى الْكُوفَةِ وَحَوَالِيهَا؛ [۲۱].

به سوی کوفه و اطراف آن.

۲۰ - رسول اکرم (ص) در یک حدیث طولانی خطاب به امیر مؤمنان (ع) فرمود: خداوند ولایت ترا به آسمان ها عرضه نمود، آسمان هفتم سبقت جست: پس آن را با عرش زینت بخشید، سپس...؛

ثُمَّ سَبَقَتْ إِلَيْهَا الْكُوفَةُ، فَزِينَهَا بِكَ؛ [۲۲].

آنگاه کوفه سبقت جست، پس آن را با وجود تو زینت بخشید.

۲۱ - امیر مؤمنان (صلوات الله علیه) در مورد پیوند ناگسستنی خود با کوفه می فرماید:

هَذِهِ مَدِينَتُنَا، وَ مَحَلُّنَا وَ مَقَرُّ شِيعَتِنَا؛ [۲۳].

اینجا شهر ما، جایگاه ما و اقامتگاه شیعیان ماست.

۲۲ - امام صادق (ع) در همین رابطه فرمود:

تُرْبَةُ تُحِبُّنَا وَ نُحِبُّهَا؛ [۲۴].

خاک کوفه ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست می داریم.

برای خدا حرمی است و آن مکه است، برای پیامبر خدا حرمی است و آن مدینه است، برای امیرمؤمنان حرمی است و



آن کوفه است و برای ما حرمی است و آن قم می باشد. [۲۵].

۲۴ - و در حدیث دیگری با توضیح بیشتری فرمود:

وَ الْكُوفَةُ حَرَمٌ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ (ع). إِنْ عَلِيًّا (ع) حَرَّمَ مِنَ الْكُوفَةِ مَا حَرَّمَ إِبْرَاهِيمُ مِنْ مَكَّةَ، وَ مَا حَرَّمَ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ الْمَدِينَةِ؛ [۲۶].

کوفه حرم علی بن ابی طالب است، حضرت علی (ع) از کوفه حرام کرده، آن چه را که حضرت ابراهیم از مکه و حضرت محمد (ص) از مدینه حرام کرده اند.

۲۵ - مولای متقیان، خود در این رابطه فرمود:

مَكَّةُ حَرَمٌ لِلَّهِ، وَ الْمَدِينَةُ حَرَمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ، (ص) وَ الْكُوفَةُ حَرَمِي، لَا يَرِيدُهَا جَبَّارٌ بِحَادِثِهِ إِلَّا قَصَمَهُ اللَّهُ؛ [۲۷].

مکه حرم خدا، مدینه حرم رسول خدا و کوفه حرم من است، هیچ ستمگری در صدد ایجاد حادثه در آن بر نمی آید، جز این که خداوند ریشه کن اش می کند.

۲۶ - امام صادق (ع) در این رابطه فرمود:

اللَّهُمَّ اِرْمِ مَنْ رَمَاهَا وَ عَادِ مَنْ عَادَاهَا؛ [۲۸].

بار خدایا! هر کس کوفه را بزند او را بزن و هر کس آن را دشمن بدارد او را دشمن بدار.

پاورقی

[۱] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۱؛ مزار مفید، ص ۱۸؛ المزار الکبیر، ص ۱۱۳؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۱۰؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۰.

[۲] الکافی، ج ۴، ص ۵۸۶؛ الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۷؛ مزار مفید، ص ۱۹؛ المزار الکبیر، ص ۱۱۵؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۱؛ کامل الزیارات، ص ۲۹.

[۳] علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۶۱؛ النّهایه، ج ۱، ص ۲۰۸؛

بحار الانوار، ج ٦٥ ص ١٧٢؛ ج ١٠٠، ص ٣٦٩؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠،

ص ٢٠٤.

[٤] رجال کشي، ص ٢٠؛ بحار الانوار، ج ٢٢، ص ٣٨٦.

[٥] روضه الواعظين، ج ٢، ص ٤٠٩.

[٦] اثبات الوصيه، ص ٢٣.

[٧] معجم البلدان، ج ٤، ص ٤٩٢.

[٨] كنز العمال، ج ١٢، ص ٣٠١.

[٩] تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ٤٤؛ المزار الكبير، ص ٣٤٤؛ بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٤٠٤.

[١٠] فرحه الغرى، ص ٦٩؛ وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٣٨٧.

[١١] الهدايه، ص ١١١؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٢٠٨.

[١٢] الكافي، ج ١، ص ٣٩٠؛ بحار الانوار، ج ٢٥، ص ٤٩؛ ج ٦١، ص ٤٦.

[١٣] خصائص الاثمه، ص ١١٤؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٢٠٣ و ٢٦٤.

[١٤] العقد الفريد، ج ٦، ص ١٣٧؛ التهايه، ج ٣، ص ٢١٧؛ بحار الانوار، ج ٣٤، ص ٤٢٨؛ ديوان اميرالمؤمنين، ص ١١١.

[١٥] تاريخ قم، ص ٩٧؛ بحار الانوار، ج ٦٠، ص ٢١٤؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٢٠٥.

[١٦] بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٨٦؛ ج ١٠٠، ص ٣٨٥؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٢٠٥.

[١٧] تاريخ قم، ص ٩٥؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٢٠٥.

[١٨] بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٨٦؛ ج ١٠٠، ص ٣٨٥؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٢٦٤.

[١٩] عيون الاخبار، ج ٢، ص ٦٥؛ بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٣٩٢.

[٢٠] تاريخ قم، ص ٩٧؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٢٠٥.

[٢١] همان؛ بحار الانوار، ج ٦٠، ص ٢١٤.

[٢٢] اقبال الاعمال، ص ٤٦٥؛ تاريخ قم، ص ٩٤؛ بحار الانوار، ج ٢٧ ص ٢٦٢؛ ج ٦٠، ص ٢١٢؛ مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص

[۲۳] تاریخ الکوفه، ص ۶۳.

[۲۴] همان.

[۲۵] تاریخ قم، ص ۹۷؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

[۲۶] امالی شیخ طوسی، ص ۶۷۲؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۲.

[۲۷] الکافی، ج ۴، ص ۵۶۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۲؛ جامع الاخبار، ص ۶۹؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۰۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۶۰.

[۲۸] تاریخ الکوفه، ص ۶۳.

## کوفه و پیرامون

کوفه و پیرامون

آنچه از نظر خوانندگان گرامی گذشت، شماری از احادیث پیشوایان معصوم (ع پیرامون «کوفه» بود، در این رابطه احادیث فراوان دیگری هست که در مورد مناطق وابسته و نواحی پیوسته به کوفه از امامان نور (علیهم السلام) صادر گشته است که به جهت محدود بودن صفحات مجله از آن ها صرف نظر نموده، به چند نمونه از احادیث وارده پیرامون «ظهر کوفه» بسنده می کنیم:

۲۷ - مولای متقیان، امیر مؤمنان (صلوات الله علیه) در مورد ظهر کوفه که همان نجف اشرف می باشد، فرمود:

يَحْسَرُ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَى غَرِّهِ الشَّمْسِ، يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ [۱].

از ظهر کوفه هفتاد هزار نفر همانند قرص خورشید در نخستین لحظات طلوع آن برانگیخته می شوند که بدون حساب وارد بهشت شوند.

۲۸ - و در همین رابطه خطاب به شهر کوفه فرمود:

مَا أَحْسَنَ ظَهْرَكَ وَ أَطْيَبَ قَعْرَكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَبْرِي بِهَا؛ [۲].

ای کوفه، چه پشت خوب (نجف) و چه اندرون خوبی داری، بار خدایا قبر مرا در آن قرار ده.

از ده ها حدیث مربوط به قبر مطهر مولای متقیان به یک حدیث بسنده

می کنیم:

۲۹ - امام صادق (ع) فرمود:

بِظَهْرِ الْكُوفَةِ قَبْرٌ لَا يَلُودُ بِهِ ذُو عَاهٍ إِلَّا شَفَاهُ اللَّهُ؛ [۳].

در پشت کوفه قبری هست که هیچ صاحب مرضی به آن پناه نمی برد، جز این که خداوند او را شفا می دهد.

معجزات و کرامات باهره ای که در حرم مولای متقیان مشاهده گردیده، بیرون از شماراست، فقط اشاره می کنیم که «ابن بطوطه» می نویسد: از این روضه کرامت ها ظاهر می شود که منشأ عقیده مردم بر این که قبر علی (ع) آنجاست همان کرامت ها می باشد در شب بیست و هفت رجب که «لیلہ المحیا» می نامند، عراقیان، خراسانیان، فارسیان و رومیان، سی تن و چهل تن، بعد از نماز خفتن در آنجا گرد می آیند و بیماران افلیج و زمین گیر را کنار ضریح مقدس می گذارند و خود به نماز و ذکر و قرآن می پردازند. چون پاسی از شب گذشت همه مریض ها که شفا یافته و سالم شده اند، برخاسته ذکر لاله الاالله، محمد رسول الله و علی ولی الله می گویند. و این حکایت در میان آنان به حد افاضه رسیده، گرچه من خود آن شب را درک نکردم، داستان آن را از اشخاص مورد اعتماد شنیدم. [۴].

در اینجا فقط اشاره می کنیم که پیامبران فراوانی در نجف و کوفه مدفون هستند، از جمله حضرت آدم و حضرت نوح، که در داخل ضریح مقدس امیر مؤمنان (ع) مدفون می باشند. [۵].

۳۰ - در عظمت این مکان مقدس همین بس که مولای متقیان فرمود:

أَوَّلُ بَقْعَةٍ عُبِدَ اللَّهُ عَلَيْهَا ظَهْرُ الْكُوفَةِ، لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْجُدَ لِأَدَمَ، سَجَدُوا عَلَى ظَهْرِ الْكُوفَةِ؛ [۶].

نخستین بقعه ای که خداوند بر فراز آن پرستش شده ظهر

کوفه است. هنگامی که خداوند به فرشتگان امر فرمود که در برابر حضرت آدم (ع) سجده کنند، بر فراز ظهر کوفه او را سجده کردند.

۳۱ - امام صادق (ع) در پشت کوفه در سه مورد از مرکب خود پیاده شد و در هر یک دو رکعت نماز گزارد. ابوالفرج سنندی که در محضر بود عرضه داشت: این سه مورد که نماز گزاردید، کجا می باشند؟

فرمود:

أما الأولُ فموضعُ قبرِ أميرالمؤمنينَ (ع) وَ الثاني موضعُ راسِ الحسينِ (ع) وَ الثالثُ موضعُ منبرِ القائمِ (ع)؛ [۷].

اما اولی محل قبر امیر مؤمنان، اما دومی محل سر مقدس سالار شهیدان و اما سومی محل منبر حضرت صاحب الزمان (صلوات الله علیه) می باشد.

۳۲ - امام باقر (ع) در ضمن یک حدیث طولانی که در مورد کیفیت بنای کعبه معظمه توسط حضرت آدم (ع) به تفصیل سخن گفته، در مورد ارکان چهارگانه آن می فرماید:

فَرَفَعَ قِوَاعِدَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ بِحَجَرٍ مِنَ الصَّفَا، وَ حَجَرٍ مِنَ الْمَرُوهِ، وَ حَجَرٍ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ، وَ حَجَرٍ مِنْ جَبَلِ السَّلَامِ وَ هُوَ ظَهْرُ الْكُوفَةِ؛ [۸].

آنگاه پایه های بیت الله الحرام را با سنگی از صفا، سنگی از مروه، سنگی از طور سینا و سنگی از جبل السلام که همان پشت کوفه است، بنیاد نهاد.

۳۳ - و در حدیث معراج آمده است که رسول اکرم (ص) چون به «دار السلام» [۹] در پشت کوفه رسیدند، جبرئیل عرضه داشت که اینجا مسجد پدرت آدم و عبادتگاه پیامبران است، فرود آی و در اینجا نماز بگزار، پس از براق پیاده شده نماز گزارده، آنگاه به سوی بیت المقدس عزیمت نمود. [۱۰].

۳۴. سرزمین نجف

اشرف به قدری شرافت دارد که سنگ ریزه های آن نگین افتخار عبادت کنندگان می باشد.

امام صادق (ع) به هنگام شمارش انگشتی هایی که بسیار فضیلت دارد، از دُرّ نجف یاد کرده می فرماید:

وَ مَا يَظْهَرُهُ اللهُ بِالذِّكْوَاتِ الْبَيْضِ بِالْغَرِيِّينَ؛ [۱۱].

و آنچه خداوند پدیدار می سازد در تپه های سفید غریین.

به تفصیل از پاداش آن بحث کرده می فرماید:

خداوند از روی رحمت گسترده اش به شیعیان، دُرّ نجف را به قدری فراوان کرده که به رایگان به دست همگان برسد.

پاورقی

[۱] وقعه صفین، ص ۱۲۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۲۵؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۷۷؛ ج ۱۰۰، ص ۲۲۷.

[۲] فرحه الغری، ص ۲۲؛ موسوعه العتبات المقدسه، ج ۶، ص ۷۱.

[۳] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۷۷.

[۴] سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۸۵.

[۵] اثبات الوصیه، ص ۱۴ و ۱۳۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۲ و ۳۴؛ فرحه الغری، ص ۴۸؛ الهدایه، ص ۱۱؛ الجعفریات، ص

۲۰۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۱۴؛ ج ۱۰، ص ۲۱۹.

[۶] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲۰؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۹؛ ج ۱۰۰، ص ۲۳۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۶؛ جنّات

ثمانیه،

ص ۳۰۲.

[۷] موسوعه العتبات المقدسه، ج ۶، ص ۸۰؛ فرحه الغری، ص ۴۵.

[۸] الکافی، ج ۴، ص ۱۹۷؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۸۵ و ۲۰۹؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۲؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۶.

[۹] در مورد «جبل السلام»، «دارالسلام» و «وادی السلام» ان شاءالله در شماره های آینده سخن خواهیم گفت.

[۱۰]

تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۷؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۳۵؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۳۳؛ ج ۱۰۰، ص ۳۸۶.

[۱۱] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۷؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۱۱؛ فرحه الغری، ص ۷۱.

### سیمای اهل کوفه در آینه روایات

سیمای اهل کوفه در آینه روایات

با توجه به این که اهالی کوفه همواره پشتیبان اهل بیت عصمت و طهارت بوده اند، نکوهش های فراوانی در مورد آنها از سوی دشمنان به عمل آمده است و لذا احادیث مربوط به کوفه و ظهر کوفه را با روایاتی پیرامون «اهل کوفه» پی می گیریم:

۳۵ - امام باقر (ع) در این رابطه می فرماید:

إِن وَايْتِنَا عُرْضَتْ عَلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ، فَلَمْ يَقْبَلْهَا قَبُولَ أَهْلِ الْكُوفَةِ شَيْءٌ؛ [۱].

ولایت ما به اهل شهرها عرضه شد، اهالی هیچ شهری همانند اهل کوفه آن را نپذیرفتند.

۳۶ - امام رضا (ع) در مورد اهل کوفه فرمود:

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ قَدْ اعْطَيْتُمْ خَيْرًا كَثِيرًا، وَإِنْكُمْ لَمَنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبُهُ؛ [۲].

ای اهل کوفه به شما خیرهای فراوان عطا شده، شما از کسانی هستید که خداوند دل‌هایشان را آزموده است.

۳۷ - امام حسین (ع) خطاب به اهل کوفه، در ایام جنگ صفین فرمود:

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، أَنْتُمْ الْأَحِبُّهُ الْكُرَمَاءُ، وَالشِّعَارُ دُونَ الدِّثَارِ؛ [۳].

ای اهل کوفه، شما دوستان گرانمایه، بسیار صمیمی و خصوصی، نه ظاهری و بیگانه می باشید.

۳۸ - امام سجاد (ع) در همین رابطه فرمود:

مَرْحَبًا بِكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، أَنْتُمْ الشِّعَارُ دُونَ الدِّثَارِ؛ [۴].

مرحبا به شما ای اهل کوفه، شما (همانند لباس زیرین) صمیمی و خصوصی هستید، نه مانند جامه رویی (بیگانه و ظاهری).

۳۹ - امام صادق (ع)



در این رابطه می فرماید:

اهل خُرَاسَانَ اَعْلَامُنَا، اهل قُمِ انصارنا، وَ اهل کُوفَه اوتادُنَا، وَ اهل هَذَا السَّوَادِ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ؛ [۵].

اهل خراسان پیشتازان ما، اهل قم یاوران ما، اهل کوفه تکیه گاههای ما و اهل این دیار (نواحی کوفه) از ما هستند و ما نیز از آنها هستیم.

۴۰ - مولای متقیان در نامه ای که به اهل کوفه نوشته اند، چنین می نویسند:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ اميرالمؤمنين الى اهل الكوفةِ جَبْهَةِ الانصارِ وَ سَنَامِ الْعَرَبِ؛ [۶].

از بنده خدا علی امیر مؤمنان، به سوی اهل کوفه پیشتاز یاران و قله [شرف] عرب.

پاورقی

[۱] امالی شیخ مفید، ص ۱۴۲؛ کامل الزیارات، ص ۱۶۷؛ ثواب الاعمال، ص ۱۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۱۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۱۲؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۸۱؛ ج ۶۰، ص ۲۰۹؛ ج ۱۰۱، ص ۱۴۰؛ بصائر الدرجات، ص ۹۷.

[۲] مصباح المتهدج، ص ۶۸۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۴؛ مصباح الزائر، ص ۵۴؛ اقبال الاعمال، ص ۴۶۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۹.

[۳] وقعه صفین، ص ۱۱۴؛ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۰۵.

[۴] الکافی، ج ۶، ص ۴۹۸؛ الفقیه، ج ۱ ص ۶۶؛ مکارم الاخلاق، ص ۸۳؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۰۳.

[۵] تاریخ قم، ص ۹۳؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۸؛ کریمه اهل بیت، ص ۴۳۲.

[۶] نهج البلاغه، بخش نامه ها، نامه شماره ۱؛ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۸۴.

## سیمای کوفه در احادیث ملاحم

سیمای کوفه در احادیث ملاحم

در پیشگویی های پیشوایان معصوم (ع) احادیث فراوان در رابطه با کوفه به ویژه در هنگامه خروج سفیانی آمده است که به صورت فشرده به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ - سَنَهُ الْفَتْحِ يَنْبُتُ الْفَرَاتُ حَتَّى يَدْخُلَ اَزْقَةَ الْكُوفَةِ؛ [۱].

در سال فتح آب فرات سرریز می کند و در کوچه های کوفه روان می شود.

۲ - إِذَا فُتِحَ بَثْقٌ فِي الْفَرَاتِ، فَبَلَغَ اَزْقَةَ الْكُوفَةِ فَلَيْتَهِا شَيْعَتُنَا؛ [۲].

هنگامی که شکافی در فرات پدید آید و آب فرات به کوچه های کوفه برسد، شیعیان آماده - ظهور باشند.

۳ - لَا تَذْهَبُ اِلَّا يَأْمٌ وَ اللَّيَالِي حَتَّى يَحْفَرَهَا هُنَا نَهْرٌ يَجْرِي فِيهِ الْمَاءُ وَ السُّفُنُ؛ [۳].

شبها و روزها سپری نمی شود، تا در اینجا رودخانه ای حفر می شود که در آن آب و کشتی به جریان می افتد.

۴ - الْكُوفَةُ اَمْنَةٌ مِّنَ الْخَرَابِ حَتَّى تَخْرَبَ مِصْرُ، وَ لَا تُكُونُ الْمَلْحَمَةُ حَتَّى تَخْرَبَ الْكُوفَةُ؛ [۴].

کوفه در امان است از ویرانی تا هنگامی که مصر ویران گردد، پیشگویی ها تحقق نمی یابد تا هنگامی که کوفه ویران شود.

۵ - لَا يَذْهَبُ مَلِكٌ هُوَ لَاءَ حَتَّى يَسْتَعْرِضُوا النَّاسَ بِالْكُوفَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، لَكَأَنِّي اَنْظُرُ اِلَى رِوْسٍ تَنْدُرُ فِيمَا بَيْنَ الْمَسْجِدِ وَ اصْحَابِ الصَّابُونِ؛ [۵].

حکومت این ها پایان نمی یابد تا هنگامی که مردم را روز جمعه در کوفه به صف کرده به قتل برسانند. گویی با چشم خود می بینم سرهایی را که در میان مسجد و بازار صابون فروش ها بر زمین می ریزند.

۶ - اِنْ لَوْلِدِ فُلَانٍ عِنْدَ مَسْجِدِكُمْ لَوْقَعَهُ فِي يَوْمٍ عَرُوبِيٍّ، يَقْتُلُ فِيهَا اَرْبَعَةَ اَلْفٍ مِّنْ بَابِ الْفَيْلِ اِلَى اصْحَابِ الصَّابُونِ؛ [۶].

برای فرزندان فلانی در نزد مسجد شما (مسجد اعظم کوفه) حادثه ای در یک روز عید هست که در میان باب فیل تا بازار صابونی ها چهار هزار نفر کشته می شود.

۷ - اِذَا هُدِمَ حَائِطُ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ مَوْخَرُهُ مِمَّا يَلِي دَارَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

مسعودی، فعند ذلك زوال ملك بني فلان، اما ان هادمه لا بينه؛ [۷].

هنگامی که دیوار مسجد کوفه از ناحیه پشت، از طرف خانه عبدالله بن مسعود تخریب شود، در آن هنگام حکومت آل فلان نابود می شود و تخریب کننده دیوار آن را بنا نمی کند.

۸ - انی یكون ذلك - یا جابر - و لما یكثر القتل بین الحیره و الکوفه؛ [۸].

ای جابر، چگونه ممکن است - امر ظهور - واقع شود، در حالی که کشت و کشتار فراوان در میان حیره و کوفه رخ نداده است.

۹ - اذا وقع النار فی حجازکم، و جرى الماء بنجفکم، فتوقعوا ظهور قائمکم؛ [۹].

هنگامی که در حجازتان آتش پدید آمد و آب در نجف تان روان گردید، ظهور قائم (عج) خود را امیدوار باشید.

۱۰ - اذا ملا هذا نجفکم السیل و المطر، و ظهرت النار فی الحجاره و المدر، و ملکت بغداد التتر، فتوقعوا ظهور القائم المنتظر؛ [۱۰].

هنگامی که این نجف شما را سیل و باران فرا گیرد و در سنگ ها و سنگ ریزه ها آتش پدیدار گردد، ظهور قائم خود را امیدوار باشید.

پاورقی

[۱] الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۷؛ غیبت طوسی، ص ۴۵۱؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۴؛ منتخب الانوار المضيئه، ص ۳۵؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۴؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۱؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۰؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۴۲.

[۲] الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۸.

[۳] الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۵۲؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۸۳.

[۴] مستدرک الصحیحین، ج ۴، ص ۴۶۲.

[۵] غیبت طوسی، ص ۴۴۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۶؛ بحار الانوار،

ج ۵۲، ص ۲۱۱.

[۶] الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۷؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۰.

[۷] غیبت طوسی، ص ۴۴۶؛ غیبت نعمانی، ص ۲۷۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۵؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۳؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۴۹؛ اثبات الهداه، ج ۷، ص ۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰.

[۸] الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴؛ غیبت طوسی، ص ۴۴۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹.

[۹] الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۸.

[۱۰] همان، ص ۲۵۹.

### سیمای کوفه در هنگامه خروج سفیانی

سیمای کوفه در هنگامه خروج سفیانی

۱- وَ يَدْخُلُ جَيْشُ السَّفِيَانِيِّ إِلَى الْكُوفَةِ فَلَا يَدْعُونَ أَحَدًا إِلَّا قَتَلُوهُ؛ [۱].

سپاه سفیانی وارد کوفه می شوند و احدی را فروگذار نمی شوند جز این که به قتل می رسانند.

۲- وَ يَبْعُ السَّفِيَانِيُّ جَيْشًا إِلَى الْكُوفَةِ وَ عَدَّتْهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا، فَيَصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلًا وَ صَلْبًا وَ سَبِيًّا؛ [۲].

سفیانی سپاهی را به سوی کوفه گسیل می دارد که تعدادشان هفتاد هزار نفر می باشند، اهل کوفه را می کشند، به دار می زنند و اسیر می گیرند.

۳- وَ يَبْعُ مَائَةً وَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا إِلَى الْكُوفَةِ وَ يَنْزِلُونَ الرُّوحَاءَ وَ الْفَارُوقَ، فَيَسِيرُ مِنْهَا سِتُونَ أَلْفًا حَتَّى يَنْزِلُوا الْكُوفَةَ - مَوْضِعَ قَبْرِ هُوْدٍ (ع) بِالنَّخِيلَةِ فَيَهْجُمُونَ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ؛ [۳].

صد و سی هزار نفر به سوی کوفه گسیل می دارد، که در رَوْحَاء و فَارُوق فرود می آیند، شصت هزار نفر از آنها وارد کوفه شده، در نخيله - در کنار قبر حضرت هود - مستقر می شوند و در روز عید تهاجم می کنند.

۴- وَ يَظْهَرُ السَّفِيَانِيُّ وَ مِنْ مَعَهُ حَتَّى لَا يَكُونَ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا آلُ مُحَمَّدٍ (ص)

وَشِيعَتُهُمْ، فَبِعَثُ وَاللَّهِ بَعَثْنَا إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَصَابُ بَانَاسٍ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ بِالْكُوفَةِ قِتْلًا وَصَلْبًا؛ [4].

سفینانی و همراهانش خروج کرده، هدفی جز کشتن آل محمد و شیعیان آنها را در سر نمی پروراندند. پس لشکری را به سوی کوفه می فرستد، پس گروهی از شیعیان اهل بیت را به قتل می رسانند و به دار می آویزند.

۵ - ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَقْتُلُ اِعْوَانَ آلِ مُحَمَّدٍ (ص)؛ [5].

آنگاه سفینانی به سوی کوفه رهسپار شده، یاوران آل محمد را می کشد.

۶ - يَخْرُجُ ابْنُ اَكْلِهِ الْاَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ، وَ هُوَ رَجُلٌ رُبْعَةٌ، وَحَشُّ الْوَجْهِ، ضَخْمُ الْهَامِ، بُوْجْهِ اِثْرُ الْجَدْرِ، اِذَا رَايْتَهُ حَسْبَتْهُ اِعْوَرَ، اِسْمُهُ عَثْمَانُ وَ اَبُوهُ عَبْسَةُ، وَ هُوَ مِنْ وَلَدِ اَبِي سَفِيَانَ، حَتَّى يَأْتِيَ اَرْضًا (ذات قرار و معین) فَيَسْتَوِي عَلَي مَنبَرِهَا؛ [6].

پسر هند جگرخواره از وادی یابس (در اطراف دمشق) خروج می کند، او مردی متوسط قامه، وحشت برانگیز، ستبر سر، و آبله رو می باشد. هنگامی که به او نگاه کنی می پنداری که نایبناست، نام اش «عثمان» و نام پدرش «عبسه» از تبار ابوسفیان می باشد، به سرزمینی دارای قرارگاه و آب روان (کوفه) وارد می شود و بر منبر آن قرار می گیرد.

۷ - هَاي هَاي، اَلَا يَا وَيْلَ لِكُوفَانِكُمْ هَذِهِ وَ مَا يَحِلُّهَا مِنَ السَّفِيَانِي؛ [7].

آه، آه، وای بر این کوفه شما از آنچه از سفینانی بر آن می رسد.

۸ - تَنْزُلُ الرِّيَاطُ السُّودُ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ خِرَاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ، فَاِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ (ع) بَعَثَ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ؛ [8].

پرچم های سیاهی که از خراسان به حرکت درمی آید، در کوفه فرود می آید، هنگامی که مهدی (ع) ظهور نمود، برای بیعت به سوی آن حضرت گسیل

می شوند.

۹ - خُرُوجُ السِّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الْخِرَاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدِهِ، فِي شَهْرِ وَاحِدٍ، فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، وَ لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ بَاهِدِيٍّ مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ، يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ؛ [۹].

سفیانی، یمانی و خراسانی در یک سال، یک ماه و یک روز خروج می کنند. در این میان پرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست، که به سوی حق رهنمون می گردد.

۱۰ - يَخْرُجُ عَلَيْهِمُ الْخِرَاسَانِيُّ وَ السِّفْيَانِيُّ، هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ، يَسْتَبْقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسِيِّ رَهَانٍ؛ [۱۰].

سفیانی و خراسانی خروج می کنند، این از مشرق و آن از مغرب، همانند دو اسب مسابقه به سوی کوفه می شتابند.

پاورقی

[۱] یقین، ص ۴۲۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۹.

[۲] تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۰۲؛ الاختصاص، ص ۲۵۶؛ غیبت نعمانی، ص ۲۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۹.

[۳] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳؛ ج ۵۳، ص ۸۳.

[۴] تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

[۵] غیبت طوسی، ص ۴۶۴؛ عقد الدرر، ص ۴۶، سنن الدانی، ص ۷۸؛ منتخب الاثر، ص ۴۵۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.

[۶] کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵.

[۷] خطبه البیان، ج ۲، ص ۶۵۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵.

[۸] غیبت طوسی، ص ۴۵۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۸، عقد الدرر، ص ۱۲۹؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۹؛ البرهان متقی هندی، ص ۱۵۰؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۲۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۷.

[۹] غیبت طوسی، ص ۴۴۶؛ غیبت نعمانی، ص ۲۵۵؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۵؛ اعلام الوری، ج ۲،

ص ۲۸۴؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۳.

[۱۰] غیبت نعمانی، ص ۲۵۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲.

### سیمای کوفه در آستانه ظهور

سیمای کوفه در آستانه ظهور

نکات فراوانی پیرامون سیمای کوفه و جهان در آستانه ظهور آن امام نور بیان گردید، و اینک شماری از احادیث ناگفته را به صورت فشرده و در حدّ اشاره تقدیم خوانندگان گرامی می نمایم، به این امید که بر شور و شعف و شوق انتظارشان افزوده گردد:

۱ - امام صادق (ع) فرمود:

لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ فِي أَقْلٍ مِنَ الْفِتْنَةِ، وَ لَا تَكُونُ الْفِتْنَةُ أَقْلُ مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ؛ [۱].

قائم (ع) با کمتر از یک «فتنه» خروج نمی کند و شمار یک فتنه کمتر از ده هزار نفر نمی شود.

۲ - و در حدیث دیگری فرمود:

إِنَّ أَصْحَابَ الطَّالُوتِ ابْتَلَوْا بِالنَّهْرِ... وَ أَنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ (ع) يَبْتَلُونَ بِمِثْلِ ذَلِكَ؛ [۲].

اصحاب طالوت به وسیله رودخانه ای آزمایش شدند... اصحاب قائم (ع) نیز چنین آزمونی را در پیش دارند.

۳ - رسول اکرم (ص) در این رابطه فرمود:

إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ وَلَدِي يَفْعَلُ مِثْلَ مَا فَعَلَ مُوسَى، عِنْدَ خُرُوجِهِ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْكَوْفَةِ؛ [۳].

مهدی از فرزندان من، به هنگام عزیمت از مکه به سوی کوفه، همان کاری را انجام می دهد که حضرت موسی (ع) انجام داد.

۴ - امام باقر (ع) می فرماید:

هنگامی که قائم (ع) در مکه قیام می کند و به سوی کوفه عزیمت می کند، منادی اش ندا می دهد:

أَلَا لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَامًا وَ لَا شَرَابًا؛ [۴].

هرگز احدی از شما خوردنی و یا نوشیدنی با خود بر ندارد.

همان سنگ حضرت موسی (ع) را که بار یک شتر است، با خود برمی

دارند، در هر منزلی که فرود می آیند چشمه ای از آن جریان پیدا می کند، هر کس گرسنه باشد سیر می شود و هر کس تشنه باشد سیراب می گردد. و این تنها زاد و توشه آنهاست تا هنگامی که در پشت کوفه فرود آیند.

۵- آنگاه محل فرود و کیفیت فرود آن حضرت را در حدیث دیگری چنین می فرماید.

انه نازل في قباب من نور، حين ينزل بظهر الكوفه على الفاروق؛ [۵].

او در هنگامه ظهور، در خیمه هایی از نور در ظهر کوفه در «فاروق» فرود می آید. [۶].

۶- و در حدیث دیگری تعداد آن خیمه ها را هفت تعبیر کرده می فرماید:

ينزل في سبع قباب من نور، لا يعلم في ايها هو، حين ينزل في ظهر الكوفه، فهذا حين ينزل؛ [۷].

او در هفت خیمه از نور در پشت کوفه فرود می آید، معلوم نمی شود که او در کدامین خیمه است، این به هنگام فرود آمدن می باشد.

۷- و در حدیث دیگری می فرماید:

كأني بقائم اهل بيتي قد علا نجفكم، فاذا علا فوق نجفكم نشر راية رسول الله (ص) فاذا نشرها انحطت عليه ملائكة بدر؛ [۸].

گویی قائم اهلیت خود را با چشم خود می بینم که بر فراز نجف شما بر آمده است. چون بر فراز نجف بر آید پرچم پیامبر اکرم (ص) را باز می گشاید. هنگامی که آن را بگشاید فرشته های بدر بر او فرود آیند.

۸- امام صادق (ع) در این رابطه می فرماید:

كأني بالقائم على ظهر النجف، لبس درع رسول الله (ص)... ثم ينشر راية رسول الله (ص) وهي المغلبيه... لا يهوى بها الى شيء الا اهكلته... و اذا نشرها اضاء لها ما



گویی قائم (ع) را با چشم خود می بینم که در پشت کوفه، زره رسول خدا را پوشیده... پرچم رسول خدا را باز می گشاید، و آن پرچم همیشه پیروز است... با آن پرچم به سوی چیزی عزیمت نمی کند جز این که آن را شکست می دهد... هنگامی که آن را به اهتزاز در آورد مشرق و مغرب با نور آن روشن می شود.

در این حدیث که بسیار طولانی است و فقط فرازهایی از آن را آوردیم، به روشنی بیان شده که آن امام نور وسیله غلبه بر همه ابزار و ادوات جنگی را دارد، او هرگز از وسایل کشتار جمعی استفاده نمی کند، ولی همه وسایل کشتار جمعی را از کار می اندازد.

۹ - امام باقر (ع) در این رابطه می فرماید:

كَانَ بِالْقَائِمِ (ع) عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ، قَدْ سَارَ إِلَيْهَا مِنْ مَكَّةَ فِي خَمْسَةِ الْآفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ، وَ الْمُؤْمِنُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ هُوَ يَفْرُقُ الْجُنُودَ فِي الْبِلَادِ؛ [۱۰].

گویی قائم (ع) را با چشم خود در پشت کوفه می بینم که با پنج هزار فرشته از مکه به آن جا عزیمت نموده، جبرئیل از سوی راست و میکائیل در سمت چپ او و مؤمنان در پیشاپیش او قرار دارند و او سپاهیان اش را به کشورها گسیل می دارد.

از این حدیث شریف نیز استفاده می شود که کوفه پایتخت حکومتی، مقرر فرماندهی و ستاد نظامی آن حضرت است که با آن شکوه بی نظیر در طول قرون و اعصار، از مکه مکرمه به سوی کوفه تشریف فرما شده، سپاهیان اش را از آنجا به همه اقطار و اکناف جهان گسیل می دارد.

- امام صادق (ع) صحنه دیگری را این گونه ترسیم می فرماید:

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ (ع) عَلَى مَنْبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ، وَ هُمُ أَصْحَابُ الْاَلْوَيْهِ وَ هُمُ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ؛ [۱۱].

گویی قائم (ع) را با چشم خود می بینم که بر فراز منبر کوفه قرار دارد، و تعداد سیصد و سیزده تن یاران اش - به تعداد اصحاب بدر - در پیرامون او حلقه زده اند، که آن ها پرچم داران و زمامداران روی زمین هستند، از سوی پرودگار برای بندگان.

این حدیث شریف صریح است در این که سیصد و سیزده تن یاران خاص حضرت، فرماندهان کشوری و لشکری هستند و اصحاب حضرت به این ها اختصاص ندارد، چنان که در حدیث اول همین بخش از امام صادق (ع) نقل کردیم که حداقل اصحاب به هنگام عزیمت از مکه معظمه ده هزار نفر می باشند.

۱۱ - امام عسکری (ع) در ضمن حدیثی در این رابطه می فرماید:

ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْاَعْلَامِ الْبَيْضِ تَخْفُقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجْفِ الْكُوفَةِ؛ [۱۲].

سپس ظاهر می شود، گویی با چشم خود می بینم پرچم های سفیدی را که در نجف کوفه بالای سرش در حال اهتزاز می باشد.

۱۲ - امام باقر (ع) صحنه دیگری را این گونه ترسیم می فرماید:

إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ وَ دَخَلَ الْكُوفَةَ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعِينَ أَلْفَ صَدِيقٍ، فَيَكُونُونَ فِي أَصْحَابِهِ وَ انصَارِهِ؛ [۱۳].

هنگامی که قائم (ع) ظهور کند و داخل کوفه شود، خداوند متعال تعداد هفتاد هزار نفر صدیق از پشت کوفه برای او برانگیخته می کند تا در میان یاران و یاوران آن حضرت قرار بگیرند.

این حدیث از

احادیث رجعت می باشد و این هفتاد هزار نفر از افراد با ایمانی هستند که در وادی السلام و یا پیرامون حرم مولای متقیان آرمیده اند و به هنگام ظهور حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - رجعت می کنند.

۱۳ - و در حدیث دیگری احتشام و شکوه بی نظیر یاران را این گونه به تصویر می کشد:

كَأَنِّي بِاصْحَابِ الْقَائِمِ (ع) وَقَدْ احاطوا بما بين الخافقين، فليس من شئ الا وَ هُوَ مطيعٌ لَهُمْ، حتى سبَّح الارضِ و سبَّح الطيرِ، يطلبُ رضاهم في كلِّ شئ؛ [۱۴].

گویی اصحاب حضرت قائم (ع) را با چشم خود می بینم که به آنچه در میان شرق و غرب جهان است احاطه کرده اند، چیزی در جهان نیست جز این که از آن ها فرمان می برند و خشنودی آنان را در هر چیزی طلب می کنند، حتی درندگان زمین و پرندگان آسمان.

در این حدیث بُعد دیگری از ابعاد عظمت و شرف یاران حضرت آشکار می شود.

۱۴ - امام صادق (ع) در مقام بیان هویت اصحاب خاص حضرت صاحب الزمان (ع) می فرمایند:

وَ مِنَ الْكُوفَةِ اَرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلًا؛ [۱۵].

چهارده تن از آنها اهل کوفه هستند.

۱۵ - در حدیث دیگری از امام زین العابدین (ع) روایت شده که پنجاه تن از آنها از اهل کوفه هستند. [۱۶].

۱۶ - و در حدیث دیگری نام و نام پدر ۱۴ تن یاران حضرت ولی عصر (ع) از اهل کوفه از امام صادق (ع) به صراحت آمده است. [۱۷].

۱۷ - آنگاه امام باقر (ع) توان روحی آنان را چنین شرح می دهد:

لَكَأَنِّي انظرُ اليهم مُصعدينَ من نجفِ الكوفةِ ثلاثمائه و بضعةَ عَشَرَ رَجُلًا، كان قلوبُهُم زُبُرُ الحديدِ،

جبرئیل عن یمینہ و میکائیل عن یسارہ، یسیّر الرعبُ امامہ شهرًا و خلفہ شهرًا؛ [۱۸].

گویی آنان را با چشم خود می بینم که از نجف کوفه بالا- می روند، سیصد و ده و اندی نفر هستند، دل های آنها همانند قطعات آهن است، جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ آن حضرت حرکت می کند، از جلو و پشت سر او، رعب او به مسافت یک ماه در دلها می افتد.

۱۸ - در حدیث دیگری تشریح می کند که حضرت قائم (ع) هنگامی که ظهور می کند به «رحبه»ی کوفه تشریف می آورد، نقطه ای را نشان می دهد و دستور می دهد که آن جا را بکنند، از آنجا دوازده هزار زره، دوازده هزار شمشیر، و دوازده هزار کلاه خود بیرون می آورد، آنگاه دوازده هزار نفر از شیعیان را - از عرب و عجم - فرا می خواند و آن ادوات جنگی را به آنها می پوشاند. [۱۹].

۱۹ - در حدیث بسیار مفصلی امام صادق (ع) توضیح می دهد که وجود مقدس حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) پس از سیطره بر کل جهان، به سوی کوفه باز می گردد، قطعات شمش طلا از آسمان فرو می بارد، طلا و نقره و جواهرات در میان مردم توزیع می کنند... و اعلام می کند که هر کس از یکی از شیعیان طلبی دارد به او مراجعه کند و طلب خود را دریافت نماید. [۲۰].

۲۰ - در حدیث دیگری در وصف آنان می فرماید:

قَدِ اَثَرَ السَّجُودِ بِجَبَاهِهِمْ، لِيُوْتُ بِالنَّهَارِ، رَهْبَانٌ بِاللَّيْلِ، كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ، يُعْطَى الرَّجُلُ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا؛ [۲۱].

گویی آنان را در پشت کوفه می بینم که... آثار سجده در پیشانی آنان آشکار است، آنها شیران روز

و راهبان شب هستند، گویی دل های شان قطعات آهن می باشد، به هر یک از آنها نیروی چهل مرد داده می شود.

صفحات محدود مجله به پایان رسید و ما سخنان ناگفته و دُرهای ناسفته فراوان پیرامون «پایتخت دولت کریمه» به ویژه در مورد اصلاحات و تغییراتی که از نظر اسلوب کشورداری انجام می یابد؛ داریم، که امیدواریم در فرصت دیگری در این زمینه بیانات دُرر بار معصومان (علیهم السلام) را تقدیم نماییم.

به امید روزی که این پایتخت دولت جهان شمول خاندان اهل بیت در پهن دشت گیتی گسترده شود و همه انسانها از رنج ها، فشارها، ستم ها، تشویش ها، و اضطراب ها رهایی یافته، برای نخستین بار عطر حکومت حَقّه مبتنی بر عدالت و آزادی واقعی را استشمام نموده، دیدگان رمدکشیده شان با دیدار آن جمال الهی منور گردد.

پاورقی

[۱] تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۵۳.

[۲] غیبت نعمانی، ص ۳۱۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

[۳] الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۱۲.

[۴] الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ غیبت نعمانی، ص ۲۳۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۰؛ منتخب الانوار المصیئه، ص ۱۹۹؛ گزیده کفایه المهدی، ص ۲۹۶؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۸۵؛ ج ۵۲، ص ۳۳۵ و ۳۵۱.

[۵] تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱۵؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۷۵؛ تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۱۶۱.

[۶] فیض کاشانی «فاروق» را چنین معنی کرده: «شاید منظور این باشد که آن حضرت با چیزی نازل می شود که به وسیله آن بین حق و باطل فرق می گذارد» [الصافی: ۱/۳۷۵] ولی به این توجیه نیازی نیست، زیرا «فاروق» نام محلی در سرزمین نجف می باشد، چنان که در مورد سپاه سفیانی آمده

است: «صد و سی هزار نفر به سوی کوفه می فرستد که در «رَوْحاً» و «فَارُوقُ» فرود می آیند و شصت هزار نفرشان به سوی کوفه می روند...» [بحار: ۵۳/۸۳].

[۷] تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱۴؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۷۵؛ تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۱۶۱.

[۸] کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱۴؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۷۵؛ منتخب الانوار المزیئه، ص ۱۹۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

[۹] دلائل الامامه، ص ۴۵۷.

[۱۰] الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۷؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

[۱۱] کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۲؛ منتخب الانوار المزیئه، ص ۱۹۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۷۲.

[۱۲] کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹؛ کفایه الاثر، ص ۲۹۶؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۵۳؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰.

[۱۳] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۴.

[۱۴] کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۳؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷؛ حلیه الابرار، ج ۵، ص ۴۱۷.

[۱۵] دلائل الامامه، ص ۵۵۸؛ الملاحم و الفتن، ص ۲۰۲؛ المحجّه، ص ۲۸.

[۱۶] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

[۱۷] دلائل الامامه، ص ۵۷۳؛ المحجّه، ص ۴۴.

[۱۸] تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳.

[۱۹] الاختصاص، ص ۳۳۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۷.

[۲۰] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۴.

[۲۱] منتخب الانوار المزیئه، ص ۱۹۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص

## وادی السلام و پیشینه آن

### مقام حضرت مهدی در وادی السلام

مقام حضرت مهدی در وادی السلام

مقام حضرت مهدی (عج) در وادی السلام نجف اشرف، یکی از قدیمی ترین مقامات منتسب به حضرت بقیه الله ارواحنا فداه می باشد.

در طول قرون و اعصار همه روزه هزاران تن از عاشقان و شیفتگان به این مکان مقدس روی آورده، با کعبه مقصود و قبله موعود راز دل گفته، کام دل جسته، در مواردی توفیق تشریف یافته اند.

امام صادق (ع) مکرر به این نقطه تشریف آورده، در آن جا نماز گزارده، آن جا را به عنوان: «محل منبر حضرت قائم (ع)» معرفی فرموده است.

در روزهای آغازین دولت حقه، حضرت ولی عصر (عج) از این نقطه عبور فرموده به سوی پایتخت دولت کریمه - کوفه - رهسپار می شوند.

پیامبر اکرم (ص) و امیر مؤمنان (ع) به هنگام رجعت در این نقطه دیدار می فرمایند.

احادیث فراوان در عظمت و قداست این مکان مقدس از پیشوایان معصوم (ع) رسیده، که با شماری از آن ها در این نوشتار آشنا می شویم.

### وادی السلام و پیشینه آن

بزرگ ترین گورستان در جهان اسلام، قبرستان وادی السلام در نجف اشرف می باشد. این گورستان علاوه بر وسعت، از لحاظ قدمت نیز کهن ترین گورستان جهان می باشد. وجود مقام هود و صالح و گنبد و بارگاه بر فراز قبر آن دو پیامبر عظیم الشأن و تصریح معصومان بر دفن آن ها در این مکان، [۱] از قدمت بسیار زیاد این مکان حکایت می کند.

دفن آدم ابوالبشر و نوح پیامبر در نجف اشرف و در داخل ضریح امیر مؤمنان (ع) [۲] دلیل روشنی است بر این که قدیمی ترین مقبره بر فراز کره خاکی در همین منطقه است.

بر اساس روایتی که از امام صادق (ع) نقل

شده، پیکر مقدس امیر مؤمنان در طرف قبله حضرت نوح و در محاذات سر و سینه او دفن شده است. [۳].

پاورقی

[۱] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۴.

[۲] همان.

[۳] فرحه الغری، ص ۵۷.

## مقام هود و صالح

### مقام هود و صالح

از مقابر معلوم و مقام های مشهور در نجف اشرف مقام هود و صالح می باشد که در اوایل وادی السلام قرار دارد.

کسی که از باب طوسی وارد وادی السلام می شود، چند قدمی که پیش می رود گنبد سبز زیبایی را در سمت راست راه خود می بیند که بر طاق آن نوشته شده: «مقام هود و صالح».

اولین سابیانی که بر فراز قبور مطهر هود و صالح ساخته شد، به فرمان سید بحرالعلوم (متوفای ۱۲۱۲ ه.ق) بود؛ چنان که نخستین ضریح چوبی نیز توسط ایشان تهیه و نصب گردید. [۱] آن گاه یکی از افراد خیر گنبد آن را با کاشی تزیین نمود.

به سال ۱۳۳۳ ه.ق هنگامی که نیروهای انگلیسی به مدت ۴۰ روز نجف اشرف را محاصره کردند، قبور مطهر هود و صالح را همانند بسیاری از اماکن مقدسه ویران کردند و سنگ ارزشمندی را که در آن با خط کوفی «مقام هود و صالح» حک شده بود، به غارت بردند و آن جا را به تلی از سنگ و آجر مبدل ساختند.

گفته می شود که مقام هود و صالح قبلاً در قسمت دیگری از وادی السلام اشتهار داشت، ولی سید بحرالعلوم این جا را به عنوان «مقام هود و صالح» اعلام کرد و دستور داد گنبد و بارگاهی بر فراز آن ساخته شود [۲] و تولیت آن را با «محمدعلی قسام» جد اعلای تیره «آل قسام» قرار داد و



برخی از زمین های زراعتی ناحیه «کفل» را برای آن جا وقف نمود. [۳].

پس از رفع محاصره، بنای فعلی به سال ۱۳۳۷ ه.ق در همان نقطه ای که سید بحر العلوم تعیین کرده بود، بنیاد گردید.

در ضمن وصایای امیرمؤمنان (ع) آمده است:

فَادْفُنُونِي فِي هَذَا الظَّهْرِ فِي قَبْرِ اخْوَي هُوْدٍ وَصَالِح.

مرا در همین پشت - نجف - در قبر دو برادرم هود و صالح دفن کنید. [۴].

آن چه مسلم است این است که مولای متقیان در کنار قبر آدم و نوح (ع) دفن شده است. چنان که امام صادق (ع) به آن تصریح فرموده [۵] و زیارتنامه مخصوصی برای آن ها در حرم امیرمؤمنان (ع) بیان فرموده [۶] و برای هر یک از آن ها دو رکعت نماز زیارت مقرر فرموده است. [۷].

در طول قرون و اعصار سه قبر در داخل ضریح مقدس امیرمؤمنان (ع) جدا از یکدیگر ظاهر و مشخص بوده، چنان که ابن بطوطه و برخی دیگر از جهانگردان آن را مشاهده نموده اند. [۸].

روی این بیان، آن چه در وصیت مولای متقیان «هود و صالح» به جای «آدم و نوح» آمده، احتمالاً از باب تقیه و به منظور اخفای محل قبر می باشد.

در روایات مربوط به خروج سفیانی نیز از مقام هود (ع) نامی به میان آمده است:

سفیانی یک سپاه ۱۳۰۰۰۰ نفری به سوی کوفه گسیل می دارد، در «روحا» و «فارق» فرود می آیند، سپس ۶۰۰۰۰ از آن ها حرکت کرده، در نخيله، در محل قبر هود (ع) فرود می آیند و در روز عید تهاجم خود را آغاز می کنند. [۹].

و در نقلی دیگر تعداد آن ها ۸۰۰۰۰ نفر آمده است. [۱۰].

پاورقی

[۱] مزارات اهل البیت، ص ۴۹.

[۲]

ماضی النجف، ج ۱، ص ۲۴۶.

[۳] همان، ص ۹۷.

[۴] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۴.

[۵] مصباح الزائر، ص ۱۱۷.

[۶] المزار الکبیر، ص ۱۹۲.

[۷] مصباح المتهدّج، ص ۷۴۵.

[۸] سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۸۵.

[۹] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳.

[۱۰] بشاره الاسلام، ص ۶۶.

## وادی السلام در عهد امیر مؤمنان

وادی السلام در عهد امیر مؤمنان

در احادیث فراوان آمده است که امیر مؤمنان (ع) در دوران اقامتش در کوفه به پشت کوفه تشریف می برد، در وادی السلام توقف می کرد و ساعت ها به راز و نیاز می پرداخت. [۱] گاهی همراهان خسته می شدند، ولی حضرت هم چنان سر پا می ایستاد و مشغول مناجات بود، رخصت می طلبیدند که جامه ای پهن کنند تا مدتی استراحت فرماید، ولی قبول نمی کرد. [۲].

نخستین کسی که در وادی السلام از اصحاب مدفون شد خباب بن ارت متوفای ۳۷ ه. ق بود که از سابقین در اسلام بود و ششمین فردی بود که اسلام را پذیرفت. [۳] وی در جنگ بدر شرکت داشت، در جنگ های صفین و نهروان نیز در خدمت امیر مؤمنان بود. در دوران خلافت امیر مؤمنان (ع) در کوفه در گذشت، مولای متقیان بر پیکرش نماز خواند، در کنار قبرش حضور یافت و برایش طلب مغفرت نمود. [۴].

هنگامی که به حالت احتضار در آمد وصیت کرد که او را در پشت کوفه دفن کنند، پس او را در «ثویه» در نزدیکی مسجد حنانه دفن کردند، سپس افراد دیگری چون: سهل بن حنیف، رشید هجری، عبدالله بن یقطر، جویریة بن مسهر عبدی، کمیل بن زیاد، عبدالملک لخمی و عبیدالله بن ابی اوفی در همان قطعه مدفون شدند، که قبر هیچ کدام به طور مشخص

معلوم نیست، فقط اخیراً برای کمیل بن زیاد گنبد و بارگاهی ساخته شده است. [۵].

پاورقی

[۱] کافی، ج ۳، ص ۲۴۳.

[۲] بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۷.

[۳] قاموس الرجال، ج ۴، ص ۱۵۶.

[۴] سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۲۳.

[۵] ماضی النجف، ج ۱، ص ۲۴۷.

### وادی السلام در شب معراج

وادی السلام در شب معراج

امام صادق (ع) در یک حدیث طولانی از فضیلت مسجد کوفه سخن می گوید، راوی می پرسد: آیا مسجد کوفه خیلی قدیمی است؟

امام (ع) می فرماید:

آری آن جا مصلاً پیامبران بود، رسول اکرم (ص) نیز در آن نماز خوانده است و آن هنگامی بود که جبرئیل او را بر فراز براق به سوی بیت المقدس می برد، هنگامی که به «دارالسلام» در پشت کوفه رسیدند، عرضه داشت:

«ای محمد (ص) این جا مسجد پدرت آدم و مصلاً پیامبران می باشد، در این جا فرود آی و نماز بگذار». [۱].

به نظر می رسد که در این حدیث شریف منظور از «دارالسلام» همان «وادی السلام» می باشد، زیرا:

اولاً: تعبیر «و هو ظهر الكوفة؛ و آن همان پشت کوفه است»، بر آن دلالت می کند.

ثانیاً: در برخی از نسخه های تفسیر عیاشی، به جای «دارالسلام»، «وادی السلام» بوده؛ لذا علامه مجلسی آن را «وادی السلام» ثبت کرده است. [۲].

و اگر منظور از آن نجف اشرف باشد، طبعاً «وادی السلام» را در بر می گیرد.

پاورقی

[۱] تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۰۷؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۳۳؛ ج ۱۰۰، ص ۳۸۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۱.

[۲] بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۴.

## وادی السلام در عهد کهن

وادی السلام در عهد کهن

دفن شدن حضرت آدم (ع) در سرزمین مقدس نجف اشرف گواه روشنی بر قدمت این سرزمین می باشد و در احادیث فراوانی به آن اشاره شده، از جمله حدیث بسیار طولانی امام باقر (ع) در مورد تأسیس کعبه معظم می باشد که از قداست خاص این سرزمین حکایت می کند.

امام باقر (ع) در این حدیث نورانی، از تأسیس کعبه در عهد حضرت

آدم ابوالبشر توسط جبرئیل (ع) به تفصیل سخن گفته، در پایان می فرماید:

خداوند به جبرئیل امین امر فرمود که چهار سنگ از چهار نقطه جهان برداشته، در چهار رکن کعبه قرار دهد:

(۱) سنگی از کوه صفا؛

(۲) سنگی از کوه مروه؛

(۳) سنگی از طور سینا؛

(۴) سنگی از «جبل السلام» و آن ظهر کوفه است. [۱].

در این جا منظور از «جبل السلام» همان وادی السلام است و یا نجف اشرف که شامل وادی السلام است.

از این حدیث رابطه خاص کعبه و مولود کعبه نیز استفاده می شود. اگر ولادت با سعادت امیرمؤمنان در داخل کعبه مایه شرف و قداست کعبه شده، چنان که امام صادق (ع) به آن تصریح کرده، در زیارت مأثور می فرماید: «السلامُ عَلَیکَ یا مَنْ شَرَّفَتْ بِهٖ مَکَہُ وَمَیْنِی؛ سلام بر تو ای امیرمؤمنان، که مکه و منی از تو شرف و آبرو پیدا کرد»، [۲] خاک و گل آن نیز از سنگ حرم امیرالمؤمنین به عزت و آبرو رسیده است.

پاورقی

[۱] کافی، ج ۴، ص ۱۹۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۲؛ مرآة العقول، ج ۱۷، ص ۲۱؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۸۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۰۹.

[۲] المزار الکبیر، ص ۲۰۶؛ اقبال الاعمال، ص ۶۰۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۴.

## وادی السلام در آستانه ظهور

وادی السلام در آستانه ظهور

مولای متقیان، امیرمؤمنان، حضرت علی (ع) به هنگام ترسیم خط سیر حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) در روزهای آغازین ظهور به سوی پایتخت دولت کریمه می فرماید:

کَأَنْتِ بِهٖ قَدْ عَبَّرَ مِنْ وَادِی السَّلَامِ اِلَی مَسْجِدِ السَّهْلَةِ ، عَلَی فَرْسٍ مُّحَجَّلٍ ، [۱] لَهُ شِمْرَاخٌ [۲]

يَزْهُو، وَيَدْعُو، وَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا....

گویی او را با چشم خود می بینم که از «وادی السلام» عبور کرده، بر فراز اسبی که سپیدی پاها و پیشانی اش می درخشد و برق می زند، به سوی مسجد سهله در حرکت است و زیر لب زمزمه ای دارد و خدای را این گونه می خواند: لا اله الا الله حقا حقا.... [۳].

پاورقی

[۱] محجّل: اسبی که قسمتی از پاهای آن سفید و درخشان باشد. [لسان العرب، ج ۳، ص ۶۵].

[۲] شمراخ: سپیدی باریک و هلال گونه ای که از پیشانی اسب سوی لب هایش کشیده شود. [فقه اللغه، ثعالبی، ص ۶۷].

[۳] دلائل الامامه، ص ۴۵۸؛ العدد القویه، ص ۷۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱؛ ج ۹۴، ص ۳۶۵؛ منتخب الاثر، ج ۳، ص ۲۵۰.

## وادی السلام در یوم الله رجعت

وادی السلام در یوم الله رجعت

بازگشت گروهی از مؤمنان خالص و عده ای از منافقون فاجر پیش از رستاخیز به این جهان «رجعت» نامیده می شود.

اعتقاد به رجعت یکی از اعتقادات مسلم و تردید ناپذیر شیعه است، همه شیعیان امامیه در مورد رجعت اجماع کرده اند. [۱] آیات فراوانی در احادیث پیشوایان به آن تفسیر شده [۲]، احادیث بی شماری از پیشوایان معصوم در این رابطه وارد شده [۳] که تعداد این احادیث خیلی بیش از تواتر [۴] و ثبوت آن از ضروریات مذهب شیعه است. [۵].

اول کسی که از امامان نور در دوران رجعت بر می گردد حضرت سیدالشهدا (ع) است، که با ۷۵۰۰۰ نفر از شیعیانش رجعت می کند. [۶] در این رجعت هفتاد تن از شهدای کربلا نیز در محضر سالار شهیدان رجعت می کنند. [۷].

دوران فرمانروایی امام حسین (ع) به قدری طولانی خواهد

شد که ابروهایش روی دیدگانش می ریزد. [۸].

بعد از امام حسین (ع) دوران فرمانروایی مولای متقیان امیرمؤمنان فرا می رسد، او نیز به مدت ۴۴۰۰۰ سال حکومت می کند. [۹].

بر اساس روایات فراوان، امیرمؤمنان (ع) رجعت های مختلف و متعدد دارد. [۱۰] یکی از این رجعت ها در عهد امام حسین (ع) [۱۱] و یکی دیگر در عهد رسول خدا (ص) خواهد بود. [۱۲].

امام صادق (ع) می فرماید:

هِيَ كَرَّةٌ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَيَكُونُ مُلْكُهُ فِي كَرَّتِهِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ، وَيَمْلِكُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي كَرَّتِهِ أَرْبَعًا وَأَرْبَعِينَ سَنَةً .

منظور از آن (۵۰۰۰۰ سال در آیه ۴ از سوره معارج) رجعت رسول خدا می باشد که مدت حکومت آن حضرت در رجعت ۵۰۰۰۰ سال است، و امیرمؤمنان در دوران رجعتش ۴۴۰۰۰ سال فرمانروایی می کند. [۱۳].

در روایات فراوان آمده است که به هنگام رجعت امیرمؤمنان (ع) همه پیامبران رجعت می کنند و تحت فرماندهی آن حضرت قرار می گیرند. [۱۴].

در آن روز رسول اکرم (ص) پرچم را به دست با کفایت امیرمؤمنان می دهد، همه مخلوقات تحت فرماندهی آن حضرت قرار می گیرند. [۱۵].

این دیدار شکوهمند رسول گرامی و مولای متقیان در سرزمین وادی السلام در بخشی به نام «ثویه» رخ خواهد داد، چنان که رئیس مذهب شیعه امام جعفر صادق (ع) در تفسیر آیه ۸۵ از سوره قصص می فرماید:

لَا تَنْقُضِي الدُّنْيَا وَلَا تَذْهَبُ حَتَّى يَجْتَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِالثَّوِيهِ ، فَيَلْتَقِيَانِ وَيَبْنِيَانِ بِالثَّوِيهِ مَسْجِدًا لَهُ إِثْنَا عَشَرَ أَلْفَ بَابٍ .

دنیا سپری نمی شود و به پایان نمی رسد؛ جز این که رسول خدا با امیرمؤمنان در سرزمین «ثویه» گرد می آیند، پس مسجدی در آن جا بنیاد می نهند که

۱۲۰۰۰ در دارد. [۱۶].

علاوه بر تصریح علمای تاریخ بر این که «ثویه» بخشی از وادی السلام است، رسول گرامی اسلام با صراحت تمام از آن خبر داده، خطاب به امیر مؤمنان (ع) فرمود:

أَنْتَ أَخِي، وَمِيعَادُ مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ وَادِي السَّلَامِ.

تو برادر من هستی، وعده دیدار من و شما در وادی السلام است. [۱۷].

در همین رابطه حدیث دیگری شیخ مفید در کتاب «الاختصاص» از امام صادق (ع) روایت کرده که در آخرین فراز آن آمده است:

جبرئیل امین خطاب به رسول گرامی عرضه داشت:

مَوْعِدُكُمْ السَّلَامُ.

وعده شما و علی بن ابی طالب با منافقان امت در سرزمین «سلام» می باشد.

ابان بن تغلب پرسید که سرزمین سلام کجاست؟ امام (ع) فرمود:

يَا أَبَانُ! السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ .

ای ابان سرزمین سلام بخشی از پشت کوفه است. [۱۸].

از دیگر جلوه های زیبای وادی السلام در یوم الله رجعت، بازگشت ۲۷ تن از یاران خاص حضرت بقیه الله (عج) در سرزمین وادی السلام است، چنان که امام صادق (ع) می فرماید:

يُخْرِجُ الْقَائِمُ (ع) مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ رَجُلًا....؛

حضرت قائم (ع) تعداد ۲۷ تن (از یاران خاص خود) را از پشت کوفه بیرون می آورد که ۱۵ تن از آن ها از امت حضرت موسی (ع) است، ۷ تن از آن ها اصحاب کهف می باشند، ۵ نفر دیگر عبارتند از: یوشع بن نون، سلمان، ابودجانه انصاری، مقداد و مالک اشتر. این ۲۷ تن یاران حضرت قائم (عج) و فرماندهان امت به فرمان او می باشند. [۱۹].

مرحوم کلینی با سلسله اسناد خود در ضمن یک حدیث طولانی از امام صادق (ع) روایت می کند که شیعیان و دوستان



امیر مؤمنان (ع) چگونه مورد عنایت حق تعالی قرار می گیرند، با جامه های بهشتی پوشانیده می شوند، از نعمت های بهشتی برخوردار می شوند، در مجالس اهل بیت شرکت می کنند، به هنگام قیام حضرت مهدی (ع) خداوند منان آن ها را بر می انگیزاند، تا دسته دسته به یاری آن حضرت بشتابند و ندایش را لبیک گویند.

آن گاه در مقام بیان این که از کجا بر انگیزته می شوند، امام صادق (ع) می فرماید: رسول خدا خطاب به امیر مؤمنان فرمود: «تو برادر من هستی، وعده دیدار من و شما در وادی السلام می باشد.» [۲۰].

پاورقی

[۱] مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۵.

[۲] در کتاب «رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی» صص ۲۳ تا ۹۵ تفسیر ۷۰ آیه از آیات قرآن کریم را به رجعت، از پیشوایان معصوم آوردیم.

[۳] شیخ حرّ عاملی بیش از ۵۲۰ حدیث در این رابطه، در کتاب «الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه» گرد آورده است.

[۴] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۳.

[۵] الایقاظ، ص ۸۲.

[۶] تفسیر البرهان، ج ۱۰، ص ۱۷۲؛ تأویل الایات، ج ۲، ص ۷۶۲.

[۷] تفسیر العیاشی، ج ۳، ص ۳۷.

[۸] الایقاظ، صص ۳۳۰ - ۳۳۳.

[۹] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۳؛ مختصر البصائر، ص ۱۱۵.

[۱۰] الایقاظ، ص ۳۳۶.

[۱۱] مختصر البصائر، ص ۱۲۰.

[۱۲] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۴.

[۱۳] تفسیر البرهان، ج ۱۰، ص ۵۵.

[۱۴] الایقاظ، ص ۳۳۱؛ مختصر البصائر، ص ۱۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۱.

[١٥] تفسير البرهان، ج ٢، ص ٤٣٧.

[١٦] الايقاظ، ص ٣٣٥؛ تفسير البرهان، ج ٧، ص ٣٣٧؛ تأويل الايات، ج ١، ص ٤٢٤.

[١٧] كافي، ج ٣، ص ١٣١؛ الزهد، ص ٨١؛ مرآة العقول، ج ١٣، ص

۲۹۲؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۹۸؛ ج ۵۳، ص ۹۷.

[۱۸] مدینه المعجز، ج ۳، ص ۹۸؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۶.

[۱۹] ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۶۵.

[۲۰] کافی، ج ۳، ص ۱۳۱؛ مرآه العقول، ج ۱۳، ص ۲۹۲.

## وادی السلام از دیدگاه روایات

وادی السلام از دیدگاه روایات

در احادیث فراوانی از قداست، عظمت و ویژگی های وادی السلام سخن رفته، که به تعدادی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. مرحوم کلینی با سلسله اسناد خود از «حبه العرنی» [۱] روایت می کند که گفت: در محضر امیرمؤمنان در وادی السلام ایستاد و شروع به راز دل گفتن کرد، گویی با کسی سخن می گفت.

به احترام آن حضرت مدتی ایستادم تا خسته شدم، پس نشستم، تا حوصله ام سر رفت، باز هم ایستادم تا خسته شدم، باز هم آن قدر نشستم که حوصله ام سر رفت. این بار ایستادم و عبايم را تا کردم و گفتم: ای امیرمؤمنان! از طول قیام شما من نگران شدم، ساعتی استراحت بفرمایید.

پس عباي خود را روی زمین پهن کردم تا بر روی آن بنشینند. فرمود:

یا حبه إن هو إلا مُحَادَثَه مُؤْمِنٍ و مؤانسته.

ای حبه این چیزی جز گفت و گوی با مؤمن و انس با مؤمن نمی باشد.

گفتم: آیا آن ها نیز با یکدیگر چنین گفت و گویی دارند؟ فرمود:

نعم، وَلَوْ كُشِفَ لَكَ لَرَأَيْتَهُمْ حَلَقًا حَلَقًا مُحْتَبِينَ يَتَحَادَثُونَ.

آری، اگر پرده از مقابل دیدگانت کنار برود، خواهی دید که آن ها نیز جامه به خود پیچیده، حلقه حلقه نشسته، با یکدیگر سخن می گویند.

پرسیدم آیا ارواح مؤمنان در این جا گرد آمده اند یا پیکرهای آن ها؟ فرمود:

أرواح، وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ فِي بُقْعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا قِيلَ لِرُوحِهِ: الْحَقِي بِوَادِي السَّلَامِ وَإِنهَا لَبُقْعَةٌ مِنْ جَنَّةِ عَدْنٍ.

ارواح مؤمنان در این جا گرد آمده است، هیچ مؤمنی در هیچ بقعه ای از بقعه های روی زمین از دنیا نمی رود جز این که به روحش گفته می شود: به وادی السلام بیونند، به راستی آن جا بقعه ای از بهشت برین می باشد. [۲].

علامه مجلسی در مقام تبیین و تشریح این حدیث شریف می فرماید:

به طوری که پیامبر اکرم (ص) جبرئیل و دیگر فرشته ها را می دید، ولی اصحاب آن ها را نمی دیدند و به طوری که علی (ع) ارواح را در وادی السلام می دید، ولی «حَبَّه» راوی حدیث آن ها را نمی دید، امکان این معنی هست که در وادی السلام باغ ها، بوستان ها، چشمه ها و استخرهایی باشد که مؤمنان با پیکرهای مثالی و برزخی خود از آن ها برخوردار باشند، ولی ما از دیدن آن ها ناتوان باشیم. [۳].

سید نعمه الله جزایری نیز در همین رابطه می فرماید:

بهشت روی زمین سرزمین وادی السلام در نجف اشرف می باشد که ارواح مؤمنان در پیکرهای مثالی منتعم از نعمت های الهی در آن جا هستند تا روزی که به جایگاه اصلی خود در بهشت برین راه یابند. [۴].

مکاشفه مشهور و شگفتی که برای مرحوم نراقی در وادی السلام رخ داده، مؤید نظر علامه مجلسی و محدث جزایری می باشد.

در این رابطه مکاشفه بسیار جالب و شنیدنی برای یکی از نواده های محقق طباطبایی [۵] روی داده که به جهت اختصار از نقل آن صرف نظر می کنیم. بر اساس این مکاشفه ارواح همه مؤمنان شب ها در وادی السلام گرد

آمده، از محضر مقدس مولای متقیان کسب فیض می کنند.

به همین دلیل از زیارت اهل قبور در شب نهی شده و تعلیل شده که ارواح مؤمنین شب ها در وادی السلام هستند و هرگز نمی خواهند که لحظه ای از آن جا محروم شوند و زیارت آن ها در شب موجب محرومیت آن ها از حضور در وادی السلام می شود.

۲. فضل بن شاذان در کتاب «القائم» با سلسله اسناد خود از اصبع بن نباته روایت کرده که فرمود:

مولای متقیان امیر مؤمنان (ع) روزی از کوفه بیرون رفتند تا به سرزمین «غری» (نجف فعلی) رسیدند و در آن جا روی خاک ها دراز کشیدند.

قبر عرضه داشت: اجازه بفرمایید جامه ام را پهن کنم تا روی آن استراحت فرمایید. امام (ع) فرمود: «نه، این چیزی جز تربت مؤمن و یا مزاحمت مجلس او نمی باشد».

اصبع بن نباته گوید: عرض کردم: مولای من، تربت مؤمن را متوجه شدیم، ولی منظور شما را از مزاحمت مجلس مؤمن متوجه نشدیم.

فرمود:

يَا ابْنَ نُبَاتَةَ، لَوْ كَشِفَ لَكُمْ لَرَائِثُمِ ارواحِ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذَا الظَّهْرِ حَلَقًا يَتَرَاوَرُونَ وَيَتَحَدُّونَ، إِنَّ فِي هَذَا الظَّهْرِ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَبِوَادِي بَرَهُوتَ نَسَمَهُ كُلُّ كَافِرٍ.

ای پسر نباته، اگر پرده از برابر دیدگان شما کنار برود خواهید دید که ارواح همه مؤمنان در این پشت گرد آمده، حلقه زده، با یکدیگر دیدار می کنند و از هر دری سخن می گویند، که ارواح همه مؤمنان در این نقطه گرد آمده و ارواح کافران در وادی برهوت. [۶].

۳. شیخ طوسی با سلسله اسناد خود از مروان بن مسلم روایت کرده که به محضر امام صادق (ع) عرضه داشت:

برادرم در بغداد زندگی می کند،

می ترسم که اجلس در آن جا فرا رسد. امام (ع) فرمود:

مَا تُبَالِي حَيْثُمَا مَاتَ، أَمَا إِنَّهُ لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا إِلَّا حَشَرَ اللَّهُ رُوحَهُ إِلَى وَادِي السَّلَامِ.

چرا در اندیشه هستی که کجا بمیرد، بدون تردید هیچ مؤمنی در مشرق و یا مغرب نمی میرد، جز این که خداوند روحش را به وادی السلام می فرستد.

راوی پرسید: وادی السلام کجاست؟ فرمود:

ظَهْرُ الْكُوفَةِ، أَمَا إِنِّي كَأَنِّي بِهِمْ حَلَقٌ حَلَقٌ قُعُودٌ يَتَحَدَّثُونَ.

وادی السلام پشت کوفه است، گویی من با چشم خود می بینم که حلقه حلقه نشسته با یکدیگر سخن می گویند. [۷].

۴. دیلمی از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا، إِلَّا حَشَرَ اللَّهُ جَلَّ وَعَلَا رُوحَهُ إِلَى وَادِي السَّلَامِ.

هیچ مؤمنی در شرق یا غرب دنیا نمی میرد، جز این که روحش را خداوند متعال به سوی وادی السلام گسیل می دارد.

راوی پرسید: وادی السلام کجاست؟ فرمود:

بَيْنَ وَادِي النَّجْفِ وَالْكَوفَةِ، كَأَنِّي بِهِمْ حَلَقٌ كَبِيرٌ قُعُودٌ، يَتَحَدَّثُونَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ.

در میان صحرای کوفه و نجف می باشد، گویی با چشم خود می بینم که مخلوقات بسیاری بر فراز منبرهایی از نور نشسته با یکدیگر سخن می گویند. [۸].

۵. زید نرسی، از اصحاب امام صادق (ع) از آن حضرت روایت می کند که فرمود:

چون روز جمعه و عیدین (فطر و قربان) فرا رسد، خداوند منان به رضوان - خازن بهشت - فرمان می دهد که در میان ارواح مؤمنان که در عرصه های بهشت قرار دارند فریاد بر آورد که خداوند به شما رخصت داده که به خویشان و دوستان خود در دنیا سر

بزنید...

آن گاه امام (ع) تشریح می کند که با چه تشریفات آن ها را به روی زمین می آورند. سپس می فرماید:

فَيَنْزِلُونَ بِوَادِي السَّلَامِ، وَهُوَ وَادٍ بَطْهَرِ الْكُوفَةِ، ثُمَّ يَتَفَرَّقُونَ فِي الْبُلْدَانِ وَالْأَمْصَارِ، حَتَّى يَزُورُونَ أَهْلِيهِمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا.

پس آن ها در وادی السلام فرود می آیند و آن منطقه ای در پشت کوفه است. از آن جا به شهرها و کشورها پراکنده می شوند، سپس به خویشان و آشنایان خود که در دنیا با آن ها آمیزش داشتند سر می زنند... و شامگاهان به جایگاه خود در بهشت برین باز می گردند. [۹].

پاورقی

[۱] ابوقدومه، حبه بن جوبن، از قبیله عَرِينَه، از اصحاب امیر مؤمنان (ع) بود، به سال ۷۶ یا ۷۷ ه. ق در گذشت. [قاموس الرجال، ج ۳، ص ۷۴].

[۲] کافی، ج ۳، ص ۲۴۳؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۸؛ ج ۲۲، ص ۳۷؛ مرآه العقول، ج ۱۴، ص ۲۱۸.

[۳] بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۵.

[۴] قصص الانبیاء، جزایری، ص ۲۵۸.

[۵] علامه سید عبدالعزیز طباطبائی، اسوه تحقیق و پژوهش، نواده صاحب عروه و متوفای شب ۷ رمضان ۱۴۱۶ ه. ق.

[۶] المحتضر، ص ۴؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۷.

[۷] تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۶؛ کافی، ج ۳، ص ۲۴۳؛ مرآه العقول، ج ۱۴، ص ۲۲۰؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۸؛ ج ۱۰۰، ص ۲۳۴.

[۸] ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۴۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۴.

[۹] الاصول الستة عشر، اصل زید الترسی، ص ۴۳؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۹۲؛ ج ۸۹، ص ۲۸۴.

**ملک نقال**

ملک نقال

احادیث یاد شده به صراحت دلالت دارند بر این که ارواح مؤمنان به وادی السلام

نجف منتقل می شوند، در عالم برزخ در آن سرزمین پاک با یکدیگر انس می گیرند و به گفت و گو می پردازند و از نعمت های بی کران الهی متنعم می باشند، ولی در احادیث دیگری از وجود «ملک نَقال» و نقل و انتقال اجساد برخی از مؤمنان به وادی السلام نجف و دیگر مشاهد مشرفه سخن رفته است. [۱].

این احادیث را محمدنبی تویسرکانی (م. ۱۳۲۰ ه) در کتاب لئالی الا-خبار گرد آورده [۲] و سید محمدباقر قزوینی، از شاگردان شریف العلما (م. ۱۲۴۵ ه) در این رابطه کتاب مستقلی تألیف کرده، آن را رساله اثبات ملک نَقال نام نهاده است. [۳].

در این رابطه مکاشفه بسیار جالبی برای مرحوم ملامهدی نراقی در وادی السلام رخ داده، که سه تن از ملائکه نَقال را مشاهده کرده که پیکر مؤمنی را به وادی السلام نجف اشرف حمل می کنند.

مشروح این داستان را شیخ محمود عراقی با سند بسیار معتبر و قابل استناد از مرحوم نراقی نقل کرده است. [۴].

داستان جالب دیگری در همین رابطه برای مرحوم شیخ فضل الله نیشابوری (م. ۱۳۵۷ ه) رخ داده، که مشروح آن را به صورت مستند در کتاب «اجساد جاویدان» آورده ایم. [۵].

پاورقی

[۱] اجساد جاویدان، ص ۳۳۴.

[۲] لئالی الاخبار، ج ۴، ص ۲۷۷.

[۳] الذریعه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ ج ۲۲، ص ۲۱۸.

[۴] دارالسلام عراقی، ص ۴۲۹ - ۴۳۲.

[۵] اجساد جاویدان، ص ۳۳۲ - ۳۳۸.

## از ویژگی های وادی السلام

از ویژگی های وادی السلام

مرحوم دیلمی در ارشاد می فرماید:

از ویژگی های تربت امیرالمؤمنین (ع) این است که از کسانی که در آن سرزمین دفن شوند عذاب قبر و سؤال نکیر و منکر برداشته می شود،



چنان که در روایات صحیح به آن تصریح شده است. [۱].

برای همین است که بسیاری از بزرگان وصیت می کردند که جنازه شان را به نجف اشرف منتقل کنند و در جوار حرم ملکوتی امیر مؤمنان، در بهشت روی زمین «وادی السلام» به خاک بسپارند.

تعداد کسانی را که در طول چهارده قرن در این سرزمین مقدس به خاک سپرده شده اند، جز خداوند منان نمی داند.

گذشته از سفرنامه های جهانگردان، در گزارش های محرمانه بریتانیا نیز از رقم بالای جنازه هایی که به جهت قداست مکان از ممالک مختلف جهان با امکانات محدود آن زمان به وادی السلام آورده می شد، گفت و گو شده است. [۲].

مرحوم دیلمی از برخی از صلحای نجف اشرف نقل کرده که در عالم رو یا دیده است از هر قبری که در آن سرزمین وجود دارد، ریسمانی بیرون آمده به گنبد مولای متقیان گره خورده است. [۳].

سپس اضافه می کند که از ویژگی های این سرزمین مقدس این است که ارواح همه مؤمنان به سوی آن گسیل می شوند. [۴].

پاورقی

[۱] ارشادالقلوب، ج ۲، ص ۴۳۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۳.

[۲] موسوعه العتبات المقدسه. ج ۶، ص ۲۴۵.

[۳] ارشادالقلوب، ج ۲، ص ۴۳۹.

[۴] بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۳.

## مقام صاحب الزمان

مقام صاحب الزمان

از درب طوسی صحن مقدس امیر مؤمنان (ع) بیرون آمده، از مسجد شیخ طوسی می گذریم، از درب اصلی وادی السلام وارد شده، از مقام هود و صالح می گذریم، اولین مسیر ماشین رو که در سمت چپ ما قرار دارد، مسیر مقام حضرت مهدی (ع) می باشد.

مسیر کوتاهی را پیموده با گنبد سبزی روبه رو می شویم که در طول قرن ها به مقام حضرت مهدی (ع)

شهرت داشته، در طول قرون و اعصار صدها نفر در این مکان مقدس به محضر کعبه مقصود و قبله موعود تشریف یافته، کرامات و معجزات بی شماری از آن بزرگوار در این مقام مشاهده شده، بیماران صعب‌العلاجی با نفس مسیحایی اش شفا یافته، عاشقان دلسوخته و شیعیان شیفته‌ای پس از یک عمر «یا ابن الحسن» گفتن و اشک حسرت ریختن، در این مکان مقدس شاهد مقصود را مشاهده نموده، پیشانی ادب بر آستان ملک پاسبانش نهاده، خاک زیر پایش را توتیای چشم خود قرار داده اند، که به چند نمونه از آن‌ها در پایان این نوشتار اشاره خواهیم نمود.

کاشی کاری گنبد و بارگاه موجود، در سال ۱۳۱۰ ه.ق توسط شخصی به نام سید محمدخان پادشاه سند انجام شده است.

ساختمان قبلی توسط سید بحرالعلوم (متوفای ۱۲۱۲ ه.ق) تجدید بنا شده بود. [۱].

در محراب مقام حضرت مهدی (ع) سنگی موجود است که زیارتنامه حضرت بقیه الله (ارواح‌افداه) بر آن نقش شده است تاریخ‌کننده کاری این سنگ نهم شعبان ۱۲۰۰ ه.ق می باشد. [۲].

محدث نوری در مورد تاریخچه مقام حضرت مهدی (ع) می نویسد: در بیرون سور شهر نجف در سمت غربی قبرستان معروف وادی السلام مقام مقدس حضرت مهدی (عج) واقع است، که از برای آن: صحن، گنبد، مقام و بارگاهی است و در آن جا محرابی است منتسب به حضرت مهدی (عج) که علت این انتساب معلوم نیست، نمی دانیم که آیا در آن جا کسی آن سرور را دیده، یا کرامتی از آن حضرت در آن مکان مقدس ظاهر گشته؟ جز این که آن مقام شریف از قدیم الایام وجود داشته است. [۳].

مرحوم محدث قمی نیز در «هدیه

الزائرین» همان بیان استادش محدث نوری را آورده است.

در داستان تشرّف یک سعادت‌مند کاشانی که در مقام حضرت مهدی (عج) در وادی السلام، رخ داده و مشروح داستانش در بحارالانوار آمده و به عنوان «مقام مهدی» تصریح شده است. [۴] محدث نوری پس از نقل این داستان می‌فرماید: از امثال این داستان معلوم می‌شود که این مقام شریف در آن زمان وجود داشته و انتسابش به حضرت مهدی (ع) معروف و مشهور بوده است. [۵].

علامه بزرگوار مولا محمدتقی مجلسی (متوفای ۱۰۷۰ ه.ق) در کتاب گرانسنگ «لوامع صاحب قرانی» که در سال ۱۰۶۶ ه.ق به تألیف آن پرداخته، [۶] گزارش سفر خود به عتبات عالیات را به طور مشروح آورده و در ضمن آن فرموده: ۲۸ سال پیش از این [۷] به زیارت حضرت امیرالمؤمنین مشرف شدم... مشغول ریاضت شاقه شدم، اکثر ایام در مقام حضرت صاحب الامر (ع) می‌بودم که در خارج نجف اشرف واقع است... شب‌ها پروانه وار بر دور روضه مقدسه می‌گشتم... روزها در مقام حضرت صاحب الامر (ع)... [۸].

بیان مجلسی اول صریح است در این که این مقام در عهد او نیز موجود بوده و به حضرت صاحب الامر (ع) منتسب بوده است.

در کتاب لؤلؤ الصّدْف فی تاریخ النجف تألیف سید عبداللّه، مشهور به ثقه الاسلام، که در تاریخ ۱۳۲۲ ه.ق تألیف شده، [۹] آمده است که در مقام حضرت مهدی (ع) سنگ مرمری هست که زیارتنامه آن حضرت بر آن حک شده، و تاریخ‌کنده کاری آن ۹۱۲ هجری می‌باشد.

از بررسی مطالب بالا به این نتیجه می‌رسیم که این مقام در طول قرون و اعصار به عنوان مقام

حضرت مهدی (ع) اشتهاار داشته و همه روزه پذیرای هزاران تن از شیفتگان دلسوخته و عاشقان پاکباخته کعبه موعود و قبله مقصود بوده است.

نگارنده در سفرهای خود به عتبات عالیات، در سال های ۱۳۵۷، ۱۳۷۷، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ ش. به زیارت این مکان مقدس شرفیاب شده، و در هر نوبت شاهد اجتماع صدها نفر از مشتاقان و ارادتمندان ساحت مقدس حضرت بقیه الله (ارواحنافداه) در طول ساعات روز بوده است. ولی به طوری که محدث نوری و محدث قمی بیان فرموده اند از تاریخچه دقیق آن اطلاعی در دست نیست.

در سمت راست مقام چاهی است که راهیان نور و عاشقان کوی محبوب از آب آن تبرک می جویند و می گویند که مکرر دیده شده که حضرت صاحب (ع) از آن وضو گرفته اند.

در سمت چپ مقام نیز اطاق و محرابی هست که به مقام امام صادق (ع) مشهور است.

در طول قرون و اعصار مقام حضرت مهدی (ع) خدمه ای داشت که متصدی تنظیف و اداره آن بودند و برای مقام موقوفاتی بوده که برای روشن نگاه داشتن مقام هزینه می شد.

در گذشته در اطراف مقام خانه هایی بوده که خدام مقام در آن ها سکونت داشتند، پس از هجوم وهاییان و ناامن شدن آن جا، آن ها نیز خانه های خود را ترک گفته، به داخل شهر رفتند، این خانه ها به تدریج متروکه و مخروبه شدند.

اداره مقام اینک در دست تیره ای از اهالی نجف به نام آل ابو اصیب می باشد. [۱۰].

پاورقی

[۱] تحفه العالم، ج ۱، ص ۳۱۹.

[۲] ماضی النجف، ج ۱، ص ۹۶.

[۳] کشف الاستار، ص ۲۰۶؛ رخسار پنهان، ص ۳۶۸.

[۴] بحار الانوار، ج

[۵] کشف الاستار، ص ۲۰۶.

[۶] لوامع صاحب قرانی، ج ۸، ص ۸۱۷.

[۷] یعنی به سال ۱۰۳۸ ه.ق (۱۰۳۸=۲۸-۱۰۶۶).

[۸] لوامع صاحب قرانی، ج ۸، ص ۶۶۴.

[۹] الذریعه، ج ۱۸، ص ۳۸۳.

[۱۰] ماضی النجف، ج ۱، ص ۹۶.

### جایگاه منبر حضرت قائم

#### جایگاه منبر حضرت قائم

در احادیث فراوانی از منبر قائم آل محمد (عج) و جایگاه آن گفت و گو شده، که به چند نمونه از آن ها اشاره می کنیم:

۱. امام صادق (ع) می فرماید:

كَانِي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى مِثْبَرِ الْكُوفَةِ وَحَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا عِدَهُ أَهْلُ بَدْرٍ، وَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ، وَهُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ. [۱].

گویی قائم (ع) را بر فراز منبر کوفه می بینم که ۳۱۳ تن یارانش - به تعداد اصحاب بدر - در اطراف او حلقه زده اند؛ آن ها پرچمداران و فرمانروایان خداوند در روی زمین در میان بندگان خداوند.

۲. فرات بن احنف کوفی می گوید:

در محضر امام صادق (ع) عازم زیارت مولای متقیان امیر مؤمنان (ع) بودیم، هنگامی که به «ثویه» [۲] رسیدیم، امام (ع) پیاده شدند و دو رکعت نماز به جای آورد، پرسیدم این چه نمازی بود؟ فرمود:

هَذَا مَوْضِعُ مِثْبَرِ الْقَائِمِ، أَحَبُّتُ أَنْ أَشْكُرَ اللَّهَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ. [۳].

این جا محل منبر حضرت قائم (ع) است، دوست داشتم که در این جا نماز شکر به جای آورم.

۳. ابان بن تغلب از اصحاب سرشناس امام باقر و امام صادق (ع) [۴] می گوید: در محضر امام صادق (ع) بودم، که از ظهر کوفه گذر کرد، در نقطه ای پیاده شد و دو رکعت نماز خواند،

کمی جلوتر رفته دو رکعت دیگر به جای آورد، اندکی جلوتر رفته دو رکعت دیگر خواند، آن گاه فرمود: این جا محل قبر امیر مؤمنان (ع) می باشد.

پرسیدم: جانم به فدای شما باد، آن دو مورد دیگر که نماز گزاردید کجا بود؟ فرمود:

مَوْضِعُ رَأْسِ الْحُسَيْنِ (ع) وَمَوْضِعُ مَنبَرِ الْقَائِمِ (ع).

یکی محل سر مقدس امام حسین (ع) و دیگری محل منبر حضرت قائم (ع) می باشد. [۵].

۴. مبارک خباز گوید: هنگامی که امام صادق (ع) به حیره [۶] تشریف فرما شد به من امر فرمودند که بر استر و دراز گوش زین بگذارم، چون زین نهادم سوار شدم. من نیز سوار شدم، به محلی رسیدیم که سیل آن جا را گود کرده بود، در آن جا فرود آمده دو رکعت نماز گزارد، اندکی جلوتر رفته دو رکعت دیگر به جای آورد، کمی جلوتر رفته دو رکعت دیگر نیز نماز خواند. آن گاه سوار شده باز گشت.

عرض کردم: «جانم به فدای شما، این سه مورد که نماز گزاردید کجا بود؟» فرمود: «اولی محل قبر امیر مؤمنان (ع)، دومی محل سر مقدس امام حسین (ع)، سومی محل منبر حضرت قائم (ع)». [۷].

سید بن طاووس این حدیث را از طریق خواجه نصیر طوسی با سند معتبر از مبارک خباز روایت کرده است. [۸].

۵. سید بن طاووس عین این حدیث را با سلسله اسناد خود از «ابوالفرج سندی» [۹] روایت کرده است، در آن جا نیز تصریح شده که سومی محل منبر حضرت قائم (ع) است. [۱۰].

در این احادیث پنجگانه، به «محل منبر قائم» (ع) به عنوان محلی در ظهر کوفه که امام صادق (ع) در آن جا

فرود آمده و دو رکعت نماز گزارده و فرموده: «این جا محل منبر قائم (ع) می باشد» تصریح شده است.

علامه مامقانی در شمار آداب زیارت نجف اشرف، از زیارت پیامبران عظیم الشان مدفون در نجف: حضرت آدم، حضرت نوح، حضرت هود و حضرت صالح سخن گفته، سپس می فرماید:

شایسته است در نجف اشرف زیارت سر مقدس امام حسین و محل منبر حضرت قائم (ع). [۱۱].

در مورد سر مقدس توضیحاتی داده، در پایان می فرماید:

مستحب است زیارت امام حسین (ع) در مسجد خانه؛ زیرا بر اساس روایتی ساعت ها سر مقدس امام حسین (ع) در آن جا بر زمین نهاده شده بود. [۱۲].

اما در باره جایگاه منبر حضرت قائم (ع) می فرماید:

تا کنون محل منبر حضرت قائم (ع) (عج) به صورت مشخص معلوم نیست.

ولی به عنوان یک احتمال می فرماید:

من احتمال می دهم - بدون دلیل استوار - که محل منبر قائم (عج) همان مقام مشهور به مقام حضرت مهدی (ع) در وادی السلام باشد. [۱۳].

علامه سید جعفر آل بحر العلوم، این احتمال را به صورت قطعی و به طور ارسال مسلم نقل کرده می فرماید:

محل منبر قائم (ع) محلی است در خارج نجف، که گنبدی با کاشی سبز دارد و به عنوان: مقام مهدی (ع) شناخته می شود، که پدر بزرگم سید بحر العلوم آن را تعمیر کرد، سپس در سال ۱۳۱۰ ه. ق سید محمدخان پادشاه سند آن را تعمیر و مرمت نمود و کراماتی به آن جا نسبت داده می شود. [۱۴].

سید بحر العلوم در فصل دیگری پس از بر شمردن روایات وادی السلام می نویسد:

«محل منبر حضرت قائم (ع) در وادی السلام است که از آن

جا به عنوان مقام حضرت مهدی (ع) یاد می شود، پس از آن قبر هود و صالح است، چنان که در روایات به صراحت آمده است و آن ها زیارتگاه های مشهوری است که همگان به زیارت آن ها می روند». [۱۵].

نگارنده گوید:

احتمال انطباق محل منبر حضرت قائم (عج) با مقام حضرت مهدی (ع) در وادی السلام، احتمال بسیار معقولی است و یکی از شواهد این احتمال وجود «مقام امام صادق (ع)» در کنار این مقام است

توضیح این که: شهرت این مکان مقدّس به عنوان «مقام امام صادق (ع)» طبعاً به دلیل نزول امام صادق (ع) در این مکان و به جای آوردن دو رکعت نماز در این مکان می باشد، چنان که در احادیث منقول از ابان بن تغلب، ابوالفرج سندی، فرات بن احنف و مبارک خبّاز به آن تصریح شده است.

در همه احادیث یاد شده، امام صادق (ع) آن جا را به عنوان «محل منبر قائم (عج)» معرفی فرموده است.

روی این بیان احتمال انطباق مقام حضرت با محل محراب آن حضرت کاملاً احتمال به جایی می باشد.

تا جایی که ما اطلاع داریم، نخستین کسی که این احتمال را ابراز کرده، علامه بزرگوار، آیه الله حاج شیخ عبدالله مامقانی، متوفای ۱۳۵۱ ه.ق (صاحب تنقیح المقال) در کتاب ارزشمند «مرآه الکمال» می باشد. [۱۶] سپس علامه آل بحرالعلوم مرحوم سید جعفر آن را به صورت ارسال مسلم بیان کرده است. [۱۷].

علامه مامقانی مرآه الکمال را به سال ۱۳۳۵ ه.ق تألیف کرده است، [۱۸] این کتاب در سال ۱۳۴۲ ه. به چاپ رسیده است. [۱۹].

مرحوم بحرالعلوم نیز کتاب «تحفه العالم» را به



سال ۱۳۴۲ ه.ق به رشته تحریر در آورده [۲۰] و به سال ۱۳۵۵ ه.ق به چاپ رسانیده است. [۲۱].

با توجه به زمان تحریر مرآت و تحفه احتمال می رود که مرحوم بحر العلوم از آیت الله مامقانی استفاده کرده باشد و شاید برای هر دو بزرگوار تداعی شده باشد.

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶؛ تاریخ الکوفه، ص ۱۰۰.

[۲] یاقوت می نویسد: ثویه نام محلی در نزدیکی کوفه می باشد [معجم البلدان، ج ۲، ص ۸۷؛ تاریخ الکوفه، ص ۱۶۲].

[۳] دلائل الامامه، ص ۴۵۹؛ حلیه الا برار، ج ۵، ص ۳۴۳.

[۴] در جلالت قدر او همین بس که امام باقر (ع) به او فرمود: در مسجد مدینه بنشین و برای مردمان فتوا بده، من دوست دارم که همانند تو را در میان شیعیانم بینم [معجم الادباء، ج ۱، ص ۱۰۸] و چون خبر ارتحالش به امام صادق (ع) رسید، فرمود: به خدا سوگند، مرگ ابان دلم را به درد آورد [تنقیح المقال، ج ۳، ص ۸۹].

[۵] کامل الزیارات، ص ۳۴؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۱.

[۶] حیره نام شهری بود در سه میلی کوفه در سرزمین نجف [معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۲۸].

[۷] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۹.

[۸] فرحه الغری، ص ۵۶؛ ترجمه فرحه الغری، ص ۸۰.

[۹] شیخ طوسی در شمار اصحاب امام صادق (ع) از او به عنوان: «عیسی ابوالفرج السندی» نام برده [رجال شیخ طوسی، ص ۲۵۹] و نام او در سلسله روایت کلینی در کافی آمده، از جمله: ج ۴، ص ۴۰۹، ۴۲۸ و ۵۲۰.

[۱۰] فرحه الغری، ص ۵۶؛ ترجمه فرحه الغری، ص

۷۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۲۵.

[۱۱] مرآه الکمال، ج ۳، ص ۱۵۹.

[۱۲] همان، ص ۱۶۱.

[۱۳] مرآه الکمال، ج ۳، ص ۱۶۰ - ۱۶۱.

[۱۴] تحفه العالم، ج ۱، ص ۳۱۹.

[۱۵] همان، ص ۲۵۶.

[۱۶] مرآه الکمال، ج ۳، ص ۱۶۱.

[۱۷] تحفه العالم، ج ۱، ص ۲۵۶ و ۳۱۹.

[۱۸] مخزن المعانی، ص ۱۸۱.

[۱۹] الذریعه، ج ۲۰، ص ۲۸۳.

[۲۰] تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۵۲.

[۲۱] الذریعه، ج ۳، ص ۴۵۱.

### چند نکته درباره وادی السلام

چند نکته درباره وادی السلام

در پایان شایسته است برای تکمیل مطلب به چند نکته اشاره شود:

۱. حدیث ابان بن تغلب را مرحوم کلینی با همان سند روایت کرده، جز این که به جای «موضع منبرالقائم (ع)»، «موضع منزل القائم (ع)» آورده است. [۱].

ما این حدیث را از کامل الزیارات نقل کردیم و به پیروی از ابن قولویه آن را «موضع منبرالقائم (ع)»، آوردیم.

علامه مجلسی در مرآت از کلینی پیروی کرده، [۲] ولی در بحار از ابن قولویه و سید بن طاووس تبعیت نموده است. [۳].

۲. وادی السلام بسیار وسیع و گسترده است، ولی مساحت آن را در دست نداریم، در یکی از سفرهای زیارتی از راننده تاکسی پرسیدم، گفت: ۱۰ کیلومتر در ۱۵ کیلومتر می باشد، ولی سند مکتوب ندارم.

۳. در بسیاری از حکایات و منابع به هنگام بحث از وادی السلام تعبیر بیرون نجف به کار برده شده؛ در حالی که وادی متصل به نجف اشرف می باشد و از صحن مقدس تا درِ وادی بیش از چند صد قدم

نیست. علت این تعبیر این است که در طول قرون و اعصار همواره برای حفاظت شهر و تأمین امنیت عمومی دیواری به دور شهر کشیده بودند که آن را «سور» می نامیدند، این سور بین شهر و وادی السلام فاصله انداخته بود و لذا بیرون از سور را بیرون نجف تعبیر می کردند.

۴. در طول قرون و اعصار وادی السلام مرکز خلوت اهل دل بود. بسیاری از فقها، علما و صلحا ساعاتی از روز را در وادی السلام به تفکر، عبادت، اذکار و اوراد می پرداختند، چنان که از مجلسی اول نقل کردیم که در ایام تشرّف خود به نجف اشرف، شب ها در حرم مطهر و روزها در مقام حضرت صاحب الامر (ع) در وادی السلام به عبادت و ریاضت مشغول می شد. [۴].

۵. در منابع فراوان از وادی اسلام گفت و گو شده و کتاب مستقل مبسوطی به نام: «وادی السلام اوسع مقابر العالم» توسط محسن بن عبدالصاحب بن جابر آل مظفر نجفی تألیف شده [۵] که در ۲۴۸ صفحه با مقدمه مرحوم سید جواد شبّر، در ۱۳۸۴ ه.ق در نجف اشرف به طبع رسیده است. [۶].

پاورقی

[۱] کافی، ج ۴، ص ۵۷۲.

[۲] مرآه العقول، ج ۱۸، ص ۲۹۱.

[۳] بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۱، ۲۴۶ و ۲۴۷.

[۴] لوامع صاحب قرانی، ج ۸، ص ۶۶۴.

[۵] الذریعه، ج ۲۵، ص ۹.

[۶] معجم المطبوعات النجفیه، ص ۳۷۶.

**ره یافته ها**

ره یافته ها

در میان افراد بی شماری که همه روزه از اقطار و اکناف جهان به سرزمین مقدس نجف اشرف تشرّف یافته، پس از آستان بوسی حرم مطهر مولای متقیان امیر مؤمنان (ع) در وادی السلام حضور پیدا کرده،

به سوی مقام حضرت مهدی (عج) رهسپار می شوند، در کوی یار گام نهاده، با محبوب دل و کعبه آمال و آرزوهایش به گفت و گو پرداخته، در حومه مغناطیسی معشوق قرار می گیرند، نیک بختانی یافت می شوند که مشمول عنایات خاص حضرت حق قرار می گیرند، به تماشای جمال عالم آرای یوسف زهرا مفتخر شده، طلوع خورشید جهان افروز امامت را از افق وادی السلام و مقام حضرت صاحب الزمان (عج) مشاهده می کنند.

تعداد این افراد سعادت‌مند در طول قرون و اعصار بسیار فراوان می باشد، ما در این جا با نقل چند نمونه از آن ها تبرک می جوئیم:

### **باریافته ای از دارالمؤمنین کاشان**

باریافتهای از دارالمؤمنین کاشان

علامه مجلسی به نقل از گروهی از اهالی نجف اشرف نقل می کند که مردی از اهل کاشان به قصد حج وارد نجف اشرف گردید، در آن جا به شدت مریض شد؛ به طوری که پاهایش فلج شد و از راه رفتن باز ماند.

همراهانش او را در نزد مردی از صلحا که در یکی از حجره های صحن مقدس مسکن داشت، گذاشتند و به سوی زیارت خانه خدا حرکت نمودند.

این مرد هر روز در حجره را به روی او می بست و خود به دنبال کسب و زندگی می رفت.

روزی مرد کاشی به صاحب حجره گفت: من در این حجره ملول و دلتنگ گشته ام، امروز مرا بیرون ببر و در جایی بینداز و هر کجا خواهی برو.

او را به مقام حضرت مهدی (ع) در بیرون نجف (وادی السلام) برد و در گوشه ای نشانده پیراهن خود را در حوض شست، بر بالای درختی آویخت، آن گاه به سوی صحرا حرکت کرد.

شخص مفلوج کاشانی می گوید: هنگامی که او

مرا غریب و تنها در مقام گذاشت و رفت، غم های عالم بر دلم فرو ریخت. در عاقبت کار خود می اندیشیدم و راه به جایی نمی بردم. ناگهان جوانی خوب روی و گندم گون داخل صحن شده بر من سلام کرد و وارد مقام شد، چند رکعت نماز در مقام در نهایت خضوع و خشوع به جای آورد که هرگز چنین خضوع و خشوعی از احدی ندیده بودم.

چون از نماز فارغ شد، از مقام بیرون آمد و از حالم جويا شد، گفتم: به بلایی دچار شده ام که به سبب آن دلم تنگ شده، خداوند منان نه شفایم می دهد که سالم شوم، نه جانم را می گیرد که راحت گردم.

فرمود: «اندوهگین مباش که خداوند منان این هر دو را به تو عنایت می کند» [یعنی هم شفا می دهد که تندرست شوی، هم قبض روح می کند که راحت شوی].

هنگامی که آن جوان نورانی بیرون رفت، آن پیراهن از درخت افتاد، من بی توجه به وضع خودم، از جای برخاستم، آن را از روی زمین برداشتم، در حوض شستم و بر بالای درخت انداختم.

یک مرتبه به خود آمدم و گفتم: من که قدرت حرکت نداشتم، پس چگونه برخاستم و حرکت نمودم و پیراهن را شستم. چون در وضع خویش اندیشیدم، دیدم که از آن بیماری مُزمن و مهلک هیچ اثری در بدنم نمانده است.

پس متوجه شدم که آن جوان کسی جز یوسف زهرا نبوده است، پس بیرون دویدم و اطراف را به دقت نگریستم و کسی را ندیدم. هنگامی که صاحب حجره آمد، از وضع من دچار شگفت شد و از وضعم جويا شد، داستان را نقل کردم. از

این که از چنین فیضی دست من و ایشان کوتاه شده، بسیار متأثر شد، آنگاه با یکدیگر به سوی حجره رفتیم.

سپس علامه مجلسی می نویسد:

اهالی نجف برای من نقل کردند که ایشان کاملاً بهبودی یافت، دوستانش از سفر حج بازگشتند، چند روزی با آن ها مأنوس شد، سپس بیمار گشت و در گذشت و در صحن مطهر امیر مؤمنان (ع) مدفون گردید.

روی این بیان هر دو خواسته ایشان، همان طور که حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) اشاره فرموده بود، تحقق یافت. [۱].

علامه مجلسی تأکید می کند که این داستان در میان اهالی نجف بسیار مشهور بود و عده ای از افراد صالح و مورد اعتماد برای من نقل کردند.

شیخ حرّ عاملی نیز آن را به نقل از علامه مجلسی نقل کرده است. [۲].

محدث نوری پس از نقل این داستان می فرماید: از امثال این قضایا معلوم می شود که این مقام شریف در آن زمان وجود داشت و انتساب آن به حضرت مهدی (ع) معروف و مشهور بوده است. [۳].

میرزا عبدالله افندی تبریزی (صاحب ریاض العلماء، شاگرد ممتاز علامه مجلسی و متوفای ۱۱۳۰ ه.ق) نیز به این نکته توجه نموده، در جمع بندی خود از مجلدات مختلف بحار، در گزارشی که به خدمت علامه مجلسی تقدیم می کند، می نویسد: شما در جلد سیزدهم بحار معجزات و کراماتی را از حضرت حجت (ع) نقل فرموده اید که در «وادی السلام» رخ داده است. [۴].

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶؛ دارالسلام عراقی، ص ۳۰۱.

[۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۰۸؛ منتخب الاثر، ج ۲، ص ۵۴۸.

[۳] کشف الاستار، ص ۲۰۶.

[۴] بحارالانوار، ج ۱۱۰، ص

## حاج ملاعلی محمد بهبهانی

حاج ملاعلی محمد بهبهانی

(متوفای حدود ۱۳۰۰ ه.ق)

عراقی، صاحب دارالسلام، از مرحوم حاج ملاعلی محمد کتاب فروش، معاصر شیخ انصاری و داماد ملاباقر بهبهانی [۱] که او را به عنوان اهل تقوی و فضیلت ستوده، نقل می کند که مبتلا به سل می شود و بدنش به طور کلی به تحلیل می رود و پزشک معالج اش کاملاً از او مأیوس می شود، ولی برای این که او از زندگی نومید نشود داروهایی برایش تجویز می کند.

روزی یکی از دوستانش او را با اصرار به «وادی السلام» می برد، در وادی السلام با شخصیت بزرگواری در لباس عرب ها مواجه می شود که با جلالت و متانت خاصی به سویش می آید و چیزی را به او می دهد و می فرماید: «بگیر».

او هر دو دستش را به طرف آن مرد جلیل القدر دراز می کند و می بیند که قطعه نانی به مقدار پشت ناخن می باشد.

با توجه به شخصیت آن شخص، با ادب تمام آن نان را می گیرد، ولی در همان لحظه آن شخص از دیدگانش ناپدید می شود.

حاج علی محمد آن نان را می بوسد و می بوید، سپس در دهان نهاده، می خورد.

به مجرد این که آن قطعه نان را می بلعد احساس می کند که کاملاً بهبودی یافته، غم و اندوهش برطرف می شود، حالت خفگی و دل مردگی از او زایل می شود، انبساط خاطر و نشاط عجیبی به او دست می دهد.

اطمینان پیدا می کند که صاحب آن دم مسیحایی، کسی جز یوسف زهرا، محبوب دل ها، کعبه آرزوها، وجود اقدس امام عصر (ع) نبوده است.

حاج علی محمد بهبهانی می گوید: با سرور و شادی به منزل آمدم و هیچ اثری از آن بیماری خانمان سوز



در خود احساس نکردم. روز بعد به خدمت پزشک معالج خود [۲] رفتم، تا نبض مرا در دست گرفت تبسمی کرد و فرمود: چه کار کرده ای؟ گفتم: هیچ.

فرمود: از من پوشیده مدار، راستش را بگوی. چون اصرار زیادی کرد داستان را گفتم، فرمود: آری نفس مسیحایی یوسف زهرا به تو رسیده، تو دیگر به هیچ طبیبی نیاز نداری.

حاج علی محمد کتاب فروش می گوید:

آن شخص بزرگواری که آن قطعه نان را در وادی السلام به من عنایت فرمود، دیگر او را ندیدم، جز یک بار در حرم مطهر مولای متقیان (ع) که بی تابانه به سویش دویدم، ولی پیش از آن که پیشانی ادب بر آستانش بسایم از دیدگانم غایب گشت. [۳].

پاورقی

[۱] ملا باقر بهبهانی نیز داستان مفصلی دارد که در دارالسلام عراقی، ص ۳۱۳ - ۳۱۶ آمده است.

[۲] پزشک معالج او فقیه گرانمایه سید علی شوشتری بود که سرآمد اطبا بود، ولی به شغل طبابت اشتغال نداشت، فقط شیخ مرتضی انصاری (ره) را معالجه می کرد، و چون حاج علی محمد از فضیلتی پارسا بود، او را نیز تداوی می نمود.

[۳] دارالسلام عراقی، ص ۳۲۹؛ العبقری الحسان، ج ۲، ص ۸۹.

## بار یافته ای از خاندان عثمانی

بار یافته ای از خاندان عثمانی

بانوی محترمی از خاندان سلاطین عثمانی به نام «ملکه» که از هر دو چشم نابینا شده بود، روز سوم ربیع المولود ۱۳۱۷ ه.ق در مقام حضرت مهدی (ع) به پیشگاه آن حضرت شرفیاب شد و دیدگانش روشن گردید.

محدث نوری که در آن ایام در نجف اشرف اقامت داشت، در این رابطه می نویسد:

در این ایام معجزه ظاهره و کرامت باهره ای از سوی حضرت مهدی

(ع) در مورد بانویی وابسته به یکی از افراد برجسته دولت عثمانی به وقوع پیوست که همانند خورشید درخشان در آسمان نجف درخشید و لذا به نقل آن با یک سند عالی تبرک می جوئیم:

مدرّس، خطیب و فاضل گرامی، سید محمد سعید افندی به خط خود برای ما نوشت:

کرامت باهره ای از خاندان رسالت در این ایام ظاهر گشته که شایسته است برای اطلاع برادران مسلمان خود آن را مشروحاً بیان کنیم:

زنی به نام «ملکه» دختر عبدالرحمن و همسر ملاّ امین، که همکار ما در اداره مدرسه حمیدی در نجف اشرف می باشد، در شب دوم ربیع المولود امسال (۱۳۱۷ هـ) که مصادف با شب سه شنبه بود؛ به سردرد شدیدی مبتلا شد. چون شب به سر آمد، هر دو چشم خود را از دست داد، دیگر چیزی را تشخیص نمی داد.

هنگامی که همسرش این خبر اسفبار را به من گفت، او را دلداری دادم و گفتم: او را شبانه به حرم مولای متقیان (ع) ببرید و به آن حضرت توسل بجوئید و آن حضرت را شفیع خود قرار دهید، امید است خداوند به او شفا عنایت فرماید.

آن شب که شب چهارشنبه بود از شدت ناراحتی نتوانسته بود به حرم مشرف شود.

چون پاسی از شب گذشته بود، خواب بر وی مستولی شده، در عالم رو یا دیده بود که به همراه شوهرش و بانوی دیگری به نام «زینب» به زیارت امیر مؤمنان (ع) مشرف می شود، در سر راهش به یک مسجد بزرگی می رسد که پر از جمعیت بوده، وارد مسجد می شود که ببیند چه خبر است، یک مرتبه صدای آقای بزرگواری را می شنود که خطاب به او

می فرماید: «ای خانمی که دیدگانت را از دست داده ای غمگین مباش، ان شاء الله خداوند هر دو چشم تو را شفا عنایت می کند».

عرض می کند: خداوند عنایاتش را بر شما مستدام بدارد، شما کی هستید؟ می فرماید: «من مهدی هستم».

با خوشحالی و شادمانی از خواب بیدار می شود، برای فرا رسیدن وعده مولا- ثانیه شماری می کند، سرانجام آفتاب روز چهارشنبه می دمدم و شهر مقدس نجف اشرف را منور می سازد، «ملکه» با گروهی از بانوان به مقام حضرت مهدی (ع) در بیرون نجف (وادی السلام) مشرف می شود و به تنهایی وارد مقام می شود، ناله ها سر می دهد، گریه ها می کند تا از هوش می رود، در آن حال بیهوشی دو مرد جلیل القدر را می بیند که یکی با صلابت و جلالت خاصی در پیشاپیش، و دیگری در سنین جوانی با متانت خاصی در پشت سر تشریف فرما شدند.

آن مرد عظیم الشانی که در جلو حرکت می کرد، خطاب به آن زن می فرماید: «هیچ ترس و واهمه ای به خود راه مده».

می پرسد: شما کی هستید؟ می فرماید: «من علی بن ابی طالب، و او فرزندم مهدی (ع) است».

آن گاه امیر مؤمنان (ع) خطاب به بانوی بزرگواری که در محضرشان بوده می فرماید:

قومی یا خدیجه، و امسحی علی عینی هذه المسکینه .

ای خدیجه [۱] برخیز و دست خود را بر دیدگان این زن بینوا بکش.

پس خدیجه برخاسته بر دیدگان او دست می کشد، در همان لحظه ملکه به هوش می آید و می بیند که دیدگانش نه تنها شفا یافته، بلکه از اول هم بهتر شده است.

بانوانی که در معیت ملکه به مقام حضرت مهدی (عج) شرفیاب شده بودند با یک دنیا شادی و سرور، هلله کنان او

را به حرم مطهر مولای متقیان (ع) می آورند و با نثار صلوات و سلام توجه همگان را به این کرامت باهره جلب می کنند.

و اینک دیدگان او خیلی بهتر از قبل می بیند. [۲].

مرحوم نهاوندی به هنگام بروز این معجزه باهره در نجف اشرف حضور داشته و هلهله بانوان همراه ملکه را با چشم خود دیده و با گوش خود شنیده، به هنگام تألیف کتاب «عقرب الحسان» داستان ملکه را از روی دستنویس سید محمد سعید نقل کرده، تصریح می کند که وی از علمای اهل سنت بوده، در مدرسه «حمیری» - که در طرف شرق وادی السلام و در نزدیکی درب وادی قرار داشت - خطیب و مدرّس بوده، مکرّر با او تماس داشته، در قرائت قرآن بی نظیر بوده است.

سپس به هنگام گزارش صلوات و سلام و صدای هلهله بانوان می نویسد:

صدای هلهله آن ها را اهالی نجف از وادی السلام می شنیدند از جمله مؤلف این کتاب.

سپس اضافه می کند: الان که نزدیک چهارده سال از آن قضیه می گذرد، صدای آن ها هنوز در گوش های من طنین انداز است. [۳].

پاورقی

[۱] ظاهراً این خدیجه دختر مولای متقیان می باشد که در همین منابع در شمار فرزندان امیرمؤمنان از دختری به نام «خدیجه» نام برده اند که از آن جمله است: ارشاد مفید، ذخائر العقبی، تاریخ یعقوبی، اعلام الوری، روضه الواعظین، مروج الذهب، مناقب آل ابی طالب، مقاتل الطالبیین، کامل ابن اثیر و غیر آن ها، و اینک حرم با صفایی در مقابل مسجد اعظم کوفه، به عنوان حرم خدیجه دخت امیرمؤمنان (ع) همه روزه پذیرای هزاران زائر می باشد.

[۲] کشف الاستار، ص ۲۰۵؛ منتخب الاثر، ج ۲،

ص ۵۴۰؛ رخسار

### شیخ محمد تقی قزوینی

شیخ محمد تقی قزوینی

یکی از فضلاء نجف به نام شیخ محمد تقی قزوینی به مدت ۱۸ سال در مدرسه صدر، در جوار مولای متقیان مشغول تهذیب نفس و تحصیل علوم دین بوده، مبتلا به مرض سل می شود، به طور مداوم سرفه می کرده و به هنگام سرفه کردن از سینه اش خون می آمد، به همین جهت از حجره خود به انبار مدرسه منتقل شد.

وی از شیفتگان حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) بوده، شب و روز در حرم مولای متقیان از خداوند منان می خواست که توفیق دیدار حضرت صاحب الزمان (ع) را به او ارزانی دارد.

شبی از شب ها حالش بسیار وخیم می شود، از زندگی خود نومید می شود، یک مرتبه حالت مکاشفه به او دست می دهد و می بیند که سقف اطاق شکافت، شخص مجللی از آن روزنه پایین آمد و یک صندلی همراه داشته، آن صندلی را در مقابل او بر زمین نهاد. آن گاه شخصیت جلیل القدری تشریف فرما شده بر روی آن صندلی قرار گرفت.

متوجه می شود که آن بزرگوار مولای متقیان (ع) می باشد، به محضرش ملتجی می شود، حضرت می فرماید: «اما سینه ات خوب شد و خداوند شفایت داد».

عرض می کند: پس آن حاجت مهم تر و آرزوی دیرینه ام چه می شود؟

امام (ع) می فرماید:

فردا پیش از طلوع آفتاب به وادی السلام رفته، در جای بلندی استقرار پیدا کن، فرزندم صاحب الزمان (عج) با دو نفر دیگر می آید، به آن ها سلام کرده، در پشت سرشان حرکت کن.

پس از این مکاشفه سرفه اش کلاً قطع می شود و لذا اطمینان پیدا می کند که وعده حضرت قطعی می باشد. از این

رهگذر پیش از طلوع آفتاب به وادی السلام می رود، می بیند که سه نفر از سمت کربلا تشریف می آورند، یکی از آن ها جلوتر و دو نفر دیگر پشت سر او حرکت می کنند.

این سه نفر از کنار او عبور کرده به مقام حضرت مهدی (ع) تشریف می برند.

آن شخص برجسته وارد مقام شده، در آن اطاق مشغول عبادت می شود و آن دو نفر در دو طرف در ورودی مقام می ایستند. او نیز در کنار آن دو نفر می ایستد، تا حوصله اش تمام می شود و کاسه صبرش لبریز می گردد. وارد مقام می شود و می بیند که در آن جا کسی نیست. دنیا در نظرش تیره و تار می شود و همه روز را در فراق مولایش اشک حسرت می ریزد. [۱].

پاورقی

[۱] العبقری الحسان، ج ۱، ص ۱۱۵.

### سید هاشم شوشتری

سید هاشم شوشتری

مرحوم نهانندی از سید کاظم شوشتری نقل می کند که در سال ۱۳۵۷ ه.ق روزها در نجف اشرف به مقام حضرت مهدی (ع) در وادی السلام مشرف می شدم، روزی در میان راه با آقای سید هاشم شوشتری مصادف شدم و به اتفاق ایشان به مقام حضرت مهدی (ع) مشرف شدم.

به هنگام بازگشت نقطه ای را در وادی السلام به من نشان داد و گفت: روزی به هنگام مراجعت از مقام حضرت مهدی (ع) در این نقطه با سید جلیل القدری مواجه شدم که عمامه سبز بر سر داشت. سلام کرد، جواب گفتم و تشریف برد.

شب در عالم رو یا عدّه ای را در همان نقطه دیدم، آن سید نیز به همراه آن ها بود، لحظه ای بعد راه خود را کج کرد و از آن نقطه تشریف برد، از آن ها

پرسیدم این سید کیست؟ گفتند: فرزند امام حسن عسکری (ع) می باشد. [۱].

پاورقی

[۱] همان، ج ۱، ص ۱۲۲.

## تشرّف بحر العلوم یمنی

تشرّف بحر العلوم یمنی

تشرّف بحر العلوم یمنی در مقام حضرت مهدی (ع) یکی از زیباترین، پربارترین و مهم ترین تشرفات در طول غیبت کبری می باشد.

داستان تشرّف این ره یافته یمنی را بارها از مرحوم آیه الله میرجهانی [۱] با تفصیل تمام شنیده و یادداشت کرده ام و اینک فشرده آن را تیمناً و تبرکاً در این جا می آورم:

آیه الله میرجهانی، که از ملازمان مرجع اعلاّی جهان تشیع مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی بود، نقل فرمود که روزی در محضر آن مرجع والامقام بودم که نامه ای از یک دانشمند زیدی مذهب یمنی به دست ایشان رسید، که اشعار معروف به «قصیده بغدادیه» [۲] را در داخل آن قرار داده، خطاب به مرحوم آیه الله اصفهانی نوشته بود: اگر جواب قانع کننده ای به این اشعار داشته باشید برای من بنویسید و اگر می خواهید به این کتاب و آن کتاب حواله دهید نمی خواهم.

آیه الله اصفهانی به محرّر خود دستور داد که در پاسخ نامه بحر العلوم یمنی بنویسد: از شما دعوت می شود که برای زیارت مولای متقیان (ع) به نجف اشرف مشرف شوید، تا پاسخ نامه را حضوری دریافت کنید.

پس از مدتی به سید خبر آوردند که بحر العلوم یمنی با گروهی از علمای یمن به نجف اشرف شرفیاب شده، در فلان منزل رحل اقامت افکنده است.

سید امر فرمود به ایشان اطلاع دهند که آیت الله اصفهانی امشب بعد از نماز مغرب و عشاء به دیدار شما خواهد آمد.

پس از اقامه نماز مغرب و عشاء، سید به همراه

جمعی از اطرافیان - که من نیز در میان آن ها بودم - به دیدار بحرالعلوم تشریف بردند.

پس از طرح مسایلی درباره امامت و مهدویت، خطاب به بحرالعلوم و هیئت همراه فرمود فردا شب برای صرف شام منتظر شما هستم.

شب بعد بحرالعلوم با پسرش سید ابراهیم و هیئت همراه به دیدار سید آمدند، ساعتی درباره ضرورت شناخت امام زمان (عج) گفت و گو شد، شام در محضر سید صرف شد، آن گاه سید به خادم خود «مشهدی حسین» امر فرمود که چراغ را مهیا کند و آماده حرکت باشد.

ما نیز مشتاقانه برخاستیم که در محضر سید باشیم، فرمود: فقط سید بحرالعلوم و فرزندش ما را همراهی خواهد کرد.

روز بعد که با سید بحرالعلوم دیدار کردم شرح ماجرا را پرسیدم، گفت: «الحمد لله ما به مذهب شیعه شرفیاب شدیم و به وجود مقدس حضرت بقیه الله (عج) اعتقاد راسخ پیدا کردیم».

پرسیدم: چگونه؟ فرمود: «آیه الله اصفهانی حضرت بقیه الله (عج) را به ما نشان داد».

پرسیدم: چگونه نشان داد؟ فرمود:

هنگامی که ما در محضر آیه الله اصفهانی بیرون رفتیم نمی دانستیم که کجا می رویم، ایشان ما را تا وادی السلام برد، در داخل وادی ما را به مقام حضرت مهدی (ع) رهنمون شد. آن جا چراغ را از دست مشهدی حسین گرفت، شخصاً از چاهی که در آن جا بود آب بیرون کشید و وضو ساخت، آن گاه به تنهایی داخل مقام شد، دو رکعت نماز خواند، صدای قرائتش کاملاً برای من واضح بود، چون از نماز پرداخت، فضای مقام روشن گردید، گویی صدها چراغ در آن روشن شده است. احساس کردم که با شخصی سخن می گوید، ولی



سخنانش بر من روشن نبود.

آن گاه به من امر فرمود که داخل شوم، چون پای در حریم یار نهادم خورشید امامت را دیدم که از افق مقام طلوع کرده است، چون چشمم به جمال عدیم النظیر یوسف زهرا افتاد، از هوش رفتم و دیگر چیزی متوجه نشدم.

پسرش سید ابراهیم ادامه داد:

تنها پدرم وارد مقام شد، من و مشهدی حسین بیرون مقام ایستاده بودیم، نور خیره کننده ای از مقام بیرون می زد. تا پدرم پای در اطاق معروف به مقام حضرت مهدی نهاد، یک مرتبه فریادی کشید و افتاد.

آیت الله اصفهانی مرا صدا کرد و فرمود: سید ابراهیم پدرت را دریاب من وارد مقام شدم و دیدم بیهوش افتاده و آیت الله اصفهانی شانه هایش را مالش می دهد.

آب بردم و بر سر و صورت پدرم ریختم، تا به هوش آمد خود را روی پاهای آیت الله اصفهانی انداخت و گفت: من دیگر باور کردم، به هیچ نشان دیگری نیاز ندارم، من به آیین تشیع در آمدم.

چون به منزل آمدم از پدرم پرسیدم که چه حادثه ای رخ داد؟ پدرم گفت: من خورشید فروزان امامت را با چشم خود دیدم و به دست ایشان به حقانیت شیعه اثنا عشری پی بردم. این را گفت و توضیح بیش تری نداد.

آیت الله میرجهانی می فرمود: بحرالعلوم به یمن بازگشت و پس از مدتی به محضر آیت الله اصفهانی اطلاع داده شد که تا کنون ۴۰۰۰ نفر از ارادتمندان ایشان به مذهب شیعه اثنا عشری مشرف شده اند.

نگارنده این داستان را یک بار در مشهد و چندین بار در اصفهان از مرحوم آیت الله میرجهانی استماع نمودم و فشرده آن در منابع مختلف آمده است.

در پایان با اعتراف به قصور و تقصیر آرزومندیم که در آینده بتوانیم درباره وادی السلام و مقام مقدس حضرت ولی عصر (عج) در آن، تحقیق بیشتری نموده، مطالب پربارتری به محضر شیفتگان حضرتش تقدیم نماییم.

پاورقی

[۱] آیه الله سید حسن میرجهانی، متولد ۱۳۱۹ ه.ق؛ متوفای ۲۱ جمادی الثانی ۱۴۱۳ ه.ق از ملازمان مرحوم آیه الله اصفهانی، صاحب نواب الدهور و ده ها اثر ارزشمند دیگر و مدفون در بقعه علامه مجلسی در اصفهان.

[۲] قصیده بغدادیه، در ۲۲ بیت، در انتقاد از اعتقاد به منجی و مهدی موعود سروده شده، پاسخ های فراوانی به نظم و نثر در رد آن منتشر شده که از آن جمله است: رد بر قصیده بغدادیه؛ الرد علی القصیده البغدادیه؛ کشف الاستار؛ نظم کشف الاستار و جز آن ها. [کتابنامه حضرت مهدی (ع)، عناوین فوق].

[۳] کرامات الصالحین، ص ۸۸؛ جنه المأوی، ص ۳۶۴؛ ملاقات با امام زمان، ج ۱، ص ۲۶۴.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

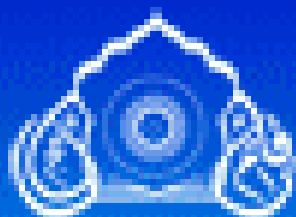
ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

